

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228366

UNIVERSAL
LIBRARY

تفصیح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين

انشای فصاحت آب و بلاغت قباکب نامه فارسی سفید کرمه

انشای وال

موسوم با ستم تاجی

گلستان شرحه دوم

تقین بنیف خاتم انصحا سند البغا حضرت مولانا مولوی محمد علی

المخلص و آله رحمة الله علیه قدس الله سره

در حدیث و احادیث
و کتب معتبره
و کتب معتبره

هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

این مقاله ایست در مضمونِ رایِ صواب آرا بر سر نظم

حضرت و المرحوم

از تصنیفِ بنیفا و دبِ اکملِ عالمِ اجلِ حاویِ فروع

و اصولِ جامعِ معقول و منقولِ عروة الوثقی

علم و هنرِ عالیشان و الا گوهرِ ثانیِ حکیمِ لقمانِ مجسم

و عالمیانِ قد فرما می صاحبِ کمالانِ حسانِ مانِ خاقانِ دوران

سلطانِ العلماء و الشعرا علی بن ابی طالب آقا سید علی حسینی

المتخلص طوبی ادام الله و ابقاه و جزاه الله تعالی خیراً

فی الدین و الدنیا

آغاز رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل الفصاحة و
 البلاغة آيتين غير منسوختين
 للتصديق بكل ما جاء به النبي
 من الشريعة الغراء والسنة البيضاء
 وما انزل عليه من القرآن ما بذر
 الدفتين، ونضله ونسلمه على من

اضمحت معجزاته كشريعته فاسفحة
 للأديان السالفة العامة غير منسوخة
 إلى يوم القيامة محمد الذي هو شمس
 فضل اظلمت عن الشمس الغمامة والهم
 اصحابه بدور الإمامة وصدور
 الفخامة وبعد چون نظم نثر
 عذنين آشيان - فردوس مکان - فردو
 نشان - هروی سامان - سنائی لمعان
 جامی بیان - نظیری تبیان - ظهیر فاریاب علم

و عرفان واحد اقرانه و امثاله - مولوی

عبد العلی المتخلص والہ زاد اللہ

فی حسناتہ و اسکنہ بحبوحہ جناتہ - بعد از جد

و اسے و کد کافی فرزند رشید و دل بند سعیدش

نعم الخلف نعم السلف فخر الاما جد مولوی

عبد الواحد از انتشار باجماع و از انتشار بنظم

و انطباع در آورده و در ادای حقوق والد

خود این خدمت عظمی و عبودیت کبری را

عمده شمرده بنهایت کوشش و اجتہاد

باستقلال و استبداد پای سعی فشرده برآید
 ویدن این جانب نیز نسخه آورد و رنگ
 کدورت اشتیاق دیدن کلامش را که
 مدتی بعید العهد بود از خاطر برود - دیدم گذشته
 از وجوب ادای حقوق صداقت و رفاقت
 سکوت از فصاحت و حصافت و رصافت
 و رشاقش از انصاف بعید است و کتمان
 از معلوم شهادت و شهادت معلوم
 منذر بعید است و من بیکتھا فانما هو

آنم و کتمان قول الله من احدی الکبر و
 کبری المآثم لهذا بابین و کلمه تقریطش و جو با پروا ختم
 و کوخه ترصیفی از برای کرخه و رصافه تقریطش
 ساختم که معرف کلامم قول شایع حد و رسم
 او گردد و پس از تصور موجب تصدیق و عایم
 در مساعی او آید اشهد بالله از تربیت
 یافتگان حبر حجرات مدارس و کن از مدراس
 ناحیه آباد و از نیجاتا سار بلا و کمتر که
 کلام فارسی را بابین پایه کمال رسانیده

باشد حتی تا دهر و ملک العلمایش

غالباً او اے خسروانه دری اش را بیایه

رخشندگی کو کوبی با سمان اعتلا کشانیده و

نشانیده باشد - با وجود تفرق بال و تفرق اثواب خال

از دستبرد ملال و کلال سبب ابتدا بقلبت با معیشت

و کثرت عیال و اختلال احوال از اعتلای کم استعدادا^ن

و نزول مستعدان بعبادت و برخوان خستال -

شعر

کطیعه المیزان فی عاداته یضع الرواجح والنواقص^{بعقله}

مولوی عبید العلی و اله را بحیرتم که چه جوهر نوشته
 که در طئی کلماتِ یومیّه آن نشر جهان کشائی و در
 ضمنِ مشاعر اتِ اتقاقیّه قومیه این نظم کذائی نوشته
 که الحق میتوان سر مشق دیگر مشاقان و کنش دانست
 و در ترویجش شخص شایق ترقی ساعی باشد تا توانست
 بلکه اگر فارسی انی ایرانی کلام این و اله هندوستانی را ^{بیند}
 ثالث میرزا کاظم و اله اصفهانی و و اله داغستان
 بکمال انسلاک او در ایشان این تثلیث را
 گزیند گویا تا تاثیر لفظ و اله هست که باید

صاحب این تخلص بسیار نازک خیال باشد
 ورقّت معانی را بدقتِ مبانی مزدوج ساخته
 بیتِ ترکیبیه را به تیشه اندیشه در هر معنی رعنا
 تراشد که از هر یک ازین واله ها نخی تلاته روایت
 نازک بندی و آیاتِ دقیق پسندی متواتر
 است و این یک ذخیر آن اوایل در او آخر
 است که هم بهره یاب از علوم است و هم
 بهر باب مراعی تلایم منطوق و مفهوم فلهذا
 مجمع کلامش مغتنم است و از بر ابع

غانمین نثاری و نظت می نظم و نثرش مغنم
 است چیرا که در این زمانه بهر جا علوم
 انعام ذیاب اند و اصوات محصلین انعام
 ذباب - نهایت غنیت است که اینقدر
 پارسے را و ارسی کنند - و بیاسد ایش
 در پریش و طلب گاه ہی بر نند - حالا که احتیاج
 ریاست را از دانستن پرسی مرفوع دانسته
 اند - و ندانستن را اشاعه داده اند تا توانسته
 اند - لیکن بمصداق حدیث شریف -

لسان اهل الجنة العجمی ولسان
 حملة العرش الفارسی شاید از فیاض علی
 الاطلاق مد و غیبی از عالم بالا براے ترویج
 همه السنه اسلامیة بمبضه ظهور و اختلا در آید
 و مے باید در ریاسات قدیمه شاهیة خصوصاً
 ریاسات اسلامیة که فرائین و قوانین و فائز
 و ذخائر شان بلکه اصلاح معاد و معاش
 شان و انجاح مرام اثاث و ریاض شان
 بهمین زبان بود و تا بتوانند این زبان پرسی را

از دست ندهند - و بدست خودتیش
 برپای خود نزنند وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
 وَالتَّادِيَةُ بِالْأَبْلَاغِ پس امید که بر
 بهتری عواقب خویش تفکری - و بفتح
 بصیر و بصیرت تذکر و تبصری فرماید - و
 مصلحت خود را بمفیده اقتصاآتِ حالیه
 از خاطر نه زوانید فَلَا يَنْبُكَ مِثْلُ بَصِيرٍ
 وَلَا يَنْبُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ -

مراد از نظم و نشر و شاهر عادل بر کمال

استعداد است ورنه دعوی تنسیقات
خیالیه و ترشیقات بالیه از عقلا بکمال استیعاب

است پس نشر مطاوی امثال این

کتاب فصاحت محتوی و

بلاغت منظوی صرف بخوایدی علیّه و

عوایدی سنیّه است که در دین و دنیا هر دو

بکار آید نه صرف زباندانی که در فضیلت

بحکم فضل در کلام گراید -

اگر چه دانستن هر زبان نه خود فی حد ذاته

کمالی است ربّانی بلکه هر زبانے براسه
 انسانی وکل لسان فی الحقیقه انسان
 با این هم کمالاتِ نفسانیه را بنی نوع انسانی
 گذشته از فوایدِ حالیه و آئیه و عوایدِ زمانیه
 و مکانیه از مزایای جمیله شمرده اند و عقلا
 قوه ناطقه ممیزه للغایاست را بمیزان منطق ^{سینیه}
 و از بر آورد های مقدار متکلم آورده اند -
 فرزند و لبندی که مخبر از صدق اصل و مخبر
 است همین کلام است و بنیادیکه بمرور

وهور از بارشش و آفتاب بگذشتن اعصار خراب

نشود همین بیان بلاغت نظام است -

فجزاه الله خيراً عن الاسلام انه ولي

الانعام والا كذا المتولاهته في ذاته الا انها

ووفق الله المسلمين لتحقيق القوائد و

تاصيل القواعد واحتساب الازمنه

والكتساب الالسنه ورفض التعطيل

وفرض التحصيل انه قاضى الحاجات

وسامع الدعوات -

کتب ذلک اقل السادات والعلماء
 الاسلامیہ الداعی لدوام الدولۃ
 الاصفیٰ النظامیہ علی بن ابوالحسن
 الموسوی الشوستری - فقط

تمت

در مطبع فخر نظامی واقع حیدرآباد وکن بازار چھٹا

بہ تمام وزیر علی مالک مطبع چاپ گردید

۱۱۰۰ و یقعدہ ۱۲۱۳ ہجری

فقط

هو الغنیم

گلستان شریعت دوم



سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

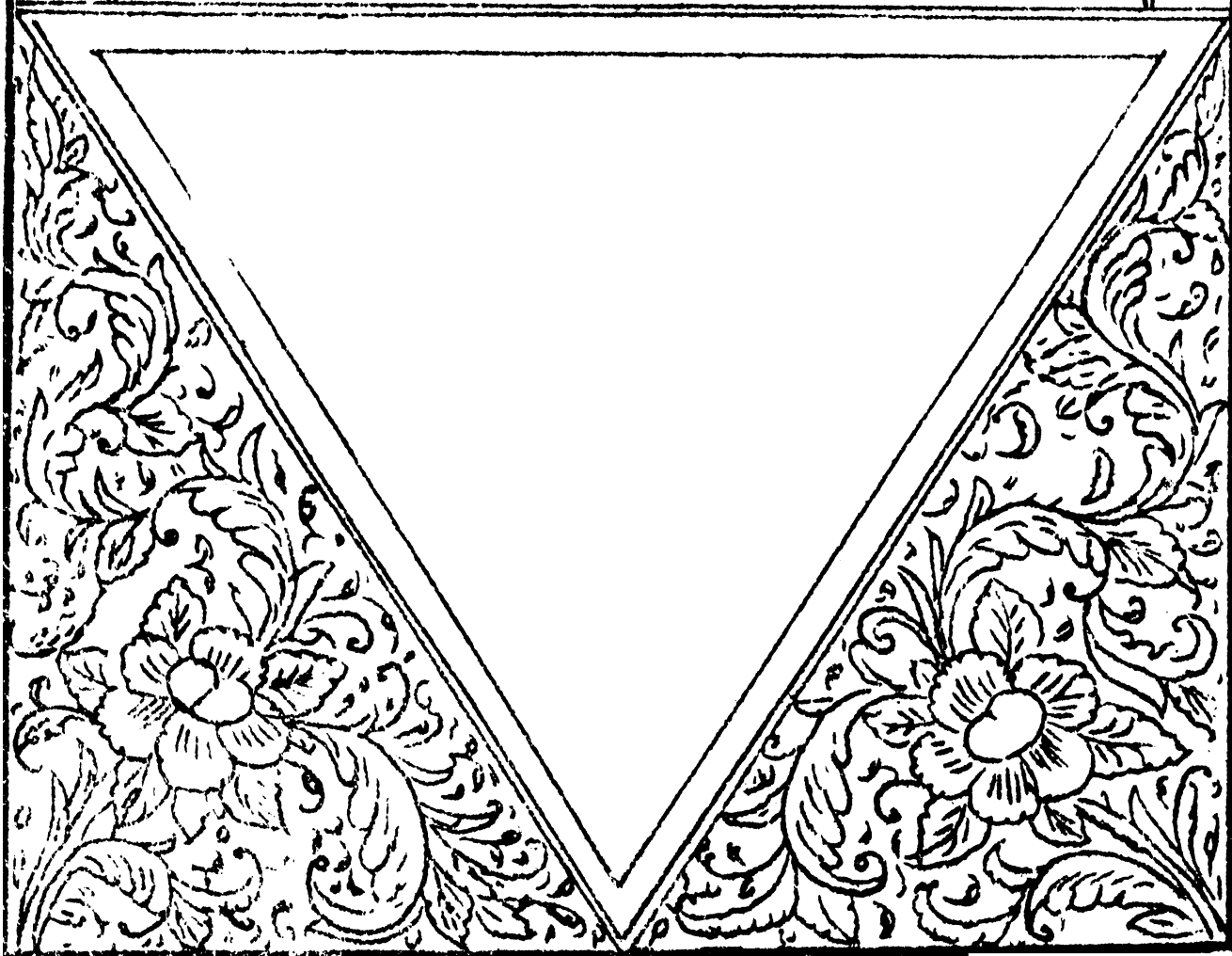
از ازل تا ابد جمیع حمد و ستایش از برای خداست و انا بنیا قادر تو انا که فعال
بنا یزید از صفات اوست یجاد هم در ذات و هم در صفات ذات اوست
عل از سنگ گوهر از صدف و روز از شب پدید آورد انسان را بر دیگران
بشرف نطق و فضیلت ایمان سرفراز کرد و کتابی اعظم القدر همچو قرآن مجید را بر رسول
کریم از برائے هدایت و نجات مانا نازل فرمود با فصاحت و بلاغت که آوردن یک سو
مثل آن مضامین اکل و شعرای اهل را عاجز نمود و لغت بیغایت و لاینهایت چه
اورا سزد که رسول آخر الزمان است از برائے هدایت و رحمت عالمیان آمد
و شریعتی حاوی مراتب چهارگانه را آورد چه رسول که هر حرفش وحی - امر و نهی بود

سراسر مرونی چه رسول که سیرش معراج و سیرش قرآن - چه رسول که مقامش محمود
 و کلامش افصح و کتابش معجزه و یدان - چه رسول که آفتاب هدایت نبور وجودش
 همیشه تابان و بی زوال - ائمت مرجمه اش مورد مراحم خاص پروردگار و جلال
 و جلال منقبت از برائے اهل بیت و مهاجرین و انصار اوست که عالمان و محققین
 و راویان حدیث و حامیان دین متین بوده اند - **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ**
الْأَمِيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَعْدَ مَا بَعْدَ رُوحِ بَاوَكَه حَصَّةِ اول این انشائی فیض آماسی که مشتمل
 بر عرضیهات و مراسلات است خود حضرت مصنف علیه الرحمة که قبله گاه راقم الحروف
 در کتابی آنرا فراهم آورده و یک نقل آن بدست کاتبی نویسانیده بودند و یک نقل
 دیگر راقم الحروف هم کرده بود تا آنکه بقالب طبع آمد و آن عرضیهات و مراسلات
 را آن حضرت در زمان صدارت مدرسه کلان فارسی بلده نگاشته بودند - ولیکن
 این حصه دوم را خاکسار جمع کرده است باین طور که حسب الاجازت آنحضرت رقت
 او آخر عمر شریف موسوم به احتیاج و اعززه را که تلف نشده بودند با شفقت نامه جات موسوم
 این احقر الانام فراهم آوردم و هر یک رفته را که تازه می نگاشتنه درج این کتاب
 میکردم تا آنکه رفته رفته یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) رفته درین نامه فراهم آمد اگرچه
 این تعداد بسیار کم است زیرا که بیشتر اشعار و عبارات اوائل و اواسطه عمر شریف
 بسبب بی احتیاطی دوستان و شاگردان جمع نشده و بجای می متفرق پریشان مانده
 حتی که بعضی پرچه های قلم و نثر او اخیر عمر هم از دست غفلت بنده بیتر معروض تلف

رفته و هیچ دیوان داین ناسرنگشته ولیکن هر قدر کلام که باقی مانده و فراهم آمده نیستی
 عزیزالوجود دست نام این انشای دلکشای راکلستان شریافته ام که تاریخی هست
 و پس از وفات آنحضرت بنحاطر فایز و اترم وارد شد - تمام این انشای جانفرازی بر سه حصه
 مشتمل است و حصه سوم هم جمع کرده این بنده است که با جازت در ضامی آنحضرت
 فراهم آورده بودم فقط ۴ - محرم الحرام ۱۳۱۱

الراشم

محمد عبدالواحد عنه عنده سرزند حضرت مصنف مرحوم مددگار اول
 فارسی گورنمنٹ مائے اسکول چادر گھاٹ واقع حیدرآباد دکن





صحت نامہ انشائی و الیہ حصہ دوم

تعداد اشعار	صفحہ	کتاب	موضوع	تعداد اشعار	صفحہ	کتاب	موضوع
۱	۲	۲	۲	۱	۲	۲	۲
۱	۱۲۹	۱	درست و درست	۱۹	۱۶۸	۲	غزنیہ القدر
۲	۱۳۱	۱۲	در نہ دہونہ	۲۰	۱۷۰	۶	جوا
۳	۱۳۳	۱۱	دام دام	۲۱	۱۷۱	۶	والدہ
۴	۱۳۴	۱۶	ناتوان ناتوان	۲۲	۱۷۶	۱۰	حفظہ
۵	۱۴۰	۱۶	لہ لہ	۲۲	۱۷۷	۱	مستقیم
۶	۱۴۱	۱۳	زمان زمان	۲۴	۱۸۱	۳	ترانہ جان
۷	۱۴۱	۱۵	یمان یمان	۲۵	۱۸۱	۵	مای
۸	۱۴۳	۲	زاد زادہ	۲۶	۱۸۲	۱۵	نگاہ اشام
۹	۱۴۳	۴	ظاہ ظاہل	۲۷	۱۸۴	۱۰	غزنیہ القدر
۱۰	۱۴۳	۱۲	بر بر سر	۲۸	۱۸۸	۴	قرب قرب
۱۱	۱۴۵	۶	شیخ حسین	۲۹	۱۹۵	۱۰	باب
۱۲	۱۴۵	۷	مدرسہ مدرسہ	۳۰	۱۹۶	۴	نقش نقش
۱۳	۱۴۹	۴	ہنوز ہنوز	۳۱	۲۰۲	۲	نہیف نہیف
۱۴	۱۴۹	۷	جزر جزر	۳۲	۲۰۵	۱۵	بیش بیش
۱۵	۱۵۲	۵	تا تا	۳۳	۲۰۸	۶	متعدد متعدد
۱۶	۱۵۷	۱۲	جماعہ جماعہ	۳۴	۲۰۸	۱۶	بد بد
۱۷	۱۵۹	۱۶	درکاستہ درکاستہ	۳۵	۲۱۰	۷	بود کہ
۱۸	۱۶۵	۸	لطف لطف	۳۶	۲۱۱	۱۲	دور دور

تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۳۶	۲۱۱	۱۲	۲۳۹	۵۰	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر
۳۸	۲۱۳	۱	۲۴۰	۵۸	عزیزان	عزیزان	عزیزان	عزیزان	عزیزان
۳۹	۲۱۵	۱۰	۲۴۰	۵۹	موافق	موافق	موافق	موافق	موافق
۴۰	۲۱۶	صفحه	۲۴۰	۶۰	۲۱۶	۱۱۶	۲۱۶	۱۱۶	۲۱۶
۴۱	۲۱۸	صفحه	۱۲۲	۶۱	۲۱۸	۱۱۸	۲۱۸	۱۱۸	۲۱۸
۴۲	۲۱۹	صفحه	۲۴۲	۶۲	۲۱۹	۱۱۹	۲۱۹	۱۱۹	۲۱۹
۴۳	۲۲۰	صفحه	۲۴۵	۶۳	۲۲۰	۱۲۰	۲۲۰	۱۲۰	۲۲۰
۴۴	۲۲۳	۱۰	۲۴۵	۶۴	حالا	حالا	حالا	حالا	حالا
۴۵	۲۲۶	۳	۲۵۲	۶۵	مربع	مربع	مربع	مربع	مربع
۴۶	۲۲۸	۲	۲۵۲	۶۶	داود	داود	داود	داود	داود
۴۷	۲۳۰	۶	۲۵۵	۶۷	خادم	خادم	خادم	خادم	خادم
۴۸	۲۳۰	۱۱	۲۵۶	۶۸	امید	امید	امید	امید	امید
۴۹	۲۳۲	۵	۲۶۰	۶۹	متحن	متحن	متحن	متحن	متحن
۵۰	۲۴۲	۴	۲۶۲	۷۰	انیا	انیا	انیا	انیا	انیا
۵۱	۲۴۵	۳	۲۶۲	۷۱	جانگاه	جانگاه	جانگاه	جانگاه	جانگاه
۵۲	۲۴۵	۴			دو صد	دو صد	دو صد	دو صد	دو صد
۵۳	۲۴۶	۱۱			باد	باد	باد	باد	باد
۵۴	۲۴۶	۰			ربوک	ربوک	ربوک	ربوک	ربوک
۵۵	۲۴۹	۲			عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه
۵۶	۲۴۹	۵			مازمت	مازمت	مازمت	مازمت	مازمت

حصہ دوم
گلستانِ نثر

مصنف

مولانا محمد عبد العلی والہ علیہ الرحمہ

حصہ دوم کتاب مستطاب گلستان نثر مشتمل

بر رقعاتی کہ با عرہ و اجبا طراز تحریر پذیرفته

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رقعہ (۱) بنام مولوی سید حسین صاحب لکرامی مخا طیب ابی عباد الملک بہار
گرامی جنابا دامت مکرمتکم نامہ فیض نشان باارمغان و نشین رسید۔
و این انسردہ جان ایام ناخوشی را پیام خوشوقتی رسانید۔ ارمغان اطفال
دبستان را حسب فرمان دیدم۔ و برخی نثر و نظم آن را بمیزان نظر سنجیدم۔
کتاب خوبی ست از برای طفلان۔ و خویش خاصہ از جہۃ اشتمال ست بروز مرہ
ایران۔ گفتار میرزا در دسی بکیفیت بادہ صافی ست۔ و رساندن دماغ ہوش
را کافی۔ چون صاحب کتاب را روی خطاب۔ بسوی بتدیان ست۔ ز منتہیان
مضبو تکلموا الناس علی قدر عقولہم اندیشیدنی۔ و اگر جائے پست و بلند سی بنظر آید

دیده از ان پوشیدنی - آرمی عم درست بلند است در بارغ و پست گزارش
 بذا که بحکم المامور معذور بوده است از مقبوله الدین النصیر انگاشته - و منظره
 دیگر در باره گزارنده روانداشته باد - بالجمله ارمنان در خور آن ست که هر چه
 زود تر مطبوع و هدیه تعلیم اعزه صاحب طبع شود - عزیزان مدرسه را با زامی چنین
 خیر خواهی ما چه قدر ادای شکر گرامی باید نمود - و چه ممنون حقوق تربیت سامی
 باید بود - و شد در قائله شکر سومی شهر سعادت برد * هر که کند شکر
 زیادت برد * نه تا جزوار ارمنان با پاسخ نامه تفقدشان بخد مت میرسد
 دیگر دستور سخن تالیف میرزا سنجر اصفهانی که توسط معتمد صاحب سر رشته تعلیم
 بمن لایعلم رسیده - انشاء الله بفرصت آنرا هم دیده - راسی ناقص خود را عرضه
 خواهم داد - زیاده مکرمت زیاد

ایضاً

رقعه ۲

گرامی جناب دامت مکر شکم دستور سخن تالیف میرزا سنجر ایرانی روش
 از تنگ مانی ست راسی بنده در اکثر مطالب این کتاب باراسی صواب مولانا سیدی
 صاحب طوبی و میرزا قربان علی بیگ صاحب سالک که تقریظی و تحریری از
 براسی این نامه پرداخته اند متفق است الا در بعضی مسائل که یکی از ان تفسره
 فیما بین ذال و ذال است درین مقام خامه مولف چنانکه مذهب متقدمین را نگاشته
 اگر مذهب متأخرین هم که جمعی بر تخصیص و برخی بر نسخ قاعده قدیمه رفته اند نگارش

نموده هر آینه نظر بجن تحقیق این رساله احسن بود بیستی از سحر کاشانی که خدای
 بیامرد بیا دآدم چون مناسب مقتضای حال بود درین محل ثبت میشود و متاع
 کفر و دین بی مشتری نیست و گروهی آن گروهی این پسندند و دیگر این
 قانون افادت مشحون چون دستور سخن نام یافته و دستورات که سخن بے
 مرکبات کلامیه نمیشود پس بیاید که بمصداق نام خود از بحث نخیات نیز خالی
 نباشد تا طلبه را آگهی از مباحث کلمه و کلام هر دو حاصل شده هم صیانت ذهن
 از خطای لفظی رود و هم نگهداشت گفتار از ایرای از آنجا که هر مامور را
 معذور خوانند چشم آن است که والد کور فهم را درین گزارش مجبور اند زیاده کمزیری

رقعه پنجم بموسی حکیم عبدالعزیز بن عبدالحق تخلص در کلام مصنف

بحضرت اخوی ابوسی مرتبت دامت برکاته پس از نیایش گزارش آنکه رقعہ جناب
 نقشی غلام محمد صاحب موسومہ سامی مورخه شانزدہم ماه حال این شعر عالی بیاد
 بنده داد و عذر ستمی خواست که خون در جگر مگرد و میخواست تلافی کند
 آزرده ترم کرد چند اینکه آنرا بتامل خواندم بشگفت در مانندم چه جواب ناشانی سائل
 را با برادر او ادا نمودن و در انمیان بعنوان دیگر در گفتگو و انمودن ندانم بستی بر چه
 مصلحت بوده است درین اثنا در خصوص نسبت معلومہ گفتاری در قمار یکہ فیما بین
 ما و همیشہ صاحبہ معظمہ مکره جناب نقشی صاحب فقه آن همه رویداد هر آینه مکشوف

خاطر موصوف بوده باشد لاجرم باید که پاسخ نامه ام را بر طبق آنچه اینک شنیده و دیده آمد بر است قلمی بنویسند و راه راست بفرستند اما جوابیکه تشنه کامان را سد مایه سیرابی باشد نه سربابی هر چند من بقیاب و توان ناسپاسدار حمایت بزرگان و یار یگران نیستم مگر در عالم منت هنی طرف ثانی متحمل چندین بار گران نیستم خلاصه اگر اکنون جناب منشی صاحب را سر این کار خیر بفهمید خوش است نه بفهمایش بیگانه و خویشش همانا کردن آن مقبرون بازگاری و سزاوار می ست و گرنه کدام مجبوری و ناچارسی رقعۀ هذا بعد ملاحظه بنا بر لحاظ مناسب بجناب منشی صاحب فرستاده آید و این معنی نیز بوضوح گراید که فرستند مترصد خدا صفا دع ما کرد و جواب را منتظر میباشد آئیده مع صلاح ما همه است کان صلاح شماست زیاده تسلیم -

ر قعۀ ۴ بنام صدر مدرس صاحب رسۀ تعلیم المعلمین

درمند نوازا - بنده بسبب بیدست و پائی از روز ماموری بدستتان تعلیم المعلمین یک روز چاق نبوده ام چه بنده خانه از مدرسه دور و عمر بنده نزدیک به چهل پنج ماهوار صد روپیه و بار اخراجات گنج در گنج نه یارامی سواری و نه پای را بسیاری بسکه از عهد طفلی کوچه گردی در آفتاب چون آفتاب عادت ندارم و راه را بی لطمه بپارفتن نیارم چاشت که خود را پیاده تا بدر سه میه ساختم سرشته حواس

بسان تاشعاع یکسر پریشان و شام که از آنجا بر میگردد در پرده رنگ زرد
 در دسرا کار با مان میشود لاجرم هر وقت بروقت بمدرسه نتوانم رسید
 و شرمندم ام که مرا بگناه مدرسی چه قدر زحمت جانگاه میباید کشید که نه کار را
 چست توانم کرد و نه خود را تندرست ناچار بصدنیایش گزارش است که یا افاض
 بنده در خور خرج سواری منظور باد یا بنده بتبديل عهده فراخور معیشت ازین خدمت
 معذور باد امید که این متمسکه در جناب معتمد تعلیمات زاد عنایت و بدان گرامی
 وسیله بهایون ملاحظه حضرت صدرالمهام دام دولته بگذرد تا خدام ممدوح مرا
 بکام دل رسانند و یا بکار دیگرم در خور گزراں پرورشش گردانند همانا ع
 فکر هر کس بقدر همت اوست و سرکار عالی قدردان هر یکی باندازه رتبت
 اوست پیداست که این نیکپور و ده دیرینه دیرینه نیکپور و ده کیست و کنش و روش
 او را حال چیت اگر نفسی چند در دعای این در دولت بکام دوستان گذران
 و جوهر فدویت را بعرض ملازمان آصفی آستان رساند چه شود و بدین مایه
 سودش از گره آسمان چه رود کار بعنایت ست و باقی بهانه -

ایضا

رقعه {ه}

جناب صدر مدرس صاحب مدرسه تعلیم المعلمین و امت مکرمته - بعضی حضرات
 که بدادن امتحان می آیند سفارش می آرند و چاپلوسی نمی کنند که این کار

در اختیار شماست اگر در باره شان رعایت کنم خلاف دیانت کرده باشم
و اگر نکنم دل مردم را آزرده باشم در شوق اول از جواب دادن بخداوند نعمت
و خدای خالق گزینیت و در شوق ثانی از افتادن بر زبان ضلایق چاره و تدبیر
نیت با فریخته جان که از دست اهل غرض و لغو کارم ناچار گزارشش پرد از
آستان کلام که مجلسی از راستان بجهت امتحان مقرر شود تا دیگر عیاری
سفارشی بیاران نبود امید که این ملتسمه را بحضرت معتمد تعلیمات گذرانیده نباشد
و نخواه گردانیده آید زیاده چه گزارش نماید -

رقعه (۶) ایضاً

والا پایگاه دامت فیوضه - من بیدست و پا در خط چچا و فی ازدوری
دبستان نالان بوده ام اکنون که مدرسه به سواد شهر نقل کرده تا قوت رفتار
از صبا دامنم چگونه بآنجا توانم رسید تا دستم بود به سواری گریه حاضر مدرسه
میشدم و از یک هفته که پیاده آمد و شد میکنم و در سواد و آبله یاد و دانهام
بر آورد و چون نقش قدم از پاس در آورد درین حالت غیر از آنکه رخصت
خاص یک ماه برای بندوبست بعضی امور و تیمار طبع رنجور بگیرم دیگر از این و
مانده چه می آید چون از آغاز ملازمت تا بغایت التماس رخصتی از سر کار عالی
نکردم امید که از پذیرائی التماس ناکام بزرگرم زیاده چه عرض رود -

رقعه (۷) بنام حکیم محی الدین شریف خان بهادر

سپهر شرف را خشنده در می و بحر حکمت را ارزنده در جناب فیضاب حکیم
 محی الدین شریف خان بهادر شد درّه - سبحان الله وقتی بوده که کمتر
 دیدمی یکروز بے دیدار و لغزو از گریبان شب بدمد و اکنون طرفه روزگار سی
 کار صفحه دیده را ورق نامه سرانجام میدهد و سبب و مبادت از حد گذشت
 و آسمان نفسی برادر دل مشتاقان نگشت مسبب الاسباب سببی روزی اجباب
 کند که حجاب دور می بایرد مای دیده بدل شود با لجمه عازم آن درگاه حسیدینی
 یا د شاه که از خالواده ساد نامی و زننده این نامه ساد به خدمت گرامی اند
 فرزندانک عارف و از اعراف معارف را قم ایشیم و درین دریای پر آشوب
 و صائب از دو جانب در تیم اند چون والدین ما جبرین و برادر بزرگتر این سلاله
 پاگان بعارضه سل سلسله زندگی را گسلیده اند ایشان بگمان آنکه درین سلسله این
 این مرض جان گسل تسلسلی پیدا کرده دست تو سل بدمان آن سیجای زبان که گوشه
 مان است چون سوزن ناتوان زده چشم التفاتی دارند یا رب سرشته توقع
 تدبیر یک مد نظر ایشان ست کارکنان تقدیر سرکلاوه اش را بر هم نگذارند
 فطوبی لباب کبیت العقیق + حوالیه من کل فج عمیق + ثانیاً استماع حادثه
 جالفرسای صاحبزاده نوجوان دل این مخلص پیرتوان را بسر نیجه الم افشرد آری

ع این ماتم سخت است که گویند جوانمرد خداوند غفور آن مرحوم مبرور را
در گروه صالحین شافین و پس ماندگان را بزم صابرین مشربین محشور گردان
درین وادی غم مخلص هم بمقدم آن محسن قدیم کمی از قدما میفرماید

جهان چیت ماتم سداے درو	نشسته دوسه ماتمی رو برو
جگر پاره چند بر خوان او	جگر خواره چند مہمان او

اعنی مخلص زاده دومی محمد عبدالحمید غفر له که در حین برآمدن از وطن یک نیم
ساله بود پچہار روزہ بیماری برسام درہنگام جوانی آنجہانی شد ارحم الراحمین
اور ارحمت و مار رضا و تسلیم مرحمت کناد ثلثاً ترصد با صد و ثلثاً آنکہ باقتضا
شیمہ بزرگانہ کرشمہ سیحانی در کار رسید موصوف فرمودہ شود و نیز باشد کا
رسم و راہ قدیمانہ مخلص دیرینہ را دور تصور نمودہ شود ملازمت عالیہ مخلص بدرجہ
عالیہ واقع کو تھی رمبول بر عہدہ مددکاری اول علاقہ فارسی ست وغینا
سرکوپہ باغچہ کہ بہ انگیزی گاردن لین نویسندہ در خطہ زبیدی ست
زیادہ ایام بکام باد و السلام بالوف الاحترام -

رقعہ { ۸ } بنام آقا ابوالحسن پروف نظام کالج

سیدی و مولائی آقا سید ابوالحسن صاحب طباطبائی زاد مر حمتکم
انبہ پیوندی عنایتی ملازمان عالی بست دانہ بوصول پیوست و لب شکر را

بشکر علاوت و شیرینی منت بهم بست چون بنده صبح امروز ساعت ہشت آمادہ
رفتن مدرسہ بودم قلم را همان دم بعرض شکریہ شیرین کام نمودم قصور معاف
و عذر مایہ و فور الطاف باد

رقعہ { ۹ } بنام ملا عبد القیوم صاحب دینی کمشنر العام برادر دہ مصنف

عزیز القدر ذی المناقب ملا عبد القیوم صاحب حماد اللہ الواسع - تفسیر فتح الرحمن
کہ درج مطلوبہ این مدرسہ بابت کتب دینیہ بود هنوز نرسید جلوه افروز نمی ناظر
کار در پردہ انتظار است ظاہر اہم رسیدن این کتاب نایاب از انکہ مستقلاً بقاء
طبع کمتر آردہ بسے دشوار است لهذا فتح الباب مدعا را را کے ایسر و را ہے نزدیک
تر اندیشیدہ ام کہ اگر بجائے تفسیر مطلوب قرآن مطبوع مطبع ہاشمی کہ محتوی بر
تفاسیر ثلاثہ اعنی جلالین و فتح الرحمن و ترجمہ اردو زبان ست و الحق این قرآن
در صحت بقرین و در صنعت طبع و نشین و مجلد این فرقان بے بہار ہفت روپیہ
بہا نشان میدہند از بلدہ یا جائے دیگر ہم رسانیدہ ابلاغ خواہند نمود دیگر احتیاج
بہ تفسیر متقل فتح الرحمن نخواہد بود اما نظر بایجاز جلالین و غیرہ از یک جلد بیضاوی
شریف و نیز تفسیر پارہ عم مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ گزیریت لهذا
تکلیف میرود کہ از قرآن مطبع ہاشمی و تفسیر پارہ عم مولانا سی دہلوی دو تانسخہ
و از بیضاوی شریف یک جلد ہر قدر زود تر تو انند طلبیدہ مطلوب را بما طالبان

رسانند اما بعنوانیکه تفسیر پاره عم و بیضاوی شریف در صحت و صنعت طبع
مطبوع طبایع باشند زیاده چه بزرگوارم جز اینکه غم دین خور که غم غم دین
همه غم با فروتر از این است والسلام والا کرام -

رقعه (۱۰) بنام نواب فیروز حسین خان بهادر

از عالیجناب فیضآب نواب فیروز حسین خان بهادر دام نصرت و دولته
استدعای دارم که خدام مدوح نام این احقر الانام شکر کاسه
کتب خانه عام اهل اسلام مدراس و ممنون عواطف عمیمه خواهند فرمود پس
از وقوع این شراکت فهرست کتب خانه موصوفه را مع کتاب قلمی فارسی
منتخب الشعر اسی متاخرین برسم ضیافت طبع بنده و اله بصیابت میهمان مایده
احسان خود اعثی میر عابد علی خان صاحب که از اعز و حیدر آباد و از طلبه درسته
العالیه سرکار عالی اندر مسل خواهند نمود بمضمون این شعر خودم مرغ
چمنم لیک وطن رفتن زیادم : زاندم که مرا خانه سیاد وطن شد مستقط الراس
بنده مدراس است و از عهد امیر الیندر فردوس آرامگاه نواب والا جاہ اباغنی نمکخوار
آن سرکار عالی بتار و نیز در او اکل بنیاد کتب خانه موصوفه یک از شکر کاسه
طبقه قدیمه اشش بوده ام تا آنکه پس از رحلت حضرت خدیوگان نواب غلام
غوث خان بهادر حسب الطالب فخر اعظم علیخان مرحوم که جد مادری بنده بود

بلده حیدرآباد صانها الله عن الفساد افتاده و از ان باز به پابندی قید تعلق
 نتوانستم از اینجا برخیزم حال چند سال است که مدرس علاقه فارسی و غیره
 مدرسه العالیه و درین علاقه مددگار اول ایچ پی ماسن صاحب صدر مدرسه
 آن مدرسه میباشم و از اعراف معارف بنده در احاطه مدتی فیض اساس حضرت میر
 مهدی الحسینی المتخلص به ثاقب و جناب حکیم محی الدین شریف خان صاحب
 دامت برکاتهما هستند خلاصه العرض منتخب الشعرا می مطلوب را بعد فراغ
 بر سبیل چاپار انگریزی واپس پس از ان ترسیل گلستان مطبوعه مطبعه
 ملتس خواهم نمود و حسب ضابطه قدیمه رقعہ متضمن طلب هر ماهه بکتابخانه موصوفه
 خواهم رسانید بعنوان پیشگی سه رویه کمپنی را در وجه شراکت یک ساله کتاب
 بحساب ماهی چار آن جناب میر عابد علی خان صاحب از جانب بنده خواهند گزینید
 امید که ملازمان والا این نقد محقر را از من قلیل البضاعت بمعرض قبول رسانیده
 التماس مرار و نحو خواهند گردانید زیاده فیروزی روز افزون باد -

رقعه ۱۱ بنام راجه مرلی منوهر بهادر مهاراج نواز و منت

راجه راجگان والا گوهر گوهر مجد و اجلال کان گوهر فضل و کمال زاد اقباله
 اسی راجه منوهر لکه احسان از راعی هم راجگی و هم دکن جان از تست
 نظم متفرقات با تست و کنون جمیعت دل مای پریشان از تست

ملا عبد القیوم برادرزاده من مستهام اند و متوسل آن فخر را جگان کرام ایشان
مردمی عالم و هنرور اند و ذات را چه مربی اهل علم و هنر پرور چشم دارم که نور چشمی
مذکور منظور نظر التفات ملازمان خواهند بود و جوهر دانش و بنیش ایشان
هر آئینه بر آئینه خاطر مهرشان جلوه خواهد نمود زیاده ایام کامرانی مستدام باد

رقعه (۱۲) بنام پسر پی مادرین صاحب بهادر صدر مدرس عالییه

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست	آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش میدیدنش آن جمال و جلال یا	خوش میکند حکایت غزو و قار دوست

خدمت عالی صدر مدرس صاحب مدرسته عالییه عرض میشود که راسی صواب
آرامی نواب موتمن جنگ بهادر بجوای کیفیت مبینه جناب کپتن کلارک صاحب
نسبت بطلبه این مدرسه در باب تلقین صلوٰة و تعلیم قرآنی گویا وحی آسمانی
طالب العلم مسلمانی که صفحہ دل او از نقش مسائل کتاب الله ساده است در
معنی مسلمانش نتوان خواند گو بصورت مسلمان زاده است در نظر این
بے بصر بتدیان مدرسه به نسبت منتہیان مر این تعلیم را محتاج تراند چه گزاردگان
نماز را باید نخست پاره از قرآن و فقه بخوانند و مسائل وضو و صلوٰة را نیکو بینند
تا ادای این چیزها چنانکه باید بتوانند لا جرم اولاً هر سه درجه اولین را تعلیم
یک پاره عم مترجم وافی و تمام ست و اولی از براس درجه یاسه اوسط و اعلی

ترجمه فتح الرحمن و تفسیر احمدی جامع آیات احکام و همچنین بجهت آنها فقه منظومه
 هندی مولوی حافظ شجاع الدین جید آبادی و عقاید نامه فارسی مولانا
 جامی قدس سرهماگانی و بسندست و مرانیهارا مالابدمنه فقه فارسی کنزالدقائق
 فقه عربی سودمند و پسندورفن سیر و اخلاق سرور المحزون و اخلاق محمدی
 سرمایه صلاح ابدی و فلاح سرمدی باشد ابتداءً باین قدر کتب الکفا توان
 نمود و تدریجاً کتب دیگر بران میتوان افزود چون فضیلت عبادت خدا می بچون
 از آیه کریمه و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون هویدا و لهذا فرضیه صلوة
 اہم طاعات و اقدم عبادات خالق تعالی بوده است پس تعلیم مذہبی درین بار
 اسلام امریست واجب الاہتمام کہ موجب امتیاز مسلمان از غیر مسلمان و مومنان
 منکوفہ جماعتی متعلمان و نتیجہ نیکنامی صدر مدرسہ فی الزمان خواهد بود و نیز بفحوائی
 غوامی حدیث الدال علی الخیر کفاعله ثواب نماز ہر روزہ و روزہ ہر سالہ حیدین طلبہ
 چون دولت بے حساب باصحاب مجالس و می خواهد نمود از آنجا کہ نماز عبارت
 از عبادت خدا می پاکست بمنجملہ لوازم آن جامہ پاک و جامی پاکست و نیز چون
 آغاز وقت ظہر متقارن انجام نصف النہارست ناچار فراخی در ساعت نماز پیشین
 پس از خوردن طعام در کارست تا مصلیان در آن فرصت طہارتی شایستہ دارند
 صلوة را اقامتی بایستہ تواند کرد و مدد و تقالید  شرف مرد بچودست گرامت
 بچود بہ آنکہ زمین ہر دو ندارد عدش بہر وجود۔

ایضاً

رقعه (۱۳)

جناب ایچ پی بدسن صاحب صدر درسته العالیه سرکار عالی چون سرداران
 فرنگ با فرنگ قدرتوان مردم برفن خاصه شاعران صاحب سخن میباشند
 امید که آن جناب فیضاً ب هم بنظر التفات درین ابیات ملاحظه خواهند فرمود
 ع یک نظر فرما که مستغنی شوم ز ابنا می جنس -

ایکه از ذات شریفیت همه آید جهان
 سرور می خاسته کم چو نتوز عالی منش
 حل این عقده مشکل ز تو باشد آسان
 کار ورنه چه شاید ز فلان و بهمان
 هست ضرب المثل ای حامی بیداران
 سر بر دیده احوال بزرگان شهبان
 یادگارست همین نام نگوئی زیشان
 هر چه شایان تو باشد بکن ای فخرزان
 نیک نامی ست کز روزنده بماند انسان
 یارب از نام نکوزنده جاوید یمان

ای کرم پیشه جم مرتبه بدسن حساب
 همت عالی و فکر تورسا طبع بلند
 عقده سخت فکاده است بکار واجد
 خود مگر نبند کنی ناخن تدبیر سے را
 دست آنرا که بگیرند نیند ازندش
 تا بغایت ز هدایت تو ایریخ و سیر
 که از ایشان بجهان نیست نشانی پیدا
 تو هم از صلب بزرگان فرنگ آمده
 زنده انسان نتواند که بماند تا حشر
 عمر و جاده ابدی بهر تو خواهد و اله

ایضاً

رقعه (۱۴)

پایان قطع در خواست موسوم به مالی بود و بمقدمه عبدالواحد ملفوف بدست چون مضمونش
انصافاً بی تکلف بر جاست و چاکه بسفارشش مربیان شاکر گردید و یرینه خود را کامروا
نمایند والا از برای رفتن بمدرسه دیگرش ماذون نمایند تا عمر او در بیکاری
چون امید کامکاری رایگان نرود زیاده چه گزارش دهد -

رقعه { ۱۵ } ایضاً

من بنده که بجز مشا هر مدرسه ام داخلی دیگر معلوم و مخارج گزرا نم مع بیتن
از اهلخانه و خانواد منحصراً همین مرسوم است چگونه میتوانم باین دستگاه
تخواه مدرسه را از برای عبدالواحد بگزارم از آنجا که نامبرده تلمیذ نامبردار
جناب و در فارسی صله یاب است اگر ملازمان در باره وظیفه او سفارشش بکرامت عالی
خواهند نمود عین سرفرازی و شاکر و نوازی خواهد بود -

رقعه { ۱۶ } ایضاً

حسب مضمون اشتهار این مدرسه واقع ماه گذشته درخواستی که بالتماس
تقرر و وظیفه فرزندم گزرا نمیده بودم تقسلاً آنرا مکرراً بجهت ملاحظه ملفوف میسازم
و بنا بر رسیدن رسید در طلب تخواه ذمگی فرزندم بگزارش می پردازم که
بیت و پنج روپیه مالان اجرت خوراکی و غیره عبدالواحد را نمیتوانم بگزارم

چون در سایر مدارس مدرّس زاده گان را نظر بحق استادى خط مسلمانى مثل
 این باز خواست با مى بخشند چه شود که بخصوص بنده زاده هم درین مدرسه انیمنى ملحوظ
 شود و اگر مبادا نظر التفات آقا را اینقدر رعایت منظور نبود رخصت رفتن بنده
 زاده ازین مدرسه نیز آهسته دور نبود ظال افضال لایزال باد -

رقعه { ۱۷ } ایضاً

یادداشت با مى مدرسه عالیّه علی التّوالی چون آثار صحت بیمار پی یکدیگر میرسد
 و بادل مضحک کار انقباض مسیحانه در پرده تفقّدات بزرگانه میکند قبل ازین
 صداقتنامه مهری شفاخانه سرکاری ابلاغ خدمت یافته و از ملاحظه آن
 هر آئینه صورت ناخوشی عبدالواجد روشن خاطر انوار شده باشد چنانچه هنوز
 علاج همان شفاخانه فیض کاشانه جاری و بقول معالجه اکنون اصل مرض که
 نمونیا بوده نمونه نمود بے بود و در حین انقباض متواری اما سعال که مصداق
 سگ زرد برادر شغال است بدالت طبعی بر سینه خراشی و دل آزار می عوارض
 آن که ضعف و تقاهت باشد الی الآن در حیطه تن ناتوان مریض ساریست
 لهذا معالجه موصوف کالامر بالمعروف بتاکید اکید گفته اند ما دامیکه عوارض
 مذکور رخت از معمره پیکر برنهند یا بنخط دشتین مدرسه نباید نهاد بلکه
 یکچند خود را سر بصر ابا بداد تا گوشه دامن امانی بدست افتد بناء علیّه

عبدالواجد مجبوری از حضوری مدرسه متقاعد و بستوری تبدیل آب هوا را
از ان جناب والا مترصد میباشد امید که بران در مانده درد و درمان بخشایند
و پروانگی سفر و روز دیش بخشند -

رقعه { ۱۸ } ایضاً

نکنند پاس ادب رنج خموشی ضایع ^ه هر سوالی که نکردیم جوابی دارد
اضافه مشروطه سایر ملازمان سرکاری هر ساله جاری و اضافه بنده با آنکه
مشروطی است از عرض دو سال در پرده التواستواری است چون از صدارت
دارالعلوم به تیقن اضافه و دیگر مراتب معلوم حاضر مدرسه عالی شده ام نه بجهت قناعت
بر مشا هره و حالت عالی لاجرم به شبت عروۃ الوثقیاسی آرامی استقامت
آرامی نواب عماد الدوله بهادر و امامی مجلس انتظامی مترصد هستم که آن اضافه
و مراتب موعوده ملازمان چون وعده کریمان و فایزید و یا تبدل این لجنه
بمدرسه قدیمه خودم و یا مدرسه منصبداران علاقه صرف خاص که درین اوقات
حالاتش چون احوال اهل منصب خوب نیست نجو تبیین وجهی صورت گیرد قطعه

نام تو ریب صفحہ لیل و نهار باد
در شگاه لطف تو امیدوار باد
وین هر سه حاصل از تو ای کل مکار باد

ای صدر نامدار که تا دور مهر و ماه
صدرا امید چون من و صد مجبور و زکار
خواهم سه چیز از تو کز انم گزیر نیست

اول اضافه است و مددگار دین سوم بکار خویشتم اختیار باد

زین هر سه گریزی نبود ممکن الحصول

واله نخدمت دگر اوراق سر باد

ثنا به این ملتسمه بچشمداشت لحاظ مناسب بوالا ملاحظه عالیجناب نواب عماد الدوله
بهادر لایزال عماد دولت قائمه گذرانده آمد -

رقعه (۱۹) بنام مولوی شیخ حسین خان صاحب بهادر

ستوده جهان و جهانیان دامت محمده - رقعہ مجلس انتظامی مدرسه اعز ما اللہ تعالیٰ
متضمن طلب من ہیچمدان بنابر امتحان بعضی طلبہ فارسی خوان با آنکه موزعہ بیت
و ہفتم ماہ روان بود امروز کہ بیت و ہشتم ماہ مذکور است ساعت دوازده بہار
رسید چون مصروف کار سرکاری بودم در آن دم نامہ را چاک نمودم و پنداشتم
کہ امتحان بعد الیوم خواهد بود تا آنکہ در ساعت دو کہ وقت فرصت نماز است رقعہ را
کشادم و از دیدن مضبوطش دل از دست دادم بی اختیار این مصرعہ را بر زبان
گزشت ع اکنون دگر چه سود کہ تیر از کمان گزشت مضی ما مضی اگر فردا یا فردا
امتحان طلبہ را قرار و از ان اشعار فرمودہ آید ہر آئینہ در تلافی مافات ازین طرف
ہم کوششی نمودہ آید زیادہ توجہات زیادہ -

رقعه (۲۰) بنام مولوی میر عابد علی صاحب

دانای رموز خفی و جلی مولوی میر عبد علی صاحب حماد الله الواسع - ترجمه
اطلاعنامه را در حالتی که اطلاع از خوش و قشیم نبوده است دیده ام به خطی روشن
چون سیاهی چشم بیمار بنان سوادش را برداشته بمن بفرستند تا دوباره
بر پای آن شایه بی عیب بگردم و همچنین نتخته جات نتیجه امتحان را بکتابی که
نتیج تشویش نظر نبوده نگاشته واپس کنند تا در وقت اصلاح حاجتم تباه
نیفتد زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۲۱ } بنام یکی از عهده داران محکمہ صفائی

آرایش ده انجمن صفا زادت مصافاته - در مدرسه جدید منصب داران که
شعبه این دبستان است سائبانی بدفع رحمت خنده آفتاب و گریه سیاه خشتی
بنابرین تکلیف خدمت آنکه استاد بنائی کفایت اندیشه هنر پیشه که مخارج تعمیر
در داخل سیر رنگ تخمین ریخته هر چه زود تر در دستی خود را در کار گل بر روی
آب آرد روان فرموده شود زیاده التفات ضمیر صفا تخمیر کم مباد -

رقعه { ۲۲ } بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

جناب من دام عنایتکم - زبانی میر رحمت علی صاحب ستوده مناقب
پیامی که در باره چپراسی مابین عنایت عزابلاغ یافته تفسیر آن پیام

بر منطقی که بوده است شنیدنش از زبان مبارک آرزو دارم آیا هر سه چیراسی
 متفق آمده بودند یا تنها اسمعیل برخی از حالات نامبرده شنیدن دارد کاشا
 که جایی بودن اوست زیر شپین من واقع شده و او تو می کاشانه خود در ساع
 نو کرمی بلا استجازه فرورفتی و بیشتر بعد ساعت ده از اندرون کاشانه
 بیرون آمدی و دودی و گفتگوی بے سودی بگاه پختن نان نمودی که ستریه
 آزار چشم و گوش بودی دیگر بروی من خاک بار بار از در دنا یافت
 نالیده و گفتی که در مدرسه تعلیم المعلمین یافت فراوان بوده و اینچاندکی
 بیش نیست دیگر هر چه از بخشش اهل مدرسه بخیرمه آنجا رسد او نمیخواهد که بخشی
 از آن بسقارسد دیگر چیراس او که بعد ترمیم از دفتر رسیده آنرا بچشم کم
 دیده یکطرف انداخت و زینهار پیرایه برود و شش خود ساخت گاهی میگفت که
 حمایش تنگ است و گاهی میگفت که مرا از بستن چیراس تنگ است زیرا که از
 آغاز ملازمت تا بغایت چیراس بر تن خود راست نکرده ام و همچنین دروغبانی
 و هرزه لافی میکرد تا آنکه پس از سزانش بسیار تن بهشتن آن در داد
 من حقیر او را و خاندان او را که از فیلبانان مدراس بوده اند از دیر باز میشناسم
 لاجرم بواسطه آن نازها که میکرد دیگر روز زجر و توبیخش کردم و گفتم که چنین
 گفتار و رفتار مکن که از نوکری بر طرف خواهی شد اگر منصب از هستی دستار
 منصب بربند و سر خویش گیر شنیدم که ممدران شب خدمت ملازمت

آمده از آنچه رفت حکایت و شکایت آورد سید موصوف میگویند که رفیقان خود را
 نیز همراه برده بود صبحی که ایشان پیام آن مرجع انام بنام بنده آوردند همانروز
 چیراسی هند و را پیش سید موصوف و مولوی عبدالحق صاحب که حاضر وقت
 بوده اند طلبیده از او پرسیدم که آیا گاهی من شمارا سوامی اسمعیل چیراسی
 سقطی گفته ام او بد آنچه اقرار کرد از مولوی عبدالحق که جوان صالح حق پرست اند
 باید پرسید درین مقام مقال مولوی مویدالدین خان صاحب مرحوم در باره چاکران
 بد خصال مصداق حال است کوتاهی سخن من شکسته دلخسته سر رشته کار حتی الوسیع
 نگه میدارم و از خود دلی رانمی آزارم چون کار از حد گزشت در آن وقت ناچارم
 زیاده چه برگزارم مع خود ستائی ز من نمی آید و الله الموفق والمعین -

رقعه ۲۳ ایضاً

آسمان همت و محیط بیکران موهبت دامت عنایتکم - قطعه ملفوفه در طلب تنخواه
 که درین مکاره جانگاه بخاطر کلیل گزشته مرسل گرامی خدمت است غرض از
 ارسال این قطعه ضیافت طبع والا است نه ابرام در طلب مدعا اگر حصول
 مشا بهره یا مبادله نظر بمضمون بیت سابع ممکن باشد زهی عنایت والا چه جای
 شکایت زیاده تسلیم -

رقعه ۲۴ بنام محاسب صاحب دفتر تسلیم -

معدن التماس مروت سلامت - چیرا سیان دارالعلوم از بسکه ناوار اند تا
وامی نمی گیرند بجای نمی رسند به پرورشش حضرت معتمد امید هست که انشالله
این تنگستان را فراخی معاشی روزی شود نمی الدین چیرا سی چیز می قرض
مولوی محمد خواجه صاحب برزومه دارد هنوز آنرا ادا ساخته در یوزره گرزری
دیگر است صاحب موصوف بنامبرده میگویند که اگر لاله میرا گیر صاحب از تنخواه
تو بماند و در و پیه قسط بمن رسانند سه روپیه دیگر که می طلبی ناچار میتوانم داد داد
از پنج افلاس که جز بخریت دینار در انبش نیست اکنون چاره این بیچاره باقی
که تقسیم روزی وابسته بدست دست و آن محاسب صاحب باشتند و بس
زیاده سه شاکم مباد -

رقعه { ۲۵ }

مکرما زاد کرمه - چون در ماه گزشت چیرا سیان را ما هوار سالم بدست نیامده
بهذا اسمعیل بغایت تنگ دست شده دست تنگ را بدامن آن صاحب دستگاه زد
و در و پیه دستگردان بوعده یک مشت رسانیدن آن درین تنخواه التماس دارد
و توقع این معنوی دستی بردل او میگذارد که آن مکرم کرم پیشه این سائل دستگردان
را تهی دست برنگردانند و بهر عنوان که توانند از نزد خود یا صرف دفتر و یا خرج
صادر و یا از جایی دیگر رقمی که سدر مق او تواند بود به نامبرده بمانند زیاد لطف و کرم

رقعه (۲۶) بنام مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس دارالعلوم

سراج منیر فلک بخوری نور افکار کم - فکر روشن طبع و قادر ایدم و پسندیدم
بارک اللہ فی نتایجکم سلامت بیان مطبوع اہل زبان ست بعضی جاہا کہ تغیر و نسخ
جداگانہ تحریر شدہ ہرچہ از ان مرغوبتر آید باختیار گراید ثانیاً محمد عبد الرحمن صاحب
تلمیذ جماعت اعلاسی مدرسہ فوقانی ایما نمودہ شود کہ امروز بدایعہ ضرورتی رفتیم
تا چادر گھات پیش ست لاجرم بغریب خانہ قدم رنجہ سازند و از راہ کرم
فروا بتلافی امروز پردازند والسلام والا کرام -

رقعه (۲۷)

غزل آن گرم گستر بحضرت عشق رفته از انجا طلبند حضرت ممدوح میفرمودہ اند
کہ صاحب غزل گاہ گاہی پیش من بیایند و پست و بلند وادی سخن را از من بشنوند
تا دیدہ و رانہ بمنزل مقصود برسند مخدوم من باید بفرمودہ حضرت عشق کار بندید
و پرچہ غزل را بعد ازین نزد من نفرستید و بر من رحمت تقا نہا پسندید بلکہ خود
تان بحضرت موصوفہ برید و اصلاح بگیرد تا راہ بجاسے بروہ باشید و اللہ الموفق و المعین

رقعه (۲۸)

کالبد مکرمست را جان میان محمد اکرم علیخان دامم مکرمه
 ای جوان سرود قد گوئی بزنی پیش از آن که ز قامت چوگان کند
 امروز ساعت چار جلسه گوی بازی بدرس عالیته قرار یافته بندگان عالی حضور پر نور جلوه افروز
 خواهن شد چشم دارم که آن چراغ و دودمان منیش دیده بیدین طلعت و آرای آن
 حضرت برافروزند و سرمای خوشوقتی بابدولت دیدار مبارک بیند و زنده زیاده عمر کم زیاد

رقعه (۲۴) بنام مولوی شاه ابوالحسن صاحب

برادر صاحب صاحب خلاق حسن احسن الله الیه - بعد مراسم شوق و نیاز ابراز
 خدمت آنکه شنیدم غریمت این دیار مکنون خاطر عاطرت بر آئینه رسیدن
 این خبر پر یک سروری وارد دیار خواطر است خوشا وقتی و خرم روزگاری
 که یاری بر خورد از وصل یاری درین و لا بنیاد کالج در بلده حیدر آباد انجمن
 آراسی قرار است و انقلابی در انتظام تعلیمات بر روی کار ذکر خیر آن حسن الاخوان
 بامولوی عنایت الرحمن صاحب مقدم رشته تعلیمات که و آری فنون دیگر در سال
 انگریزی ید طولی دارند در میان آوردم فرمودند بروقت یاد دمانند اکنون که وقتش
 فرا رسیده میباشد آن برادر صاحب خطی در انگریزی عبارت فصیح مشعر بر استعداد
 خود درین زبان هم در السنه دیگر بنام مقدمه موصوف گاشته مع نقل صداقت نامه جاست
 مدارس و غیره به تلیف جواب این خط ارسال دارند ان شاء الله تعالی آنرا به لحاظ

نمود و در آورده به بنیم ع تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون ساخته ناگزیر
حضرت قبله گاهیم که در سلخ ماه رجب سنه حال بر حمت انیزدی پیوستند معلوم
اجبای آنجا شده باشد اللهم اغفر له وارحمه واسكنه فی الجنة آمین از طرف حق
و اهل خانه و فرزندان و حضرت والده و همشیره و غیره با بخدمت شریف و
همشیره عزیزه و نور چشمان و سایر بزرگان و دوستان
سلام و تسلیم و دعا و تمنا مودعی باد و از جانب کاتب الحروف محمد عبد الغفر
برادر نامه نگار نیز - ۳ شهر شوال ۱۲۹۰ هجری -

رقعه { ۳۰ }

قصره با صره فضائل سید فاضل صاحب ارشدک الله فی الدارین - او آخر
شهر رمضان عبد القادر صاحب برادر شما از سنگار دمی وارد بلده و شب
رحیل ملاقات ما آمده بودند پرسیدم که در ای اوقات نوکری بچه شغل میگذرانید
گفتند در مطالعه کیمیای سعادت و صحبت اهل توحید و سنت از استماع این حرف
بر حسن اوقات آن عزیز نازیدم مکرر از شما می پرسیم که آیا درین طریق رفیق برادر
خویش میباشید یا خیر دیگر بخدمت برادر م سید عبد المنان صاحب بگویند
عجب است که بروفق و عده خطی نوشتند من بعد و وسط بر جناح استمال رسالت
دارند که مطمئن گردیم زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۳۱ }

نور العین فضائل سید فاضل صاحب محاکم اللہ بفضلہ - ماہمہ مصیبت زدگانیم
 ہر کہ از ماہشکیبان باشکب ترست بحضرت حق جل و علی قریب ترست خداوند
 صبور جل شانہ مارا صبری و اجر بی روزی کناد حالی اہل بیت شما کہ جراح حق تازہ
 بردل اورسیدہ چون خواہد بود و حالت ہمیشہ ماجدہ را درین ابنوہ اندوہ خدا
 داند و بس مختصر کہ درین مصائب ہوش را از ان نور الابصار چشم تلقین صبر
 بدیگران داریم اعظم اللہ اجرکم و احسن عزاکم زیادہ عمر شما و لواحق شما در از باد
 مکر بحضرت ہمیشہ ام و خدمت اہل خانہ خود از طرف این ماتم زدہ خواہید گفت
 کہ واقعہ عبد الحمید غفر اللہ لہ را بیا د آورده درین سوانح جانفرسا شکیبائی خواہند
 وزید کہ زیان مال و اولاد میعار امتحان اہل ایمان ست دنیا ست محک امتحان
 ابرار اینجاست کہ مہربان گیرند عیار اللہم ارضنا بقضائک -

رقعه { ۳۲ }

جناب مولوی صاحب ستودہ مناقب فضائل مناصب زاد افضا لکم -
 طلبہ جماعت ششم و پنجم و سوم مدرستہ العالیہ درس تحفۃ العالم و روزنامہ
 سفر فرنگستان و نامہ خردوان را بعنوان ربط انشاء خواندہ اند نہ ضبط تاج
 پس عند الامتحان کتب مرقومہ تحریر اگان او تقریراً لحاظ این معنی ملحوظ نظر التفت

داشتنی است و خواطر طلبه را بمنون این مراعات انگاشتنی زیاده لطفکم زیاده

رقعه { ۳۳ } بنام نواب خیرالدین خان بهادر

بعلی جناب قدسی القاب مرجع عالم و عالمیان عمده انجیار و عماید جهان منبع حیا
بیکران دامت برکاته پس از عرض تسلیم و تحیه معروض آنکه نواز شناسنامه کدیر فر
جلوه افروز و رو د شده بنده جوابش را بکاتبه یا بمشافه ناشناخته گاه دی و عده
واده بودم مگر از اتفاقات هم در درسه عالیہ روز شب آمده طرف شام که بنده ستهام
بمنزل رسیدم از تعب روزانه شب کردم چنانچه اکنون در حالت تب زدگی این
ملتمسه را می نگارم رباعی مشهور که در نواز شناسنامه از این استفسار رفته ملفوف
نذاست بعضی مصرع ثالث را چنین میخوانند این نکته شنیدیم زیران جهان
این رباعی را در منتخب رباعیات خیام مطبوعه بمبئی به تصحیح دیده شد در انجاشیت
نیت چنانچه منتخب مذکور همراه این ملتمسه گذاشده می آید التماس دیگر آنکه نسخ
لغتی از لغات ترکی من تألیفات قدیمه یا مولفات جدیده حضرت اگر موجود باشد
بدست بنده زاده برای چند روز مرجمت گردد زیاده بخر مغذرت قصور خدمت چه گذارم

رقعه { ۳۴ }

جناب مولانا مطاعنا دام مجدکم - بعد مراسم تحیت و غیره گزارش خدمت

افادت پیر آنکه صحیفه شریفه مورخه بیت و نهم ماه گزشته موسومہ خداوند نعمت
حضرت محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ العالی متضمن برائش ضرورت مبلغ دوصد
روپیہ باوامی قرض بابت آبادی زمین آئین بند وصول گردید خانصاحب بہادر
بعد سلام شوق و غدر ترک تحریر خط عموماً میفرمایند کہ چون فرستادن مبلغ دین
وقت تنگ کردست استطاعت ازجہت تعمیر مسجد جری زیر سنگ ست متعذر
و رفع احتیاج گرامی ہم متمنع لاجرم خط اسمی برادر صاحبامی اعنی مولوی حاجی
محمد حسن صاحب بلف ہذا فرستادہ شد کہ تا از مبلغ یکہزار روپیہ خریدی مکان محمد کلیم اللہ
صاحب مرحوم مبلغ دوصد روپیہ کمینی بخدمت آن گرامی رسانند و ایصال این
بمبلغ بطریق خدمت و عطیئت ست لا غیرہ خط بلفوف را بخدمت برادر صاحب
فرستادہ از حصول کام و وصول مرام اطلاع بخشند زیادہ ایام جمعیت مستدام

رقعہ (۳۵)

حضرت مولوی صاحب صاحب مناقب اخلاق حسن دامت برکاتہ - بعد لوازم
تحت و نیاز التماس خدمت مکرم طراز آنکہ بتاریخ ۲۰ ماہ گزشتہ شوال سنہ ۱۲۸۱
اصل قبالہ مکان حضرت محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم مع فختا نامہ و نامہ میرزا محمد حبیب اللہ
صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب در مقدمہ فروخت مکان صدر و بقالہ
یک ہفتہ از ان خط میرزا صاحب موصوف بنام نامی کہ برشت آن عبارتہ از قلم

این شکسته نیز رقم بود ترسیل یافته انشاء الله سر دو خط مع الخیر فایز شده باشد
تعلیق تحریر جوابش بجز مشغولی اموریع امری دیگر مباد درین و لاخط اشت
نمط مولوی احمد حسین صاحب برادر سامی بنام حضرت خالص صاحب بهادر مدظلہ العالی
متضمن برآمد احتیاج مبلغ دو صد روپیہ کمپنی بجهت ادای دین بابت آبادی مین
ورود نموده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید جناب معظم الیہ ہر چند
اندیشیدند اما بعلت تعمیر مسجد سنگین کہ از عرض ستہ سال در پیش و بدین واسطہ
دستی کہ بفراخی حرم کعبہ بود چون دل عبودۃ الدنایہ تنگ تر گشتہ چارہ کار متصور
نمی شد ناچار بخدمت آن رفیع مقدار بعد سلام شوق التیام میفرمایند کہ بمجرّد ملا
این خط کہ بلف مکتوب موسوم مولوی احمد حسین صاحب ترسیل زیر رفتہ مبلغ دو صد
روپیہ کمپنی بطریق عطیت منجملہ مبلغ یک ہزار روپیہ قیمت مکان محمد کلیم اللہ صاحب
مرحوم بخدمت مولوی احمد حسین صاحب رسانیدہ رسیدش مع تتمہ مبلغ مکان
صدر تحویل مولوی سید علی رضا صاحب فرمودہ شود و در باب مجرای رسم
مرقوم خط میرزا محمد حبیب اللہ صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب متعاقب
میرید والسلام والا کرام -

رقعہ { ۳۶ }

خدمت مکرمت نشان ستودہ مناقب جناب میرزا اسمعیل خان صاحب و لطفہ

گذارش میشود که نوشته بقلم خدام درین طرف ایام سمرمه دیده عبرت آمده
 بدین عبارت ملخصاً که درجه ششم تا کنون شروع بکتابی ننموده یک صفحه صرف
 و نحو خوانده اند آنرا هم نمیدانند و جماعه درجه قریب یک سال است سی صفحه از نامه
 خسروان و یک یاد و صفحه از قانون خوانده گویا کار یک ماهه را در یک سال
 کرده اند و راستی با آن منظم بوده که آنها را انوار سهیلی و بوستان و اینها را
 نگار دانش غیر تعلیم شود انتهی من بنده و برخی اساتذده اولاً بدین ساده
 پرکاری منظران این رویداد حیرت زده تر از آئینه گشتم بعده چون بدریافت
 صورت و قوعی آن برآیدیم روشن گردید که عرض نا اندیشیده شاگرد اینکه ساده
 لوحی جوهر فطری شان ست همچنان بوده است سبحان الله پای عقل و ادب طلبه
 این مدرسه از آن درگزشته که توصیفش از کلک و بیرفلک تحریر آید تقریر آنها را
 تخته که محاذی نوشته جناب در کتاب روزنامه مدرسه ثبت است جواب میدادند
 که کینطری ملاحظه نمایند و بیدماغی نفرمائید مگر ما چگونه میشود که جماعه درجه ششم
 از واسطه جنوری تا کنون ابتدا هیچ کتاب و صفحه بیش از قانون اکتساب ننمود
 باشند جماعه درجه پنجم هر چند سال گزشته متعلق با من نبوده اما زیاده برسی صفحه
 خوانده اند اگر درس بوستان و کارهای دیگر ضمیمه تعلیم شان نبود نامه سران
 را بتمامه فرامیگرفتند و خوانده رانداستن خاصه اکثر طلبه این مدرسه است آنچه
 میخوانند بخترانه حافظه نمی یارند بل بر طاق نسیان میگزازند باری سبق امساله

این هر دو درجه تبعدا و صفحات و قید من والی در تحت مذکور بالا دیدنی است
و تفاوت گفتار و کردار طلبه سنجیدنی بران مكرم معلوم است که معلمین و طریق
تعلیم مسک دارند اول اهتمام در کیفیت درس ثانی اقدام در کمیت آن ثالث
اقتصاد یعنی میانه این دو مسک و همین طریق اعدل عرق باشد کما قیل قطعه

میانه طریقین از صفات چندانی	تفاوت است که از آفتاب البها
پس اختیار در سطر است در جمیع موارد	بدان دلیل که خیر الامور وسطها

آرس و رس نه آنقدر کم باید که هیچش توان شمرد و نه چندان زیاد که بیادش نتوان آورد
ظاهر در مدارس انگلیسیه اهتمام کمیت درس بیشتر است و میانه این کمیت با
از نشئه کیفیت هم نبوده باشد این معنی یاد از رسائی و مانع و سرخوشی حواس اهل
یورپ میدهد مردم هند را می بینیم بچه مرتبه ضعیف البنی و ملول الطبع واقع شده اند
یک روز نمی رود که بچگان دکنی شکوه از درد سرد و ناخوشیهای دیگر بر زبان
شان نگرزد در چنین بلاد گرم سیراسانده باید سرد مهری نمایند و نظر باحوال
عرض بلد طریق اعتدال مرعی داشته ملائمه کار باندازه فرمایند تا نقد صحت که
مایه خریداری هر جنس کمال است چه در حال و چه در مال از دست شان نرود آدم
بر سر تمیز میانه انوار سهیلی و تحت العالم و نگار دانش نامه سردان طرفان
دار العیار نهندانی میدانند که انوار سهیلی گنجینه فارسی است اما بر شبک قدیم
و تنه العالم نقد سی است رایج الوقت همچنین نگار دانش مال ابو الفضل

اکبر آبادی تصنیف سه صد سال است و نامه سروان هر چند فارغی و هر لفظش گوهری
 ناب اما اسالیب ترکیب عبارتش مانا بشیوه حال است جلال الدین میرزا
 پادشاه قلم اندوآ برومی عجم نامه ایشان شاهنامه منشورست و خامه ایشان
 فردوسی شرکارس دست بسته کرده اند که بعد ازین دیگری دست این کار
 ندارد از خامه بنین پنجه پهلوانان این فن را بتخته بسته اند و فی در ناخن شیران تحریر
 سخن شکسته بنده این شاهزاده جلیل القدر را خداوند تفریح و انم و اجل موخرین
 سلف و خلف میدانم بخداست ذوالجلال مثل این نویین صاحب کمال شیوا بیانی
 کمتر آمده و شیوا بیانی را بدین پاکیزه و شیوگی کمتر آرد ده با این همه از جمله
 افروزی انوار سبیلی و رنگ آمیزی نگار و دانش نتوان گزشت بر آن سرم
 که در ایسر از مننه طلبه را دیده از ان روشن و سینه ازین گلشن سازم اگر طرف
 گفتگوی من سخنانی مثل شما نبود اینهمه گفتار از دل آهنگ زبان نمی نمود و الله
 در قائل سخن از مستعلمان قدر پذیرد صائب قطره در گوش صد
 گوهر شهوار شود در از نفسی کوتاهی التفات میناد زیاده مرحمت شما زیاد

رقعه (۳۷)

بر خوردار کارگزارانی محمد عبدالولی ارشد کم الله گلستان چاپکی نندن
 از آن شمایا عم و ابن عم بزرگوار شماستعار در کاست اگر به هم بر گلستانی

دیگر بطور عمد و مستان بفرستند دیگر از حال کپین برادر خود غافل نبود ه
گوشه چشم التفات از دریغ نموده باشند و الله الموفق والمعين -

رقعه (۳۸)

حضرت اخي ابو می مرتبت قدسی منزلت و امت برکاته - دیروز مبلغ موعود
دو صد روپیه که حالی بابت اخراجات نکاح به سکن عروس فرستاده آمد
جناب منشی غلام محمد صاحب در آنجا حاضر بودند گویا رسید آن مبلغ را از بسکه
بتعجیل تحریر و ترسیل فرمودند در آن میان داخله بابت فرو گذاشت شد یعنی
بیع معلوم نمیشود که زر کدام مصرف است و لفظ نکاح که مبارک و فرخنده است
آنها از قلم افتاده چون بنده را ازین رسید برات خرسندی نرسید لهذا
رسیدی علییه بامید و ارسی حضرت موصوف مضمون آنرا ملفوف ست آنحضرت
از راه شفقت بزرگانه خود رفته دستخط موصوف برین رسید گرفته قبض الوصول
سابق را واپس ساخته از جانب بنده عذر خواسته خوانند فرمود که سهواً القلمی
رو داده باعث برین شد تا بنیا جناب منشی صاحب قبله ورامی دو صد روپیه
مرسد پنجاه روپیه دیگر بعنوان مبادله طلب نموده اند در آن خصوص ارشاد
شود که همان دوست مرسد پنجاه روپیه را گرفته در یکصد و پنجاه باقی کار روانی
ضروری خوانند فرمود خصوصاً در چنین وقت که تقریب نکاح فرزندم در پیش است

و دلم از تنگدستی در تشویش چشیداشت که جناب مومی الیه بلحاظ مقتضای وقت
و حال کار فرمایند و بجای پنجاه بیت و پنج ویاسی رویه مبادله گرفته سرانجام کار
نمایند و فرد جدید بر آورد که مشتمل بر مصارف لایبمی باشد مرتب و مرسل داشته
ازین کار روانی آگهی بخشند زیاده چه التماس رود -

رقعه { ۳۹ }

میرزا صاحب الحامد و المناقب حمایه الله الواهب - جناب شیخ پی هادسن صاحب
صدر مدرسه عالیّه تخته کتب درسیه امساله را ازین سیاه نامه خوانان و از کمیت
قیمت و جامی فروخت آن پرسان شدند گفتم نسخ مرقومه از فروختگاه کتب
سر رشته تعلیمات سرکار عالی آسان بدست میتوان آورد و بهای آنها نیز
از آنجا چنانکه بجای خود باشد معلوم میتوان کرد و لاجرم حسب گفته خودم تخته را
بخدمت آن مکرّم فرستاده تکلیف داده می آید که بمجرد ملاحظه مطلوبه محرره را
بدرج قیمت بامی تفسیر بر جناب استعجال ارسال خواهند فرمود و چشیداشت
که باز پس سیدش پیش از برخواست مدرسه خواهد بود و السلام بالا کرام -

رقعه { ۴۰ }

میرزا صاحب ستوده مناقب سلمه ربّه - کتب مطلوبه به مطابق فهرست مرسله

بدرسته العالیه روانه و مخلص را ممنون الطاف بی بهانه خواهند گردانید انشاء الله
برات قیمت آن همدین ماه که شب برات آبتن بوده در خدمت آن والا قد
خواهد رسید و نیز از محاسن اشتقاق آن ستوده آفاق چشم دارم که اخلاق
محمدی را نیز هر چه زودتر بهم خواهند رسانید زیاده فرید کرم باد

رقعه (۴۱)

خدمت فیض درجت ملازمان جناب ملک الکتاب دام بالقاء به عرض میشود از آنجا
که پایان سال و امتحانات سالانه در پیش و دل مضطرب مبتلا می تشویش بود ارسال
وجه بعضی رسائل مطلوبه در عقدہ تعویق افتاده اکنون که بتقریب عزیمت جناب
مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی نسبت بهی حسن اتفاقی دست داده بصدد
عذرخواهی وجه مرقومه مرسل خدمت رسد اسر مکرمت ست مطلوب مخلص هفت
تأسیخه بوده و از انمیان لغت هدیه الاجاب چهره وصول نموده اگر زبانش
از جهت بے توجهی کار گزاران کتبخانه بوده است الان فرستادن آن مصحوب
ملازمان مرزا ابوالحسن صاحب مستحسن خواهد بود کیفیت مزاج و حاج را درین عجاله
نپرسیدم از آنکه بعد مراجعت مزای مدوح صحبتی دلخواه درین خصوص خواهد رفت
زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه (۴۲)

بفضائل موصوف و لغواصل معروف زاد فضل و کرمه - بعد تحیت و نیاز رفع
خدمت هدایت طراز آنکه سنه ولادت با سعادت آن شاه ذمی تو قیر مع تاریخ
تولد حقیر طلوع باین نابلد راه طالب ست اگر تحریک بنان فیض بنیان خارج
اندازه فرصت و مارج خدمت نشود چشم دارم که سوادش را از بیاض زینت
سجاده عبادت حضرت عمی عم آثاره و قدس اسراره برداشته بدست نامه
رسان روانه نمایند و من غفلت زده را بیا و دوی عمر رفته بنبته و ممنون فرمایند
اظهار شوق را باین بیت و نشین اهل ذوق اختصار میرود و از حریم قرب
عمر می شد که دور افتاده ایم + هر کجا در بزم او خالی ست آنجا جای ماست
۹ رجمادی الاولی سنه ۱۳۱۸

رقعه { ۷۳ }

عالیجناب پی یچ استیج صاحب بهادر پسر پل نظام کالج و غیره -
درجه ۵ و مدل و پریمترک اینمدرسه در ساعت درس فارسی کار بهنجار درست
بجا نمی آرند و با وصف تنقیص نمرا با اساتذه راسه بر خط فرمان نمی گذارند ناچا
بجهت این هر سه درجه یک نسخه بلاک بک را با صد مجبوری درخواست داریم باشد که
این سیاه نامه سواد افروز دیده عبرت ایشان بشود و ما علینا الا البلاغ -
۵ رگست ۱۳۹۳

رقعه {۴۴} بنام مولوی محمد کمال صاحب مدرس رسیده اعزه

مرجع افاضل مجمع فواضل دامت برکاته -

ایا کرده طی در فضائل منازل	باوچ کمال آمده ماه کامل
یکی از مدارج سوال از تو دارد	چو تمیز مفضول در پیش فاضل
ترصد که بسؤل را رد نسازی	چو لا تنهر است امر در شان سائل

امیدوار مکرمت شیخ کرامت الله صاحب شاگرد درجه جویری سئ التماس دارند
با عتذار اینکه از جهت حفظ مراتب امتحانی انگریزی دیوان غالب نتوانستند
زیاده بر چهل تا غزل یاد گیرند هر چند در تخته امتحان سالانه پنجاه غزل
قلمی شده اما ناچار بنا بر اعتداری که خواسته اند میخوانند اسوله آن دیوان
معماشحون از مراحل چهل گانه بیرون نرود فقط زیاده مرحمت عالی زیاده -

رقعه {۴۵} قوله ع منک باشم عقل کل را ناوک اند از ادب -

مرغ اوصاف تو از اوج بیان انداخته در شرح این شعر عرفی روح توحیدی که
میرزا غالب دلبوی فرموده اند و در بزم دل افروز کتاب عود بیهی مجمره گردان
بتصریح آن نموده از نتایج بلند پروازیهای طائر سدره نشین فکر رسامی ایشانست
اما ذاق صاحب طبع سلیم داند که ترکیب صحیح نحوی مساعد نمیعنی قدیم و تقدیر برای

مفعولی بعد ضمیر تکلم در همچو مقام مستقیم نیست تقریر معنی نازک ایشان با تقدیر
را مانند تدبیر است که تقدیرش موافق نباشد اگر شعر عربی مثلاً چنین بود
هر آئینه از مرآت لفظ تمثال معنی مذکور جلوه نمود

منکه باشم عقل کل را ناوک انداز ادب مرغ اوصاف تو ارم ز اوج بیان انداخته
درین صورت ترکیب مصرع ثانی چنانکه دانی بواسطه حرف زار در رنگ توجیه می
میزد از پیرایه فصاحت معراست نزد و اله همچنان معنی و ترکیب شعر چنانست
که در صدر بیت حرف کاف متضمن استفهام استحقاق است چنانکه خواهد بود
منکه باشم که بران خاطر عاظم گزرم لطف میکنی این خاک درت تاج سرم

یعنی من در چه شمار و مقدارم جایکه رامی گرامی و وضع ادب از اوج بیان عقل
کل مرغ اوصاف ترا بر انداخته است پس ناوک انداز ادب فاعل انداخته و اوج
بیان مفعول فیه و رامی مابعد عقل کل اضافی است متعلق باوج بیان نه مفعولی
و منشاء مغالطه همین است که این را مفعولی دانسته و از نادانستگی در شبهه دو

مفعول افتاده اند ناوک انداز ادب کنایه از صفت حفظ مراتب و عقل کل نفس
قدسی محمدی صلی الله علیه و سلم و مرغ اوصاف اشاره بحديث لا احصى ثناء
علیک باشد آنکه با فارسی ربطی محققانه دارند اوصاف خواهند داد که ورامی
این توجیه توجیهات دیگر ناشی از قلت تتبع است و انغم از بیدردی حضرت
غالب با آنکه بوسه از گلستانه ترکیب این شعر بشام تحقیق ایشان راه نیافته

استاذہ مسلم الثبوت مثل میرزا قلیل رالالہ صحرا می پیچدانی میخوانند و واقف پتیا لوی
را که آشنای گزین حضرت شیخ خزین است سبزه بیگانه بوستان سخن
رانی میداند همانا صفتِ عصیت که اخس صفات بشری است مجوز این پستین
دری گشته کما قال الصائب ر ج ۵

خیس از هنر پیشگان عیب جوید مگس شیت بر جراحت نشیند

رقعه { ۴۶ }

جناب مولوی صاحب فضل و کرم مناقب اعتضادی فی انجاح المآرب مولوی
سید غلام دستگیر صاحب دام اعطافه - انگور و موز که همه نغزو ممتاز بود
ذائقه نوازی نمود میوه مرسله با وصف گران عرس کوه همسنگ گاه در غایت
ارزانی ست شکر یہ قبول این زحمت که در حالت ناتوانی ادا شد فی نیت
بزیان خاموشی و امیدارم و تکلیف دوباره را بد آنچه حکم حکیم است بر انقضای عرس
موقوف میدارم زیاده مزید عاطفت باد ۷ ارجب ۱۳۱۷

رقعه ۴۷ متضمن دعوت عروسی -

تبارک و تعالی مَنْ قال خلقنکم انز واجبا
حمد خالق مایه شادی بود مورث صد گونه آبادی بود

نعمت دارین نعمت احمدت	وصف آں صحب مین بیست
کار خیر این ست و نبود در جهان	بیچ کار خیر را سبقت بآن
شادمانی جاودانی خوشتر است	جاودانی کامرانی خوشتر است
زین مسرت جان دل معمور باد	دولت این سوزنا محصور باد

در غره ذی الحجه سنه ۱۳۰۹ هجری روز یکشنبه صبحگاهان که جوهر یانچای نامیه جواهر
زواهر از مار را بر لباط پر انبساط شاخار چیتند ترتیب مجلس عقد نور چشمی احقر
جلوه گرمیشود چشمداشت از پرتو مهر دل افروز ملازمان آنکه صباح عقد مجلس
نکاح را بفروغ گوهر وجود مبارک رکش سلک لائی متلالی نمایند و میل آب
ودانه حاضر کام بخشی داعی احقر که دست دعوتش صدف در استجابت باد
فرمانند منزل سورتصل دروازه یاقوت پوره دولتیخانه در دریای مغفرت
نواب ناظم جنگ بهادر مبرور است -

رقعه (۴۸)

جناب عالی دامت برکاته شیشه لعوق مع روغن بادام و پیما نه رسید و همان
اقتنان را تازه گردانید شکریه نوازشهای جناب بیرون از دایره خط و کتابت
روغن بادام و دام الحیات آب زندگی دانسته استعمال کرد نیست فی الحال
علاج داکتر بهیر جاریست و شفا موقوف بحکم حکیم باری - حسب هادیم خدام

هر روزه بادام را میخورم و بدفع خشکی کام و دمان عرق گاو زبان مینوشم از دست
قبض در آزارم و چاره آنرا طلبگار زیاده چه عرض کنم -

رقعات بنیام محمد عبد الواجد نزد مصنف

رقعه {۲۹} عزیز القدر ارشد کم الله تعالی - در ۲۴ این ماه شام
جمعه نامه شمانش آمد (۱) مورخه ۲۱ شهر روان مبشر فوز مع الخیر بمنزل مقصود
رسید و ما منتظران را بکام دل رسانید ع اے وقت تو خوش که وقت ما خوش
کردی بفضل الله الشافی مزاج شما و همشیره صاحب شما امید هست که روزه باشد
سخنمانی که پیش از روانگی شما گفته بودم بمیان عبد السلام گفته باشید ایشان
مصرف چه کار میباشند نمیدانم در تعلقه یاد گیر منبرے گیر آمده یا زیر چادر بسر
می برید پوشش گرم را خاصه در شب که وصیت معالج شماست از یاد نخواهید برد
میرزا باقر علی سخت تر علیل بوده و تب مفارقت نمی نموده تا آنکه از شب یکشنبه
۲۵ این ماه افضال الهی شامل حال ایشان شده بیماری روی با نخطاط دارد در
عالم صحت از عبادت خداوند عالم عاطل و بیجهت کاریکه آمده اید حتی الامکان
از آن خافل مباشید و هر چه از دست بر آید زار و راسه ازین منزل بردارید
و مغفرت والدین خود را از خداست بخشنده نخواهید که دعای اولاد صالح مستجاب
یباشد کافذ منی آورده است رویه کمپنی بابت اخبار نامه برای آگهی شما موقوف

نذاست از احوال خود و سایر عزیزان علی التوالی مے نگاشته باشید ببردان
و همشیرگان و عزیزان از طرف من و والده و برادر صاحب شما و همگنان تبار
ما و جب برسانید الله معکم اینما کنتم -

رقعه (۵۰) ایضاً

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد حفظکم الله تعالی الحمد لله والتمنه
که احوال ما با خوب و خوشوقتی شما با مطلوب است درین مدت بجز یک قطعه خط از شما
نرسیده چندین کابل قلمی چرا اقلًا هفته یک دفعه خط خیریت نمط میفرستاده
باشید تا دل ما سے دور افتادگان را تسلی دست دهد اگر مواسی آنجا سازمند
ست یکچند توقف کنید و بر خاسته خاطر مشوید که صحت دولتی ست بی بدل و
نعمتی ست اوفی و اکمل از تکفرضتی جواب خط شمار مع رسید منی آرد در هشت
روپیہ بولی صاحب داده بودم تا بفرستند غالباً فرستاده باشند امروز که
۲۳ شهریور رسی ست در مدرسه عالیہ اسپورت و غیره بتقریب جشن جولای واقع
شده مردم همه مدارس مدعو بوده اند چون شما حاضر نبودید جهت اطلاع این نامه
مختصر از مدرسه نوشتم زیاده والد عامراتب ما و جب از ما برادر صاحبان و همشیرگان
و عزیزان مودی باد ۲۳ شهریور رسی شش

رقعه (۵۱)

در ۲۴ شهریور می سنه روان پوست کار در جیب علی که کار در قصالبش توان
خواندر سیده و ملفوف ند اگر دیده این شعبه او لا تشش و پیه اجرت اخبار بلا تکرار
بشمار طلبه مدارس از شما پذیرفت و ثانیاً بزور و تلبیس شمار رئیس زاده قرار داده
بدعهدی نمود از نا تجربه کاری شما بود که هر چه آن بدعهد منجمه قیمت اخبار نامه
مطالبه کرد با و فرستادید - میبایست حسب قرارداد اولین با و فرستادن و سوا
غش آمیز او را جواب صاف دادن چون بلا استشاره خرد فریب او را خورد
تا لثا آن بازیگر خناس بلباس دیگر برآمد عا ذنا الله من شر الوسواس من الجنة
و الناس غرض بپاسخ آن ابن الغرض نبویسید که با آنکه رئیس زاده نیستید
هر چه او را فرستادید بموجب قرارداد نخستین زیاد تر از قیمت یکساله میداشت پس
از راه انصاف باید رقم زاید و پس شما فرستد اگر بالاسی لغافه چنین نبویسید
در رسیدنشی بازار متصل گاردن لین یعنی کوچه باغچه بفلان برسد اولی میدم
چه از بومان شوم یعنی خدمه مدرسه دلنگرانم که از بے التفاتی اینها مبادا خطوط
تلف شود فقط

رقعه (۵۲)

عزیز ارجمند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی در حین روانگی نوعی که
بمن وعده داده بودید بر طبق آن میعاد خط ما نفرستادید رفتن بیماری
براه دور و دیر فرستادن خطوط یعنی چه احتمال می رود مبادا مزاج شما ناخوش

شده باشد بامی حال در تحریر احوال این همه احوال چرا اگر خدا نخواسته خود نتوانید
بنویسید بدست یکی از برادران بنویسند این رقیه سومین است که ازین طرف می رود
و از جانب شما بجز یک نامه نیامده مانعش سوا می کم التفاتی امر دیگر مباد نمیدانم ویرسی
رسل و رسائل از روش مردم چپا آنجا است یا از جنبش قس سلم آهسته رفته شما اگر کلیه
رسیده اید از احوال آنجا بنویسید خاصه حال سید عبدالصمد و در شما که آیا سر به نوشت
و خواند دارند یا عمر عزیز به یکاری می گذارند و نشد در قول الصائب

غبار قافله عمر چون نمایان نیست بدو اسپه رفتن لیل و نهار را در یاب و انحراف
هر چه زود تر خبر خیریت خود و کافه برادران و همیشه گان و عزیزان بطرازید و دلها
ما را متسللی سازید بعد ازین خطوط بچه سراغ و نشان بشماروان داشته آید
مفصلاً بزرگارید تا در رسیدن تعویق نیفتد الله معکم و معنا شهر جمادی الاخری
سنة ۱۳۰۳ هجری

رقعه { ۵۳ } فرزند ارجمند راشد عبدالواحد حفظکم الله تعالی تا امروز که
۱۰ ماه جمادی الاخری روز یکشنبه است چار تا نامه های شما دو فارسی و دو هندی
رسید و از اینجا سه تا خط دو با محصول و یکی بے محصول مرسل گردید این مرسله
چارمین است که نگاشته می شود در رسیدن خطوط این طرف طرفه ما جرائی است
من بعد چاره غیر ازین نمی بینم که عنوان لفافه های محصول گارم و محصول را اندرون
لفافه گزارم باره وصول خطوط شما بار دوری را از دل ما بر میدارد که المکتوب

نصف الملاقات گفته اند از احوال خود نوشته اید که با فضل شافی حقیقی مزاج رو
 بصحت و عوارض دیگر رفع و همین ضعف و نقابست باقی ست غریز من هوایی
 صحر که تاکنون تدارک طاقت را نکرده ظاهر علت آن بے پرہیزی ست یا حرکت
 فکری دماغی بالمرہ پرہیز را از دست مدهید و از محنت دماغی یکسر خود را بازدارید
 و یقین انگارید کہ این ہر دو امر خواہ در شہر خواہ بصحر امضر مزاج شماست و ازین
 حرف سہری بگزید کہ متفق علیہ حکماست درین موسم گرما اگر خیمہ شما زیر سایہ
 جانفرامی درختان صحر واقع ست شکر آسایش را بجا آرید و اگر بیامی کویہ جادارد
 دامن سکونت از انجا برچنید و بگلبرگ رخت اقامت کشید کہ محافظت جان تن
 ناتوان در حق بیماری مثل شما از جملہ ضروریات بل واجبات ست ہمیشہ صاحب خود
 کہ از چگونگی مزاج والدہ خویش پرسیدہ اند بگوئید کہ احوال موصوفہ بر منوالی
 کہ دیدہ بود دید میباشد و الحمد للہ علی کل حال در خصوص سکونت شما آنچہ نوشتہ شد
 برادر صاحب و ہمیشہ صاحبہ خود کہ بجای پدر شفیق و مادر مہربان اند از ان اطلاع
 دہید ہر آئینہ ایشان ہر چہ مقرون بصلاح خواهند دید بمقتضای شفقت و عطوفت
 در ان خواهند کوشید و صحبت برادر صاحب خود را بس غنیمت شمرد و ببطور صحت
 استفادہ فنون ریاضی از خدمت ایشان بکنید کہ چنین صحبت کمتر اتفاق افتد
 قطعہ نا صمانہ کہ بدگفتہ اید دیدم و پسندیدم و این قطعہ مصحوب من بدر سہ عالیہ
 رفته و طلبہ درجہ سوہین و ایدورد صاحب ستاد مہر آئین شما نقلش را گرفتہ خوشوقت

خوشوقت شدند بعضی مواقع ازین قطعه تغیر و در ذیل این نامه تحریر میاید بخوانم
هر روز خطی بشما فرستم اما چکنم از قلت فرصت و ضعف طاقت عاجزم میسر
باقر علی هنوز در شفاخانه افضل گنج و مبتلای ناخوشی و رنج اند حکیم مطلق جلت حکمت
داروی صحت کرامت کناد سانه ناگزیر تازه اینکه شوهر همیشه میرامیرالدین مرحوم
داعی اجل را بیک اجابت گفتند و امروز در آغوش لحظه خفتند انان شد و انالیه را چون
از برادر صاحب خود پیرسید و بمن بزرگارید تا لغافها می اسمی شما بچه عنوان نگارش
رود که نارسیده تلف نشود شما در انتظار رسیدن خطوط اینجا نبوده هفته و اخطی
تحریر مینموده باشید اولی آنکه از رشحات اقلام خود نامه بنام مادر من صاحب بان
کنید اگر صداقت نامه طبیب سرکاری نیز بان انضمام یا بداولی تر باشد از همگان
بهمگان مراتب ما وجب برسد و الله الموفق والسعین . اجماد الاخری ۱۲۸۴

قطعه

اطفال و نوجوانان خواهند اگر سگ است خواهد بر در آرد خود را و هم نشین را در مجمع جوانان یکسران نه بینی مشکل که نوجوان را زو کینفس سد فیض مان ترک صحبت کن آنکس که همسرت نبود مصاحبت از زنده آنکه باشد	باید که دور باشند از اطفال و نوجوانان یاری چون خودی را شد آن کس را جنگ و جدل در آنجا برپا بود بهر آن گرفنی المشل جوانی باشد مسیح دوران پیری بچو که گردی ای نوجوان خدادان در عمر هم برابر در عقل نیز یکسان
---	--

واجد جد از جمع دانشوران نباشی حاصل کنی ز دانش تا بهره فراوان

رقعه (۵۴)

غیر از چند را شد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی امروز که روز فرخنده جمعه ۲۲ ماه
روان ست خط مسرت پیوند شمانت نموده رسید و خطوط سابقه که مسوده مکتوب
موسوم فلافی در جوف یکی از ان ملفوف بوده فایز نگر دید بای حال مراسله حال
که مبشر صحت ما بود گرانی دوری و نگرانی دل ما را چاره گر آمد این نامه پیمین
که درین مدت مبعادت که یک ماه و کسری ست مینویسم و اینک بامید وصول
بسوی شما میفرستم افسوس دارم بر خطوط طریفین که از دست اهل چیر سالم نه برآمدند
و بمعرض تلف درآمدند نظر بدین حال حب راسه خال عینی شما التجا بامیر ملک افضائل
و مناقب سیدنا جناب سید امیر الله صاحب که از سرکار عالی مامور با نظام چارخانه
نظام اند نموده شد تا آنکه جناب موصوف پرچه تا کیده نگاشته باین نوشته
منظم فرموده اند بحول الله لا محاله این مکتوب بخط مستقیم هر جا باشد فایز شما
خواهد شد برادر صاحب خود بگوید که این مطلع بلند ایشان ۵

چندر گوش گل گفت باد بهاری که خنید زینان به بی ختاری

چون مطلع آفتاب لا جواب ست مثل این مضمون را تا کنون ندیدم و نشنیدم
و از خواندنش خیلی احتیاط کردم بارک الله ثم بارک الله مکررا جدا بشما و مجدداً

بمیان عبد السلام میگویم صحبت و فرصت را غنیمت دانسته بخدمت برادر موصوف
 هر قدر توانید کسب فنون ریاضی و حل غوامض آن بکوشید و درین فنون شریف
 آنچنان خود را مستعد سازید که اهل مدرسه را در آتش رشک بسوزید دیگر در بندری
 خطوط نبوده دست و قلم را آشناسی جنبش ننموده باشید

باشد کز آن میانه در افتد بکجک | اگر اشتاب نیست بیا گوید بزرگ

از طرف من و والد و همیشه شما بشما و برادر محاسب و همیشه صاحب دعا و تمنا و نیم
 واضح باد و بمیان عبد السلام نیز و السلام ۱۲ اجماع الاخری سکنه اجماعی

رقعه (۵۵)

فرزند عزیز ارجمند را ش محمد عبد الواحد ارشد که الله تعالی نامہ شما مورخه ۷
 اینماہ با مسوده موسومہ فلانی و مطالبہ قطعہ واعظانہ رسید چون مبشر خوشوقتی
 بود دل ما را کامر و اگر دانید تقریر بابت منقہ پیشتر ازین نامہ قطعہ مطلوبہ و ذیل
 خطی طولانی بقلم خودم نوشته بمحصول فرستاده ام نمیدانم تا بچه رگبذ منبوه
 موصول نشدہ بارے دوبارہ نقلش با مسوده فرجورہ درین نامہ ترسیل بیاید بجملة
 فارسیہ و عربیہ کد امین نسخہ ما در مطالعہ شماست گار دانش حکیم ابو الفضل که نظر
 عقل نسخہ ایت مختصر بس مفید اگر همراه دارید سرتاسر آنرا بدیده اعتبار بنگرید که انشاء
 الجبر لفظاً و معنأ سودمند خواهد بود رباعیات امیر خسرو رحمۃ الله علیه که نقلش از

دیوان قلمی برداشته اید آنرا همین جا گذاشته اید یا با خود برده اید اطلاع دهید
 تازه اینکه حسن بن عبداللہ جایزه عہدہ خود بوحید منور خان داده بر سر
 خدمت فریدون جختی اند این مرده را برادر صاحب خود برسانید درین موسم گرما
 بخوردن اغذیہ حارہ مثل روغن و غیرہ احتیاط مرعی دارید خادم برادر صاحب شما
 مبارک کجاست و چه حال دارد پیام مراد بارہومی رسانیدہ باشید منجانب اللہ
 ماجدہ خود پس از دعا و بلاگردانی مابہشیرہ صاحبہ خواہید گفت کہ از اداسی قربانی
 اگر بنور فارغ نشدہ اند زودتر فارغ بشوند و فراموشش نکنند و العاقبتہ بالعافیتہ
 اللہ معکم و معنا حیث کنتم و کنا ۲۷ ج الاخری سنۃ ۱۲۷۰ ہجری

رقعہ {۵۶}

فرزند راشد ابوالمحامد عبد الواجد حفظ اللہ الماجد از قلت فرصت و کثرت
 محنت و ضعف طاقت کہ لازمہ سن کہولت است اختصاراً بجواب نامہای شما
 می پردازم در خطوط جداگانہ شکایت ضعف خود را نوشتہ بودید برخوردار نظر
 بسن و سال شما خیال ناتوانی راست نمی آید ظاہراً ضعیفالی است کہ از اثر افعلات
 نفسانی طاری میباشند مہما مکن از عوارض مذکورہ خود را باز دارید و نیز از اغذیہ
 و ادویہ حارہ قابضہ مثل روغن و بیضہ مرغ و شربت مای ممزوج بفاسفو و آہن
 عموماً و خصوصاً درین موسم گرما پیرہن بپوشید و اگر ضرورت بیند یک چم روغن بید بخورید

اینست آنچه بجهت حفظ صحت و استرداد طاعت آن بر شما لازم و مستحب است
و بعون الله تعالی حسن توفیق بشروط احتیاط درین چیزها آب و هوای صحرا
از برای شما بهترین دوائی خواهد بود و والد صاحب در خواست شما بسین
شرف راتلاوت میکنند نمیدانم برادر بزرگوار شما را آن مقدار فرصت هست که گستا
شمارا بمضار تعلم ریاضی ریاضت دهند از خیریت و کیفیت برخوردار عبد السلام و عبید
با همه استفسار هیچ نگاشتید بنظم نگارید و خبری نگارید غزل ملفوف برادر صاحب
برسانید و بگوئید دل و دماغی که در خور این کارها داشتم ندارم غرض من چه می طلبی
دل کجا دماغ کجا درین ولا شرح بیتی از باب چهارم بوستان بنظم در آمد
نقلش بمطالعو شما و برادر صاحب شما بنا بر فاده این معنی میفرستم که هرگاه سهوشری
بر مثل جناب مرتضوی که باب مدینه علم اند جایز شد شیخ ناصر علی و امت ایشان را
دعوی معصومیت نمیرسد غرض بین تفاوت رهگز کجاست تا کجا تقاضای
فرمایشات شما از برادر صاحب شما متواتر میرود ایشان دیشب وعده اشتراکی آن
با مروز که آدینه ۱۳ ماه روانست داده اند انشاء الله القرب متعاقب مرسل میشود از
همگنان بهگنان خاصه برادر صاحب همیشه صاحب مرتب و جب برسانید و الله معکم
و معنا اینما گنتم و کنا ۱۳ رجب المرجب روز جمعه و اله غفر له و لوالدیه

رقعه { ۵۷ } فرزند سعادتمند باشد عبد الواحد حفظه الله تعالی رباعی

اکنون که بفضل شافی بی همتا
گر حکم شود رسم بخدمت ورنه

حالی ست خوشم فراخور شکر و ثنا
یکچند دگر شوم مقیم حرا

از مضمون این رباعی که مژده ساز گاری غماص شما میداد آفریدگار چهار آخسج رسپاز
آیدیم بعد انقضای موسم حرارت که در آنجا راحت می گزرداراده این ناحیت بکیند کتب
و غیره مطلوب شما مع مکتوب من حامل غزل عبدالحی صاحب که در ۱۴ این ماه روبراه پیریل
نهاده انشا الله بلا خطر و بیم فائزیم ست هری گردیده باشد استفاده از نامه نگار و
تماماً لفظاً و معناً بکنید که در عالم تنهایی جلیس و انیس خج بی از برای شماست و عند
مواقع اخلاط کتابت را نشان کنید تا پس از رسیدن مدرسه بصلحش رسانید چه خوش
باشد که معاوت شما ازین سفر بے سرمای و سود نباشد اعنی بصاعت خوشوقتی و مراحت
ریاضی هر دو را اندوخته باشید و امید الموفق و المعین زیاده بجز استعدادی صحت
شما و برادر صاحب و همشیره صاحبه شما چه گارش رود ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۰۴ هجری
والله غفر له ولوالدیه

رقعه ۵۸

فرزند ارجمند ارشد ابوالحماد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی بکار مفصله ذیل
که حسب سر نوشت آنرا دما از ممتوانستم پیاپی سعادت نامهای شما پر دازم اولاً
گرامای موسم که و اما نده از کارم در دثانی پیش بودن امتحانات شش ماهی مدرسه
عالیه ثالثاً و اقوتاً گهانی فوت فلانی بعارضه و با که شام جمعه ساعت هفت سیزدهم

شهر روان روداده و ناخوشی بچکان او که بیاد ما در بیارند ندانم انجام شان چون
 باشد با بجمه مغفرت آن مرحوم را با مصابرت بچگانش از خدا بطلبید و نیز استقامت
 مراد در همچو مقام که لغزشگاه اقدام مردان راه ست از حضرت و ارباب تعالی مسئلت کنید
 که دعای او را در صلاح در حق والدین مستجاب میباشد از آنجا که دلی بر جان می دارم
 جواب خطوط شما که پیایه آمده و سرایت سکین از برای جانهای شست قرین آورده
 اختصاراً اینجا هم بر خور دارا کا مکارا مطلوبه شما بابت کتب و کواغذ و لغایف مرسله
 آنهمه نبود که شکریه اش بدین مبالغه مرقوم سلم رشادت رقم شود در برابر آن بزرگوار
 می نویسم که حق تعالی شما را بدارج سعادت مندی سر بلند می دارین بخدا آمین
 قطعه تاریخی فوت سید محی الدین صاحب که ماده اش بحقیقه علومی ست بعد تبدیل
 در یکدو جا ترسیل مییابد لفظ سفلی و علومی هر دو بضم اول و سکون ثانی و کثرت
 صحیح ست من در مدرسه این قطعه را دست خودم بعلام حیلانی فرزند کلان مرحوم نامبر
 سپرده ام فرستادن دوباره حاجت ندارد خود هم قطعه کلیه که گفته ام ملفوف
 هاست قطعاً تاریخ عبدالحی صاحب لا ثانی و القای آسمانی ست و من بجهت کردن
 این برسنگ بفرزندان با فرنگ علومی صاحب گفته ام نمیدانم پایه سخن رسی و
 قدر شناسی اینها تا کجاست از اعتراض میرزا ادبگرامی برین مطلع میز صاحب تبریزی

غیر حق را میدی ره در حرم دل چرا	می کشی بر صحنی خطی باطل چرا
---------------------------------	-----------------------------

پرسیده اید اگر از حق نگزید و باطل نگزاید میتوانید دریافت که گمان عدم تناسل

بین المصرین که میرآزاد را در دلوه ناشی از نرسیدن بکبنه بیت صائب است میزرا که صوفی مشرب
 بوده مسند توحید و جود سی یعنی العالم هو الله را درین مطلع صرف نموده میفرماید
 صفحه هستی که عبارت از عرصه عالم است سراسر حضرت وجود حق است درینجا خطره
 غیر را بدل راه دادن خط بطلان برین صفحه کشیدن است چه غیر حق لا محاله باطل
 خواهد بود و لطفه بین میرآزاد روح همین معنی ظاهر را دیدند و بباطن قول صائب ملتفت
 نگردیدند ظاهر ایشا این غلط نظر چشم پوشی است که از عین مشرب میرزا واقع
 شده و امداعلم مضمون رباعی که بشکریه عطیه برادر صاحب خود موزون کرده اید
 خیلی خوشم آمد و مصرعین اولین آن بدین عنوان رسانیده شد رباعی

تا چند ز چرخ عقربم جور کند	این ساعت آسوده دل بخور کند
بخشیدن ساعت بمن فال نکو	زین بعد فلک بکام من دور کند

ایطامی خفی و جلی که مراد از تکرار پوشیده یا آشکار حرف اصلی قافیه باشد بیانش
 باشد ایشا الله العلیم ترقیم خواهد یافت عزیز القدر ا خداوند گرامی صحرای شما
 چگونه گذشته و می گزرد اللهم اجزنا من النار روزه از آن رو که بیمار و غریب یار
 شمارا معاف خواهد بود اگر او آخر رمضان المبارک باستیجازت برادر صاحب و
 همشیره صاحبه غنیمت این ناحیت کنید بحول الله المنعم هم بیدار خود ما را
 شاد کام و هم خود را بآمد و رفت مدرسه مقضی المرام میسازید درین سال از مدرسه
 سیول مامور می یازده تلمیذ باموارد و صد روپیه بنا بر کار آموزی بعلاقه های

جداگانه شنیده باشید و خودتان نیز در طی مراحل ریاضی چندان کوشیده باشید
که باعث فوز بمنزل مقصود تواند شد حالت خاله صاحبۀ شما خوب نیست یکماه کسری
که بنا خوشی پیش نیچان و معالجه از ترا نچان ست افصال شافی رحمن شامل حال
ایشان و بچگان باد آمین و الله در قول الصائب رح

در بادیه های درد درمان یافتم | بیماری هر شهر بمقدار حکیم است

از من و والدۀ و همشیره و دو تا برادر که بین شما بان سعادت سیما و برادر حساب
و همشیره صاحبۀ شما مراتب واجب مودی باد و العاقبة بالعافية ۹ اشهر شعبان المعظم
سنه ۱۲۰۰ هجری بنوی بنده درمانده و اله غفر له و الوالدیه

رقعه { ۵۹ }

فرزند ارجمند راشد الوالحامد عبد الواجد حفظه الله الماجد مدرسه عالیۀ از جمعه
۱۲ اشهر شعبان بتعیل ۴ هفته گرام فرزند و صدر مدرسه برای تبدیل هوا یکی از جزایر
در یار و تق فرزند شده اند مکتوب موسوم صدر موصوف را بلحاظ تاریخ فورم
صدر بفرستید که تا اواسط رمضان بنظر ایشان فرارسد اگر خود هم متعاقب
این مکتوب عازم بلده شوید مقرون باستحان باشد زیرا که چنان قرار یافته که انشاء
الاستعان حاضران مدفن و یوم الزیاره فلانی را تکلیف طعام بتقریب فاتحیه علم
رود و تقریب مذکور در سر آغاز عشره ثالثه ماه صیام خواهد بود پس چون پیشتر ازین

فاتحه فاتح باب استجارت از برادر صاحب و همشیره صاحبه ما بھما اللھ کما حکم بشود
و در اوایل عشره ثانیہ غریمت این ناحیت کنید ہر آئینہ شریک سم فرور و مر و سعا
امور تواند بود و السلام زیادہ مراتب ما وجب ۲۹ شہر شعبان ۱۳۰۴ ھجری

رقعہ { ۶۰ }

عنیز القدر ارشد کم اللہ تعالیٰ دو تا قطوعہ سعادت نامہ مورخہ بیست و ششم
و بست و ہفتم ماہ گذشتہ کہ بنام من و والدہ صاحبہ خود گاشتہ بودید در روز
چهار شنبہ غرہ رمضان المبارک سنہ روان رسید و نوید جمعیتی بدل ہابی
پریشان رسانید واقعاً گرمای امتثال در کمال حدت و بہ نسبت موسم گذشتہ
سخت تر گذشتہ ظاہر بلا می و باکہ و بال جان ہاست مہین فرزند مہین گرمی پرگزند
جانز باست و قمار بنا عذاب النار از معنی سمات کہ در قطوعہ تاریخیمت اندراج
یافتہ استفسار نمودہ اید کا مکار این لفظ جمع سمت و معنی آن نشان و علامت
نوشتہ بودید کہ نوشتجات شمار بعد اصلاح واپس فرستم چون بعونہ تعالیٰ
غنقریب خود می آید دیگر حاجت فرستادن بسیل چیر نماندہ مہین کہ مع الخیر
فانز وطن میشود مکرراً از ادیدہ یک یک بشما خواہم داد انشاء اللہ و ہمگی خطوط شما
را بہایت حفاظت در صندوق آہنین گاشتہ امثالاً دیروز کہ شہر شعبان
بانجام رسیدہ فاتحہ بستم فلانی بانصرام رسیدہ حالا چہلم را بہیت روز دیگر باقی

اگر اندرون این مدت غریمت این ناحیت کنید هم شریک سم فاتحه مذکور و هم مرا
 درین سانحه مدد و معاون امور می توانید بود انشاء الله و د خطی که پریروز مشعر
 همین مطلب فرستاده بودم رسیده باشد در همین روز میز را با قرع
 صاحب بعارضه اسهال خسته حال شده بودند بحکم اینکه مارگزیده از ریسمان
 ترسد گذاشتم که نوبت بعلاج داکتری رسد صرف باستعمال آب سرد
 برف آمیز و افشرد لیمون و گلاب و سودا داد و اگر دم افصال ثبانی متعال شامل حال
 شد این بیت هندی حضرت جدی متخلص بامیدار شنیده باشید **ع** غل کپینه
 کو هندی اوجو فقط پانی ہے دفع حروب انسخه رحمانی ہے زیادہ مراتب واجب و احکام
 یکم شہر رمضان سنہ ۱۲۸۱ ہجری

رقعہ { ۶۱ }

عسیر القدر ارشد کم افتد دیروز خطی بہ تکویر فرستادم کہ خلاصہ طلب آن طالب
 شما بود بہ کاماتن یلا وادش تن در صندوق چیر خانہ اندازد ندانم چه کرد لاجرم خلاصہ
 مضمونش احتیاطاً مکرراً می نگارم و ہی ہذہ چنان قرار یافتہ کہ انشاء الله استعان
 حاضران مدفن و یوم الزیارہ فلاسنے تکلیف دعوت طعاعے بتقریب فاتحہ چہلم
 رود و تقریب مذکور در ۲۰ ماہ صیام سرانجام یافتنی ست اگر باستجارت برادر صاحب
 و ہمیشہ صاحبہ ما ہما افتد کما حکم در عشرہ ثانیہ ماہ مذکور غریمت این ناحیت

کنید هم شریک تقریب فرور و هم مرا معاون امور میتوانید بود دینولا قطعه یکی از
شعر بنظم در آمد بنابر افاده شتابت میگردد قطعه

چون زد در دو چو شطرنج رنج خواهد باخت	حریف دهر مقام برین بساط کبود
نه را می مردم فرزان سود خواهد داشت	نه فکر مرد مهندس مفید خواهد بود

تفسیر بس مختصر که برین بیت مستفسر صائباً رحمه غیر حق را میدهی ره در حریم
دل چرا میکشی بر صفحه هستی خط باطل چرا بنحاطرم رسیده آن نیز آنفاست
ترسیم ییاد می در کیش صوفیه وجودیه غیر انگار می عالم باطل اندیشی است نسبت
آن فقط زیاده مراتب واجب السلام شهر رمضان سنه ۱۲۸۷ هجری روز
جمعه بنده در مانده وال غفرله -

رقعه ۶۲ - عزیز القدر اعزکم الله - سعادت نامه های شماره بعد اولی
رسید چون مبشر صحت ما بود تلخکامان دوری را خلاوت قند مکر بخشید
ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی هر چند بازار جانسوز می مرگ
بجلوه افروزی ابر و باد مرگ در هم شکسته اما از بناریدن بارانی که تسکین خاک
و خاکیان بخش لب رحمت طلبان هنوز از شیرینی حمد بهم نه پیوسته بعبادت
متضمن مناجات را در ذیل ثبت میکنم به مولوی عبدالحی صاحب وصف بفرستید
ع وای بر حال سخن گر به سخندان نرسد - اینکه درین مدت دراز کوتاهی در
نامه طراز می بشمار من رفته نظر بسیه روزی و جبهان سوزی این موسم ناساز

مرا معذور خواهید داشت اگر چنانکه دیده اید دل و دماغی بر جاسی داشتی
 پانچ ہریک تفقہ نامہ شمار بنجامہ قرہ بر صفحہ دیدہ نگاشتہ و آنرا در پردہ دو
 جگر نہاد می و بدست قاصد صبا دادنی بالجملہ از طرف من بعد دعا و تمنائی یکن
 ہمیشہ معظمہ خود را بگوئید کہ از صاحب خود بپرسند تا راسی ایشان در بارہ
 خطبہ نور چشمی صیت و بختہ نسبت مطمح نظر ایشان کیست باید بلا تکلف ایمانی
 از ان نمایند کہ دیگر نظر بر عمر دختر و والدینش چشم پوشیار و انیست -
 حُسنِ اللہ و نعم الوکیل - بر خوردار ارباب داشتہ باشید کہ مدرسہ شمار
 (۱۵) این ماہ باز میشود انشاء اللہ ہمین کہ این نوشتہ را ببینید با ستیارت حضرت
 ہمیشہ بر جناح عجلت را ہی این صوب شوید و بارای صواب اندیش با احتیاط
 بیش از بیش کتب و غیرہ یک دور و ز پیش از وقت فایز این نواح بگردید و از من
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و برادران کہین شما بآن عزیز القدر و ہمیشہ معظمہ ہمین
 شاد و عاشوق تھا و سایر آداب با نمود می باد و اللہ معکم و معنای السلام خیر الختام

مناجاتی چند در پردہ رباعیاتی چند مناسب این موسم جانگزی
 پرگزند بمعرض فکرا آمدہ اگر مقبول بارگاہ بے نیازی افتد

نہی خداوندی و بندہ نوازی

رحمی بکن اسی خالق متعال دکن
از خاک دکن دود بر آورد تموز

کز پارسیه ترنت امسال دکن
وین دود خورد پیچ بر احوال دکن

ایضاً

شد ملک دکن معبد آتش افروز
گوئی چو منان مقیم آتشکده ایم

تا چند شب روز بزمیم بسوز
ایوای برین شامت حال شب روز

ایضاً

هر چند که آنچه هست برما از ماست
در سایه گریزند ز تاب خورشید

در جوشش رحمت این قدر دیر حیر است
ای ابر کرم ظل لبط تو کجاست

ایضاً

از تابش آفتاب شد روز سیاه
دل ما چو عرق گداخت از شرم گناه

در روز چنین جز تو نداریم پناه
بر رحمت خویش بین نه اعمال تباه

ایضاً

گر بای دکن حال دکن کرد خراب
بفرست بر رحمت خودت بارانی

شد چون لب صایم لب جو مابی آب
ای قطره از محیط فیض تو سحاب

ایضاً

حاشا که بود جز تو خدائے دیگر
خوا نیم ترا بگرم و سرد ایام

یا جز در امید تو جائے دیگر
مارا بنود بر هوایے دیگر

قطعه

ایا رحمن بوصف رسم یکتا که از حم خوانده خلق از رحمت
 بما باران رحمت را روان کن بحق رحمتی للعالمین

مورخه نهم شهر شوال ۱۳۰۶ چاشتگاه یکشنبه که برابر آسمان بکر لسته بود

رقعه ۱۱۱ فرزند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی وسلم -

به برادر صاحب خود بگوئید که والده شامشت زری از برای ادای رسم
 نور دیده نورسیده با خود گرفته روز آدینه انشاء الله خواهند آید شامتیاری
 رسم مذکور با تعجیل موافق بظهور آید دیگر داکتر گے صاحب دمی بدرسه
 آمده بودند ماهیت نمونیا را از ایشان پرسیدم گفتند الفلیمینشن است که
 مرشش عارض گردد و آن از اثر برودت میباشد نه حرارت اما تا مریض را
 نه بینم بالیقین ندانم که کدام بیماری است و نیز گفتند که خودم هم مبتلای این
 عارضه بوده ام فقط عزیز من اگر چنین است از هوا و غذای بارد باید بکلی
 پرهیزید - چون موی سر شما بلند شده در خصوص سر تراشیدن از معالجه
 خود اجازت طلبید تا اگر اتفاق غسل اقتد آب در سر جذب نشود - چرا احوال
 خود را مختصر انگاشتید تا خاطر م تسلی شدی - خط اسمی صاحب شمس الاخبار را
 فرستاده باشید - رباعیات آگاه در معتقدات شعبه بیاد دارم
 کجا گذاشته ام اگر در کتب شما هست اطلاع دهید تا در کتب خود جستجو کنم -

تقلش در مدرسه هست و اصلش بخط حضرت رسولی مرحوم ندانم کجاست -

رقعه ۶۴

غریزاً رجمند را شد عبد الواجد حفظه الماجد - درین مدت مباحثت یک قطعه
نامه شما مورخه ۱۴ ماهه روان در بستم آن رسید - چون قریب است
می باشید نمیدانم در رسیدن خط چرا اینقدر تا دیر کشید غالباً نامه را در
چهاردهم بپارخانه روانه نکردید - از اطلاع کیفیت سوختگی فلان که آن
سیده را رنج حرقت ببرد و سلامت مبدل باد در آتش حسرت سوختیم
بخدمت حضرت عمه خود از طرف من بگوئید که بحديث نبوی جنت محفوف بکاره
است پس طالبان عقبی را هر چه پیش آید بر دل و دیده بایکشید اللهم ارضنا
بقضائك آمین - برخوردار درین عرض تعطیل بعارضه نزل و سرفه
و بجه الصوت بحدی ناخوش شده بودم که نتوانستم مکتوبی بشما فرستم هنوز
هم علیم چون افتتاح مدرسه در شانزدهم جنوری است لاجرم این رقیه را عجله
نگاشتم که از زمان قلیل تعطیل غافل مباشید و بر سر وقت اینجا برسید -
مراج مولوی عیدالحی صاحب اکنون چون است اگر شعری در طرحی مشاعره یا
ساخته باشند با خود بیاورید و به همشیره صاحبه شما خواهید گفت که والدین خود را
وقتیکه یاد آید از دعای خیر من بهره گذارید - مرده سکون مراج فلان را

شنیده تسکینی بدل با سه ماست داد فقط
والله معكم ومعنا اينما كنتم وكنا والسلام

رقعه ۶۵

فرزند ارجمند راشد عبد الواحد حفظه الله تعالى - مسئله عقاید است که
تصدیق النجم والکاهن کفر مرد مسلمان را نسزد که بگفته کهنه که کهنه
کذابان اند گوش بدید آری سحر حق است اما غالباً این گونه تصورات از
توهمات فرقه مذکوره پیدا میشوند اگر شبیه و شبهه سحری که از شما دور باد
در دل دارید اسم یا مهتمن را حرز جان و در زبان سازید و یاد عایکه همیشه
شما داده ام بر چینی سفید از رنگ زعفران گاشته یک و چله بخورید که هم حق
مریض و هم مسحور مایوس العلاج خیلی نافع گفته اند - افسوس است که امتی الله
دعای فربور را با آنکه چندین مرتبه گفتم ننوشتند و نخوردند - از مزاج لورچی
مشار الیه خبر دهید که حالا چه طور است - ملح الفواکه یعنی فروت طالت عوارض
معه و امعار اسود مندست اگر گاه گاهی ازین نمک نخورده باشند مفید
خواهند یافت انشاء الله تعالى - اکنون احوال سید عبدالباری صاحب
چون است که دلم از خیال بیماری و غریب الدیار تو ایشان خونست لرقعه ۵

بحال گریه نپزدازدم کس و نه خنده	چو آن غریب که دور از دیار گیرد خنده
---------------------------------	-------------------------------------

افضال حکیم مطلق شامل حال ایشان باد - استعمال شیرگا و انشاء الله
مراج شما و همشیره صاحبہ شما را سازگار آید زیادہ خیریت باد - خطوط شما را
واپس فرستادم تا مواقع اغلاط را در نظر دارید دیگر عبدالرشید و برادر
و مادرش ہر سہ از تب ناخوش اند - تب عبدالرشید از شب گذشتہ بہ پیش
کشیدہ علاوہ دیگر مکارہ خاطر مشوش گردیدہ او تعالی بہ ترحمات بی نہایت
خوش این تفکرات بیغایت را کفایت فرماید آمین

رقعہ ۶۶

فرزند عزیز را شد عبدالواحد حفظہ الما جد - امروز زبانی فرزند ناصر شاہ
مرحوم بدر سہ شنیدم کہ حق القدم و اکثر ہر چہ درد فوہ اولین مقررست
نصف آن مرتبہ دومین معمول است - بہ برادر صاحب خود از طرف من
بگوئید کہ این امر را قرار واقع تحقیق کنید و در ہر مرتبہ دہ روپیہ بمصرفہ دهید
کہ خرج فضول مصرف ندارد دیگر نحتی از نان فرنگی برای آپا می شما شفا ہا اللہ تعالی
فرستادہ ام اگر مرغوب باشد یکچند روزانہ مبارک را فرستادہ ازینجا بطلبند
و میل کنند کہ غذائی است سریع الہضم و مقوی ستہ دیگر شما کہ بدر خواہید
امروز اوستاد شماید و در صاحب احوال شما را می پرسیدند و می گفتند کہ
چون امتحان سالانہ قریب تر آمدہ باید بدر سہ بیامید فقط و العاقبتہ بالعافیہ -

رقعه ۶۷

فرزند ارجمند راشد عبدالو اجد حفظکم الله - مزاج همشیره کو چک شمانست
می نماید والده صاحبۀ شمامشوش اند - برادر صاحب خود را بگوئید که بیایند
به بینند و نیز گفتگو نامه فارسی و انگریزی را که میرزا باقر علی صاحب زبیری
من خریده اند با خود بیا رند دیگر در تعبیر نامه دیده بمن بنویسید که ریختن ستاره
از آسمان چه تعبیر دارد - از چگونگی مزاج خود هم سطر می بنویسید -

رقعه ۶۸

بر خور دارا ارشد کم الله تعالی - افسوس است که امروز از مدسه بخانه دیر رسیدیم
و نامه شمارا دیدیم لاجرم در رنگی در فرستادن سواری رومی نمود -
دل براس دریافت احوال شما نگران بود - نوشتن دوسه سطر می چرا بر شما
این همه گران بود با جمله پنج تاروپیه معود تا ماکیان مصحوب نیکو و حلیمه سید
روپیه خفیه بدست جدۀ ماجده عبدالسلام صاحب ماکیان با به همشیرگان رضاعی
شما برسانید و بگوئید که اختیار دارید بنحو رید یا پیرورید دیگر مجموعۀ تفسیر الحمد
و غیره مملو که میر عابد علی صاحب را میخوانم خدمت با ز سپارم اکنون که غایب
کاربان ندارید همراه بیارید تا پیشتر از آنکه حرف طلب برب میر موصوف
گذرد رد نموده شود زیاده منتظر مقدم شما هستم -

رقعه ۶۴

بکارهاییکه رفته بودید چه کردید و این قدر دیر چرا کشید صاف صاف نوشته
بدست مہتاب بفرستید و رومال دستی من هم که در آن رخت پوشیدنی
پیچیده است بدست نامبرده روانه کنید و تا من بیایم در خانه بکار کردن مشغول
باشید زیاده عمر و رشاد شما زیاد -

رقعه ۶۵

تختین نامه خروان پارس ملکی شما بدست نامه رسان بفرستید
و تا ساعت (۳) در خانه باشید و پس از آن شتابان به چادر گھات بروید
و چنویا حلیمه را همراه برید تا همپای سوار می زنانه باشد و احتیاطاً خادمیه یا خادمی
را نیز از چادر گھات همراه سوار می کنید - سوار می زنانه را تنها با یک نفر آدمی
نباید روان کرد - و با خبر باید بود همه مردمان خانه را از دُراج ها که در صحن خانه
بنده اند مبادا طفل را بکند یا آنها از جانب من قدغن نمایند -

رقعه ۶۶

اگر میتوانید احوال خود را مختصراً بنگارید و رعایت پرنساز و اجبات انگارید -
دو سه روز با شوربای بے ترشی درین تب جانسوز بسازید دیگر چون مجلسی

در مدرسه منعقد شد فی است کمربند را در و مال ولایتی بسته بدست نامرسان بمن
برسانید زیاده شفاکم الله وابقا کم -

رقعه ۲۲

کلیات سعدی را که نزد شماست بدست حامل رقعہ بفرستید و فرستادن کلاسک
را بوقت معهود فراموش نکنید اگر وقت رسیدن این رقعہ حاضر خانه نبوده
بمجرد دیدن این خط بدست یار روانه کنید و بگوئید که با احتیاط بدست من
رساند و بدست دیگری سپارد مگر فردا ساعت (۵) امتحان فارسی
جماعت شماست -

رقعه ۲۳

به برادر صاحب خود از من بگوئید که شرط عقل آن است که بیمار نا توان را تخته
مشق طبیبان نسازید احتیاط کلی در امر علاج بکار برید و با اعتقاد و تقلید
راه مروید اگر یک دوروز می نبض و قاروره به طبیب یونانی نموده آتعالج
غثیان و تهوع که ظاهر از ماده بلغمی است نه صفرائی بکنند چه قباحه دارد -
والله الموفق - مکرر عذر غیر حاضری خود را نگاشته بنام مادر من صاحب
امروز بفرستید و رقعہ اسمی من متضمن کیفیت بیمار هم بنگارید -

رقعه ۲۴ درین عالم بیکار می بجته وقت گذاری رقعات نشی بیدیل

میرزا قلیل رحمتہ اللہ علیہ را تمامہا سیر کنید و ہر نامہ کہ بمن فرستیدہ آن
 شردہ خیریت امتہ اللہ را ضمیمہ نوید صحت خود ساختہ باشید تا دل پریشان
 مرا را بطہ جمعیتی دست دہد دیگر مرض یحش عبد الرشید بر سر داشتہ و منہا
 و خون ہمہ دم می آید شافی مطلق چارہ گر این طفل بیچارہ باد۔

رقعہ ۳۵

افسوس است بآنکہ آمدن مدرسہ را بمن آمدہ بودید نیامدید اگر متیوانید را می
 دربارہ تعلیم مذہبی کہ بالاسی کرسی پہلو می تخت چوبین گذاشتہ است بیضہ کنید
 و باز ہما نجا بگذارید۔ غیر حاضر می خود را عذرہ منوز نوشتید باید شش روز تری
 بفرستید و اللہ الموفق والمعين۔

رقعہ ۳۶

غریز القدر احاک اللہ تعالی۔ نوید صحت مزاج نور چشمی در قالب قلب
 مضطر جانی دیگر دمید و الحمد للہ علی ذلک حمد اکثر مبارکافہ۔ انشاء اللہ
 النمان ارادہ ام چنان است کہ دو تانان فرنگی از پس فردا یعنی (۱۵) اکتوبر
 خریدہ یکی را بختہ آن نور دیدہ فرستادہ باشم دیگر عزم شما کہ بحولہ تعالی
 بالجزم باشد روز شنبہ بدستان استخوان ندارد چہ در آن روز مدرسہ
 نیمہ روز را می باشد اگر از دو شنبہ روی بانجا آرید ہر آئینہ شریک درس انگریزی

و غیره خواهید بود - معلوم نشد که طعام چاشت را با ما بدرسه بخورید یا تدبیری
دیگر اندیشیده اید آگهییم بخشید العاقبت بالعافیه -

رقعه

فرزند بر خوردار شد عبد الواحد حفظه الله وسلم شیرگاو اگر مزاج شما را
موافق و مفیدست خورده باشید که حرارتی که از ترک حمام عارض گشته انشاء الله
تدارکش خواهد کرد - خوب کلان سه ماشه بر آن پاشیده اگر بخورید بفضل شافی مطلق
هم معده را و هم اخلاط سینه را مفید تر خواهد بود - مولوسی سید عبد الباری
صاحب تازیخار فقه اند چگونگی مزاج ایشان پیچ معلوم نشد آدمی تادلیو انخا
لما صاحب همراه مامی مابکنید تا پریشی از طرف من بکند - کتاب ترسل
مزارعه می خان را بیاد برادر صاحب خود بدید که بتلاش از جاب بهم رسانیده
بمن بفرستند - حسب نوشته شما را با عیادت حضرت آگاه رحمة الله علیه
در صندوق تین جستم و نیافتم نمیدانم در مدرسه تلف شده یا در کتب ما جای
بست - خط اسمی استاد شما را چیراسی چیرخانه غلط کرده بمنزل ما رسانیده -
پیش شما فرستادم تا بمکتوب الیه بفرستید زیاده افضال الهی قرین احوال شما باد

رقعه

عزیز القدر اعزکم الله - بیت زبسن در حال رنجوری رقم شد + سطور
نامه باشد نبض بیمار به آه از تلخی که درین موسم گرما بر ما گذشت اولاً بخوابی ما

متصله چندین شب در درجا نسوز تا نیا تیمار همیشیه و هر دو برادر بیمار شما به سر حجه
سیاه روز این بود که با وجود رسیدن سه تا نامه سعادت شما متواتر استم
جواب یکی را بنویسم بالجمله این فصل به فضل خداوند تعالی بر شما ما همه بخیر و
خوبی گذشته نحمده علی ذلک حمداً کثیراً چون افتتاح مدرسه را به مقصود
مانده است در صبح یوم الخمیس عازم بلده خواهیم شد و شکریه مهان نواز می یابیم
به نسبت شما نموده اند از طرف ما بخدمت برادر صاحب و همشیره صاحبه جزایها
اللہ خیراً ادا خواهیم کرد - تازه اینکه در رسیدن غره ذیقعه خانه عید
لکهنوی مشاعره قرار یافته که طرحی فارسیش این غزل حضرت میرزا مظفر قدس
سره است **نقش** هر چو ز کویت گذر چشم می پوش **+** آخر این کشته همان است
که بیمار تو بود **+** قافیه کار و گرفتار باشد اگر نقش غزل درین زمین از کلاک
معنی نگار مولوی عبدالحی صاحب صورت بند دهن بفرستند تا سامعه اهل مشاعره
را روکش نگار خانه مانی کنم - ملا صاحب هم شریک این مشاعره میباشد
زیاده دعا و تمنا برسانید و خود پیش از وقت درین جا برسید -

رقعه ۷۹

غیر از تقدیر ارشد کم الله تعالی - اینک که ساعت پنج از مدرسه بمنزل رسیدم
شنیدم امروز درین کاشانه آمده بودید - چرا آن قدر درنگ نکردید که شما دیدنی
واحوال امته الله شفاها الله شفاها از شما شنیدم - آیا درین اثنا

تبدیل نسخه علاج بعمل آمده یا همان دوا در استعمال است - از چیت که تا
 بغایت رغبت بغذافیت - ظاهر اشتها را حرارت معده سوخته است تبرید
 معتدل می باید کرد - آب انار تازه اگر خورده باشند حکیم حکیم مطلق نافع خواهد
 بود - از برای همشیرتان شیر گا و هنوز از خانه تراب غان می طلبید یا خیر - در شیر
 من خوشتر آن است که مالیا از شیر مذکور سیر شده سر چشمه صافدلی را غبار
 آلود که در ت مسازید شیر بازار هر چند در خوریزاری است اما از آن شیر پاک
 آب بنگ منت دارد صد مرتبه شیرین و گوارا تر - مضامین این رقعہ گوشگذار
 برادر و همشیره بزرگوار خود کنید -

رقعہ (۸۰) و راند ز بجهت دانش شپرومان -

طلبه علم راسته چیز لازم است اول شوق مفراط بسوی علم - دوم جهد بلوغ در
 تحصیل آن سوم خلوص ارادت نسبت با استاد - منافع و برکات این
 خلوص خارج از حد احصاست ازینجا است که بزرگان فرموده اند مصرع هر قدر
 اخلاص بیش اقبال بیش اگر متعلمی معاذ الله در مقام خلوص با استاد
 نباشد بیم آن است که بمنزل مقصود نرسد بیت ترسم نرسی بکعبه اعرابی ❖
 کاین ره که تو میروی به ترکستان است - من هیچدان را که می بینی حقیقت
 این است که در حضور اساتذہ جز رکشی کمتر مدت نموده ام و محض بدولت

اخلاص و دعای آن حضرات بجائے رسیده بنجله استادان خود بعض
 حضرات که حی و قایم اند ادام الله ظلل برکاتهم من هیچ شناس را
 شناسای سیاه و سپید میدهند و من خود را طفل ابجد خوانم در برابر ایشان
 میگیرم و اقرار بنده این معنی را نه همین بزبان است بلکه به تصدیق از صمیم جان
 و اشکر الله علی حسن اعتقادی فی جناب الاساتذہ آری هر کرا
 نسبتی و شرافتی هست چشم پوشی از حقوق پروردگان خود نخواهد نمود و مراعات
 شکر آن را چه بلسان و قلب چه بخواج و ارکان حاضر و غایب از دست نخواهد
 داد و در تمام دنیا بین الشرفا بچنین معمول است حکایت مولوی سید خوانده میر
 پیرزاده مہدوی بیاد آمد برای اندرز طلبہ آنرا درین مقام آورده ام که در حدیث
 شریف آمده السعید من وعظ بعیرہ سید خوانده میر شاگرد استاد مدرسه
 دارالعلوم مولوی محمد حسن مرحوم است که بنجله کتب تحصیلیه فارسیه الشانمیل
 از آن عزیز مانده بود و استاد قضا کرده میخواست امتحان تحصیل را و آن لاجرم
 مع بعضی شرکای خودش پیش من آمد و چند صفوہ آن کتاب ماند طبع خود از
 من روشن کرد تا آنکه روز امتحان هنگام چاشت بکاشانه من فقیر آمده بعد
 عجز و الحاح بہت خواست و بہزار التماس دست مرا گرفته بر سر دشت خود کشید
 و میگفت تا این دست حمایت بر پشت من نباشد دلیرانه در عرصہ امتحان نتوانم
 در آمد و سرخر و از آن معرکہ نتوانم برآمد این خلق حسن کن از آن تلمیذ مولوی محمد حسن

مشاهده شد همانا دلیل سیادت و سعادت مندی اوست و الا بحر صفحہ چند از
من بخوانده بود و حقّی که مستلزم چندین سپاس باشد از من همچنان برگردن
خود داشت و الله الهادئ الی سبیل الرشاد -

رقعه (۸۱)

برادر گرم‌ستر من شکر الله سعیکم - رقعہ مورخہ پانزدہم ماہ حال با
نقل مکان از چھاونی بہ بلدہ و استفسار در بارہ ہمارہ بردن ہمیشہ رضائی
خود رسیدہ مطلع و مسرور و منونم گردانید چون شرعاً رضاعت حکم نسب
دارد لہذا نظر بہ محرمی و نیک رویگی آن برادر صاحب بچہ سکونت ہمیشہ صاحبہ
ایشان جانی بہتر از خانہ آن برادر کجاست بودن مشارالہا بآن برادر در تنہا
استحسان و قرب و بعد نزدیک مادرین مرحلہ یکسان است بشرطی کہ پاسے
مشارالہا از آنجا دراز و در آمد و رفت بنجانہ ماسی دیگر باز نگردد ہمانا امیدوارم
کہ انشاء الله المستعان اثر صحبت آن برادر صاحب و اہل بیت ایشان در
طبیعت مشارالہا سرایت کردہ احوال موصوفہ بکارم دوستان خیر سگال
گردد چنانکہ گفتہ اند

ہر کہ بانیکان نشیند از نیکان میشود	ہر غذا کو صرف انسان گشت انسان میشود
------------------------------------	-------------------------------------

رقعہ (۸۲) شکر یہ ارسال دو تا کیسہ ساعت بوالا خدمت مرسل

ادامی نمایم و وامی نمایم که چون مضمون رای پے نبوده بودم لفافه را و کثیر شودم
لاجرم سپاسگذاری بروقت نمودم عذر م پندیرند و بر من نگیرند -

رقعه ۸۳

عالیجناب ادا مت عنایتکم - پس از تقدیم مراسم نیاز بلسان ایجاز گزارش
آنکه فهرست بقیه کتب مطلوب مع مکتوب رج پی ما و سن صاحب بهادر اسمعی
سامی خدمت ملازمان گرامی میرسد چشداشت که بعین عنایت ملحوظ شود زیاد
چه التماس رود

رقعه ۸۴

بلازمان عالی شان عنایت و مرحمت نشان دام مجده گزارش آنکه تخته
بقیه کتب حسب الایما بنمودند ابلاغ خدمت والاست جناب صدر مدرس صاحب
میفرمایند که ضرورت این کتب بیش از پیش است و بهم رسیدن آن وابسته
اتفاقات خدام عنایت کیش زیاده چه صدع شود

رقعه ۸۵

عظیم القدر اعظم الله قدرکم - ارسال غلام رسول موجب منت شد بارک الله
فی حشمکم و خدمکم امروز دیگر هم اندک کاری مانده است یعنی یک حصه
به چخیل گوره رسیدنی است آدم نامبرده که آنجای نشیند اگر پس از ساعت چا
بچادر گهات بیاید هر آئینه این کار از پیش خواهد رفت پروا نگلی این خدمت مشروط

بعدم شایبه هرچی بآن شمع شبستان مروت است زیاده مرحمتکم زیاده

رقعه ۸۶

افضل ز من صاحب خلاق حسن زاد لطفه

چون نان فاتحه دهم حضرت مرحومه از جهت فوت وقت بخدمت نرسیده و
نرسیدنش چنانکه رسم عرف است طعام چهلم هم ناکامی فوز خدمت دیده امروزه
چیز است از برای همان چهلم درست شده بنهایت شکستگی حصه از آن پیشکش
خدمت است مذاق امنیت را احتیاط امور منتهی قبولش فرمایند زیاده مزید کرم

رقعه ۸۷

طیب حاذق حبیب مشفق سلامت - خط مسرت نمط مرقوم میسر هم ماد گذشت
موصول و بنوید صحت و به حاجت سرور گردانید در مقدمه نسبت معلومه ایتم
بمن نوشتن ضرورت نداشت تا امری که دو ماه روان است انتظار خویشان
طرف ثانی را کشیدم و هنوز روی ایست از ایشان ندیدم هرگاه خواهند آمد
حسب انحاء گفته خواهد شد نامه موصوله بجنبه بطلالع شاه عبدالکریم صاحب و
از آنجا بمولوی عبدالعزیز صاحب فرستاده آمد این هر دو برادر نیز هر آینه بر
وفق مقصود تقریر خواهند نمود ثانیاً مبلغ یک صد و پنجاه روپیه که حالی مع
یک عدد اشرفی صنی مال آن ستوده مال که پیش من امانت است اگر
اتفاقاً مرا سفری واقع شود و آن مبلغ را نیز خود نگه نتوانم داشت باریست که

سپرده آید تحریر ازین معنی مرابیا گمانند ثالثاً از حال مزاج خود چه گویم بمضون
پیری و صد عیب که مثلی است مشهور قومی را درست فرسود ضعیف و فتور می بینم
اگر نسخه مناسب سن و موافق مزاج که طاقت بخش اعضاے رئیس باشد بجهت
من تجویز و در جواب این نامه درج خواهند نمود همانا از کرشمه خداقت
و شیمه مصادقت دور نخواهد بود والسلام والا کرام

رقعه ۸۸

عالی جناب ادامت عنایت قریب نیمروز جناب صدر مدرس صاحب رساله عالیله
یک قطعه برات بنقاد و دور و پیه حالی بابت خرید کتب از فروختگاه تعلیمات
سه کار عالی لطف فرموده قبض الوصولش را طلب نموده اند چون مدرسه امروز
فراز شدنی است بنده مجبور برات فرور بلف نهاد در خدمت گذرانیده التماس
می نماید که از راه عنایت بزرگان پیر چه رسیدش مرحمت فرمایند تا همین روز
آزاد بنظر صدر موصوف الصدر رسانیده آید زیاده فرید عنایت باد -

رقعه ۸۹

شوق صاحب فهم من - از شاعرے تابیت گرمی فرقی که هست میدانید
پس بحکم سخن فهمی اهتمام تمام در کیفیت گفتار کنید نه کمیت اشعار عرب گوید
الملک شارح مدار و حضرت قائل انا افصح العرب و اجمع صلی الله
علیه وسلم فراید فاقل و کفی خیر مما کثر و الهی -

رقعه ۹۰

یک قطعه برات اسمی بیانک آف بنگال رقتی یک صد و نه روپیه دو آنه دروچه
 قیمت کتب مطلوبه براسه مدرسته العالیه و مدرسه سول مغوف و نیز سیزده
 نسخه اخلاق محسنی که ضرورت آن مانده واپس مرسل از راه کرم رسید
 کاغذ زر بفرستند و از رسیدن کتب پس فرستاده آگهی بخشند.

رقعه ۹۱

نیر اوج نام آوری و سربلندی جناب محمد نصیرالدین صاحب گهتاله افندی
 رفع مدارجه - دو تا قطعه پوست کار و مرسله آن شمس الاخبار در مطالبه
 قیمت شمس الاخبار جلوه افروز و وصول گردید مخلص پاسبان نگاری آن
 در انتظار می شهر رجب بودم که بهمین ماه هرجب سنه ۱۳۱۳ اخبار مزبور ابتدا بمن رسید
 و هم درین ماه حال دو سال کامل گردیده بالجمعه وجه دو ساله واجب الادا
 چون من قلیل البضاعت نه از زمره امیران روزگارم و نه از گروه خوانندگان
 اخبار خدا شاهدست و کفی به شهید که رین عرض دو سال یک روز اتفاق
 خواندن اخبارم نشده دیگران آن را می خوانند و واقعا تاکنون خریداری
 این اخبار که بے طلب من خاکسار فرستاده محض بیاس نماطروالا بوده است
 لهذا آن خبرت پناه ازین ماه نام من اقل الانام را از دفتر خریداران اخبار
 نامه مخونه منتظر وصول مبلغ واجب الادا خواهند بود و من تنک ستریه

انشاء الله آن وجه دو ساله را که بستاند و سه رویه چهار آنه کمپنی میشود بدو
 قسط او را توانم نمود قسط اول آخر این شهر و قسط آخر او آخر شهر آینده چکنم
 جلگی رقم را نمی توانم بیکبار گذرانم امید است خداوند بخشنده بدو بار ازین
 دو بارم سبکبار سازد و تحقیق که آن روشن ضمیر از بعد شهر روان آن ^{اخبار}
 نامدا بنامم روان نخواهند فرمود که بکلی سر و سامان دیدن و خریدنش ندارم
 ناچار مستردش خواهم نمود کاش معاش من بفراخی علائق من بودی تا این
 تنگدستی در اقیاع پرچه کاغذ روی نمودی مصرع عجز قدرت عذر
 خوانان است و همت شما از زیاده لطفکم زیاده -

رقعه ۹۳

عزیز القادر صاحب فضایل سید فاضل صاحب حماک الله الواسع -
 از آنجا که سرپرست این پسران یتیم هستید و خداوند تعالی شما را بر سر آن
 پاینده دارد تا کید ابهشیرگان خویش بگویند که اگر منیرالدین و سید حسن
 هر روز بروقت بخوانند رفتن من هم با هواری بروقت نخواهم فرستاد -
 والله الموفق والمعين -

رقعه (۹۳) بنام مولوی حکیم عبدالرحمن صاحب

فنیلت و حکمت پناها دام فیوضکم منجلا شربت ما سے ذیل مفید مزاج

مزاج بنده و مناسب این موسم کدام است شربت مصطکی را تنها باید خورد
یا با شربت دیگر یک چمچ چینی یا دو چمچ یک وقت یا دو وقت - از تب ما
و گرمای امثال که خیلی سخت گذشته و میگذرد آنقدر نا توانم که نمی توانم
قدمی چند راه روم و با این همه قریب بخدست سامی برسم تدارک این ضعف
قوارا که قوی افتاده تدبیری باید فرمود و ممنون میجاسیم باید نمود و بفضلہ حالا
عارضه تب ندارم شکایتی که هست همین از بیتابی گرمای بے طاقتی است لایق
تا چند آبادی دل سعی توان کرد تعمیر ازین منزل ویران گله دارد
بالفعل شربت مصطکی تنها یا بمعیت شربت دیگر روانه فرمایند زیاده پنهانیف دهم

رقعه ۹۴

والا پایگاه دامت برکاته - نواز شناسنامه محتوی بر حکم بالمشافهه صدر المہام
متفرقات سرکار عالی در باره رفتن بنده یک روز به دارالعلوم و یک
روز به مدرسه العالمیہ برای کارے که مامور بتقدیم آن است
عز و رود بخشیده ممنون یاد آوری ما گردانید چون آنرا امتحان مدرسه
موصوفه را قطعاً چهار پنج روز سے پیش مانده و رفتن بنده یکروز در میان
از پیش نمی رفت از حقیقت الامر بسرکار ممدوح عرضہ دادم ارشاد شد اگر چنین
است بکار یک رفته اند آنرا بیکروز و از حکم بالمشافهه بیلا دستان اطلاق کنید
و من خود بصدر ہتم صاحب منصرف معتقد صاحب خواہم فرستہ و شناسی این

ملتسه اطلاقاً بلا خط منصرف مقصد صاحب سرشته تعلیمات سرکار عالی منزل
زیاده چه التماس رود

رقعه ۹۵

نور العین راشد محمد عبد الواحد اللہ شفیق - ہشت آنہ وجہ شیر گاہ بدست
ماما مرسل است تا کید اکید رود کہ آبے در شیر نکند و پارچہ روی دیگر بپست
با احتیاط رسانند اگر ممکن باشد آدمی از ان طرف ہمراہ ماما بکنسید دیگر فرستادن
قسط ثانی بصاحب شمس الاخبار از بیمار می شما صورت نہ بست خطی بنام مشار الیہ
متضمن ہمین معذرت بفرستید و بنویسید کہ مطمئن باشند انشاء اللہ سہل
فاصلہ کاغذ منہی آوردن ابلاغ خدمت خواهد یافت مکرر بکار مباحثید و بکار
کہ در خورست خود را مشغول دارید زیادہ حفظکم اللہ و شفاکم -

رقعه ۹۶

بہ نواب محمد خلیل اللہ خان بہادر - فیاض زمان نواب محمد خلیل
خان بہادر دامت فیوضہ - دہ دائہ انبہ پیوند می باغ مینو مانند جناب
موصول گردید و مذاق شکر اشکر آمود حلاوت گردانید ہمارا لیشہ شاخ
این انبہ را پیوند بار شستہ جان و آب از چشمہ جوان دران روان ساخته اند
نظم را قلم

حرف من شہد صدق آیت

بس و لا ویز باشد این انبہ

شاید دعویم اگر پرسند	همدد انبه بادلاویرست
لب بهم لبست از حلاوت لیک	کام جانم سپاس انگیزست

الهی بستان عمر و جاه نواب مانند این باغ سرسبز و شاداب باد - مکرر

نام این باغ که عاذ التمر است راست پرسند معاذ التمر است

اما اگر بجای این نام خلیل باغ یا باغ خلیل خوانندش در نظر این بے بصیر سخن تر نماید آئینده هر چه رضا کس مولی -

رفعه ۹

به مولوی محمد عبدالقادر صاحب مددگار صوبه ارسمت شرقی

عزیز القدر صاحب قدرتا ارشد کم الله تعالی - زبانی یکی از مشتاقان

مژده ترقی شما شنیدم که مددگار مولوی مشتاق حسین صاحب صوبه دار

سمت شرقی شده اید مصرع صحیح طرب از مشرق امید بر آید

والحمد لله علی ذلک - عهده تازه با خوشوقتی بی اندازه بنما مبارک - میجویم

در خصوص مولوسی عبدالباری صاحب سفارشی کنیم چون ایشان از خجاست

کیشان شما نمیدانم چه سفارش کنیم باری انقدر میگویم که عبدالباری چندانکه

صاحب کمال اندکثیر العیال اند و معاششان برخلاف آن در نهایت قلت

بدین علت در مانده انواع محنت و اقسام کلفت میباشد از آنجا که دوست

دست گرفته شما و خاندان مایند اگر بپاس ترقی و پاس دوستی حمایتی

مربیانہ نسبت با ایشان خواهید نمود از اصل قنوت و عین مروّتی که فطری
اسلاف شماست مستبعد نخواهد بود و ان شاء الموفق و المعین -

رقعہ ۹۸

مکرمی مولوی سید احمد صاحب ضوی زاد کرمہ - گرمی بنگامہ ابر و باد باعث
دل سریم از رفتن بمقام معبود گشته و مناسب مقام این شعر جرات
برزبانم گذارم **جوش بارش سے نہ پھنچو آہ گھڑ تک یار کے** +
پڑے بجلی جان پر اس ابر دریا بار کے - لاجرم بخدمت مخدوم التماس
کہ الیوم تشریف نیارند و تکلیف امروزہ را بروز آدینہ باز گذارند زیادہ مصلحت شوم

رقعہ ۹۹

خدمت مخدومی قدوہ سادات کبار صاحب الفضائل و المناقب ہتم صاحب
سید الاخبار سلمہ ربہ پس از ابراز نیاز بلسان ایجاز التماس آنکہ
ہذہ رقعہ کہ شتمل بر عبارتے و قطعہ و رباعی است بنا بر تکلیف طبع مرسل
مطبع مطبوع الطباع آن سید الاخبار است چشم دارم آنرا درج سید الاخبار
نمودہ ممنون نظر التفات تم خواهید فرمود زیادہ لطفکم ممدود - وہی ہذہ
در مدح خوشنویس خوشخوی یگانہ استاد بردست زمانہ صاحب ید طولی
بل بدیضا بعضای خامہ معجز نامی حضرت موسیٰ حاکم خطہ خط عرب و عجم
مالک الرقاب اقلیم قلم - لراقمہ

رقم شش سنبل ز باغ بهشت

قلمش شاخ سدره و طوبی

آن یکی در نهایت خم و پیچ

وین دگر در کمال محبوبی

رز مره خطاطان سواد و کس بل قلم و مهند ما هر و بی تکلف درین کار دست
 بسته مقدر و بلا تصنع درین صنایع قادر اعنی محمد باقر خان صاحب
 ساکن محله اردو و ملحق حیدر آباد و فرخنده بنیاد از خاکسار گردزایه انکسار
 آستانه نشین انجمن موزون سخنی فقیر حقیر محمد عبدالعلی و اله دکنی عفا عن
 العفو الغنی -

رباعی

ای آنکه تو در رموز خطی اعلم

و سی طرز عماد از قلمت گشته علم

تو باقر و پیشیت چه خفنی چه جلی

ای کلک خطت یایه از لوح و سلم

رقعه ۱۰۰

جناب پرنسپل صاحب نظام کالج سرکار عالی - تذکره آب حیات و
 دیوان غالب که تکت اساله سینیر بی ای و جونیر بی ای می باشد
 بجهت تدریس و ترتیب سوالات امتحانی در مدرسه موجود نیست اگر اجازت شود
 هر آئینه از دکان کتب فروشان بلده بهم رسانیده آید قیمت هر دو نسخه تقریباً
 سه روپیه خواهد بود عرض دیگر تدریس سینیر بی ای و جونیر بی ای تعلق به
 هیچکس ندارد و تکت این هر دو درجه دوست لهذا امتحان ایشان اگر مولوی

میرحیدر علی صاحب مولوی صدیق حسن صاحب باشند آحسن خواهد بود و اطلا
گزارش نمود -

رقعه ۱۰۱

متضمن دعوت خانبندی که رسمی است از رسوم عروسی
بفضل همین آراسی عالم بود - و طفیل کدیور واسطه وجود - بروی و آل
و اصحابش هزاران درود - در بست و ششم شهر روان روز مبارک جمعه تقریب
خانبندی نخت جلگه بنده مقرر - بوکه بعد نماز جمعه بارسم خنامانند نسیم جانفزا
بهار افزای بزمگاه نوشاه شده بقبول حاضر شام و برگ سبز و مارگل رنگ
و بوسی گلستان بکیرنگی زیفر آیند - فرو دگاه نوشاه حوالی دارالشفاحویلی
اشهر زمان میر عبدالوهاب صاحب مینومکان و منزل عروس متصل دروازه
یا قوت پوره دولت خانه نواب ناظم جنگ بهادر عرش آشیان است -
زیاده چه تکلیف دید -

رقعه ۱۰۲

مکرما مطاعا - اجرت تعلیم محمد عبدالرشید طالعه و محمد عبدالحمید غفر الله له
من ابتدای شهر خورداد تا ایتیه امرداد سه روپیه با وجود سه ماهه غیر حاضری
طولانی و اطلاعی زبانی تعذر حاضر باشی بدر سه و یکروز نیامدن چیراسی بطلب
اینها و طلب اجرت تعلیم اینها اگر واجب الاوست اینک بدست رافع رقعہ مسل

خدمت شریف است کاش از آن طرف شهر آشفهر مطالبه اجرت مذکوره میرفت تا حقیقت
 الامر بود ضووح می آمد و احسرتا عبدالحجید بعازضه چپک در بستم ماه گذشته ازین
 دار فانی در گذشته بهشت آنه دگرگی آن مرحوم بابت این ماه منہاست
 بنده میخواهم در خصوص تعلیم خانگی محمد عبد الرشید با آن برگزیده بارگاه مصطفی
 مشورتی بکنم اگر شفقت استادی مقتضی شود در جمعه یا یکشنبه طرف عصر یا
 بعد مغرب زحمت قدم رنجگی همراه چیراسی خود تا بغریب خانه گوارا نموده بنده زاده
 و بنده را معامنون خواهید فرمود زیاده چه تکلیف دهم والسلام ما لاکرام۔

رقعه ۱۰۰

غزل گله دار و بلف ندادا پس مرسل اگر بمن خون خط گذشته من دل شکسته آنرا
 درست نکردم جایی گله نیت چشم دارم خود را به صاحب قبل از شاعره دوباره با معیار
 نظر دیده و تعدیل و تبدیل نموده بمن بفرستند حسب عده در شاعره خوانم اند
 شاعره بنام ساعدی دور دور افتاده تعویقی در رسیدن غزل
 با کس سخن سخنان بلاد دیگر روداده و نیز شاعر نامی گرامی صاحب
 بقلّت فرصت که مصروف بند و بست کار و بار خود ندنمی خوانند بالفعل بمشاعر
 بیایند۔

رقعه ۱۰۱

خانصاحب والا مناصب عالی مناقب منظم لطف و عنایت ماسن اسن سلامت

زادش متکم - بعد از رفع تحت دنیا ز مرفوع خدمت مکرمت طراز آنکه سالها بود
 که یک نفر پاسبان شبانه پهلوی بنده خانه می نشست و اکنون چند ماه است
 که تیاقی مذکور مانند امن ازین محله برخواست و درخواست داعی
 در خصوص بحالی آن بذریعۀ جناب مولوی سید حسین صاحب بلگرامی بخدمت
 سامی رسیده و بعین عنایت منظور گردیده و تاکید نشانیدن پاسبان حسن
 علیخان جمعدار رفته و معین چون صبح صادق روشن است پاسبان مذکور
 بدستوریکه از نیمه شب تا سپیده دم می نشست بچگاه نشسته و ازین رگزر روز
 بیکه که دسوسه آن از دیر باز خاطر گداز بود پیش آمده یعنی در شب بست و ششم
 ماه گذشته طایفه غارتگران نمیدانم از اهل محله یا غیرشان فراز بالا خانه رفته قفل
 یک حجره را شکسته رخت پوشیدنی و فرش مالیت شخصت رویه بغارت بردند صبح
 اطلاع این سانحه به جمعدار نامبرده نموده شد جمعدار آمده قفل شکسته و غیره را دید
 و وعده واثق دادند که از آینده رو برو می بنده خانه یک نفر پاسبان شبانه
 خواهد نشست چنانچه دو شبانگاه حسب الوعه نشانیدند سوین شب کسی از پاسبانان
 نیامد شب چارمین عند التفیش پویداشد که تبدل جمعدار مذکور مع عمل ازینجا شد
 و بجای مشارالیه عبدالقادر جمعدار نو نامزد گشته اند جمعدار جدید ازین سرگذشت
 آگهی داده آمد مشارالیه عذرنا و اقفی خویش در میان آورده اقرار کردند که فردا
 پاسبانی را حسب معمول خواهند فرستاد یک هفته درین انتظار گذشت آخر وقت

از عزیزان خود را بجهت یاد دهنی بخدمت فرستادم و آن جناب هر کاره را همراه
شان بمقتضای عنایت فرمائی فرمودند تا هر کاره تا کید تعمیل به عمل متعینه چند
روز و آن روز شب نشینی می آید و می نشیند آنانه بطریق که دل
از وی تشفی بیند چنانچه دیر و زویر و روز صبح خیزد آخر شب سنگ ریزه
انداخته و در خانه همسایه را کمین گاه ساخته کشکی در آن وقت موجود نبود چندانست
که ثالثاً ایامی در خصوص بندوبست پاسبان چنانکه از سالها بود و خصوصاً درین
وقت میباید بجلوه ظهور آید و عمل کو توالی تساهلی درین باره روانداشته پاسبان
مذکور را بچند که بنده درین محله مقیم ام نداشتند تا مگر اعدای از بد معاشان گرفتار
و حسن اهتمام عمل موصوفه بر خاص و عام آشکار شود زیاده مزید عنایت باد -

رقعه ۱۰۵

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرسه عالییه - در خصوص تفسار جناب عالی
از چگونگی شکایت فلانی نسبت باین نامه سیاه عرض میکنم که خاصه این طفل است
که از غایت سرکشی تن بنوشت و خواند و در نمیدهد هر وقتیکه با او گفته میشود بیکار
نشین به بحث و تکرار ناشایسته از در مجادله در می آید و مزاج او ستاد و کار
جماعت را بر هم مینماید چنانچه دیر و زویر حلقه درس ببا کانه بر او بی ادبیا رفت
و بشوخی عجیبی باینده پیش آمد کتاب معززی الیه دست بنده بود اغلاطش
درست میکردم گستاخانه بار بار طلب کتاب از من می نمود و هر چه منع میکردم

منی پذیرفت دلم از حرکات او سخت بر آشفت گفتم این همه شوخی که شیوه شیران هست
 ترا شاید شوخی را شیوه آنها گشتم تا عبرت گیر و خیل عجم آمد این پسر که با همه تعدی
 خود تظلم پیش جناب نمود و در راسته بنده تعلیم این پسر که سواد جماعت سوم را ندارد اگر با
 مولوی میر حیدر علی صاحب تعلق گیرد هر آئینه دلپذیر و سهیل تر بر او خواهد بود چشم
 دارم که از دست وزیران ملازمان طفلان سرکش را گوشمالی رفته باشد تا اساتذہ کعبه
 اطفال این مدرسه نشوند و صحبت این ملائذ و بال اساتذہ نگرود -

رقعه ۱۰۶ قال الوصف قطعه

هستند اسیر چاه بابل

فرما تو چراست بیر منزل

گیرم ملکین از خطائے

ناکرده گناه را الهی

اقول نا کرده گناه مطلق است بر هر یک ساکن بیر صادق می آید حال آنکه
 مقام اقتضای تقبیل دارد پس این را مقید بنام خود بکنید و چنین بنویسند
 نا کرده گناه و وصف ما را به فرما تو چراست بیر منزل - ایضا نا کرده
 گناه و وصف مسکین به اورا بچه روست بیر منزل - و الله معکم اینما گشتم و السلام -

رقعه ۱۰۷

خانصاحب والا مناقب عالی شان قدوه خوانین بلند مکان مرزا مهدی خان صاحب
 زاد فیضان - و الله در قایل به بلبل بیباغ و چند بویرانه ساخته به هر کس
 بقدر همت خود خانه ساخته به زبانی بعضی اصدقای مصادقت گوش بگوش

داعی خورده که درین محله که مسکن این بیخان و مان است در زیر تل بنومان یک منزل خانہ سفالینہ ملوکہ ملازمان در معرض ابتیاع است چو آن خانہ بحسب صورت مناسبت این دل ویرانہ را دارد اگر ازین رہگذر دل بخیرداریش ہم دست به بیع آن دهم بجا نخواهد بود اما هیچ نمیدانم قطعہ زمینش از آن کہ واندازہ آخرین قیمتش تا کجا و حالیا نشینندہ اش کو و کرایہ اش چند میباشد و آیا مرتی در عہد ملکیت مخدوم قسمت او شدہ و میتوانم یک نظری بچشم خودم این خانہ را چون خانہ چشم گوشہ تا گوشہ بگردم لا جرم مطمئن خدمت فیض درجت ہستم کہ از مراتب مستفہرام ایماے فرمایند و ممنون کرشمہ التفاتم نمایند و نیز اگر منہرے درست تر ازین در نظر بلند منظر مخدوم باشد چشمداشت کہ بعین عنایت اشارتی از ان نمودہ مرمون منت مکریم فرمایند زیادہ ایام کلام دوستان باد۔

رقعہ ۱۰۸ مکرما معظما۔ بقول طالب علی

دماغ بر فلک و دل بر پامی تیان	ز من چہ طلبی دل کجا و دماغ کجا
در سرتہ تعلیم آنہمہ بر دل و دماغم بیدار فتنہ کہ گویا شعرو شاعری حرفی است	از یاد رفتہ کے باشد کہ ازین دامگاہ دبستان باز ہم و چہ پستان فارغ
البالی بال کشا شوم	

خبر من برسانید بحر غان چمن	کہ ہم آواز شما در قف افتادہ است
باتی حال ہر دو غزل بے بدل برادر صاحب را دیدم و در بعضے موافق تبدیل	

دادم اگر بر جاست پذیرند و الا برین خرد باختہ خرده نگیرند قطع نظر از عدم فرصت
و وجود علالت چون شاعر ریخته گویند دم دخلی در اشعار ارد و ننمودم مخصوص
بپاس خاطر عاظم راجہ کشن پشاد بہادر شاد و واکتر جالستن صاحب فداطون
و سید امیر اللہ خان صاحب امیر عازم آنم کہ خود را بمشاعرہ برسانم تا اگر در مای
دری را در ان انجمن نیاشم باری شریک زمرہ مستمعین باشم کہ دل وارفتہ را
تلافی و باین تقریب با عنایت فرمایان خودم تلافی دست دہد اما این ہم موقوف
بمعاذت توفیق و مساعدت وقت است زیادہ التفات جناب کم مباد -

رقعہ ۱۰۹

گوہرگان قنوت سلامت - محمد حسین چیراسی مدرسہ بالشت دوتا از بارفاقہ
برورد دولت حاضرست و دروپہ مباد لہ بد و لطف سازند و دست او را در دو
نشا بدعا برافرازند زیادہ کرم زیادہ -

رقعہ ۱۱۰

بعالینعمات امانی مجلس انتظامی مدرسہ عالیہ دامت برکاتہم در جواب
رقعہ جناب صدر مدرس صاحب بہادر مشعر بعد من منظور می امانی موصوف
معافی حق تعلیم و غیرہ عبد الواحد را گذارش میرو و ہزار افسوس امانی پور د
را اطلاع ازین معنی بنودہ است کہ من بندہ گرانبار و رین ماہوار مدرسہ عالیہ
آنقدر تو انگریز شدہ ام کہ سوارے را از براسے خود نگاہ دارم پس یکہ سوارے را

نتواند از برای خود گاه دارد چگونه از برای فرزند خود بستاند و پنج روپیه ماهواره
 مدرسه تواند بگذارد همین یک دلیل برابر صد دلیل است ثانیاً عبد الواجد کهنه شاگرد
 این مدرسه که در نشر و نظم فارسی ترقی کرده و صد بار در امتحانات پور و بدست
 آورده متوقع آن بود که با هوار ترغیبی چنانکه در سایر مدارس معمول است شمول
 عواطف سرکار گردد چون بعد چندین دماغ سوزیها پیرا غی نرسید در غیاً
 روزی بردل او رسیده پروا نگلی رفتن بمدرسه میخواست که در آنجا کاش فروعی
 گیرد یعنی طلبه را که بفارسی ترقی کنند قدر بدانند و در عوض اینکه چیزی
 ازینها بستانند بدادن وظیفه شان کام و اگر دانند تا موجب لگرمی و افزونی
 شوق گردد اگر این را از برای عبد الواجد منظور نمقتد باری من مجبور را در این
 درخواست معاف و ازین خدمت که ماهوارش کفاف نیست بر سر عهده دیگر تبدیل
 فرمایند و آنگاه مطالبه چنین مصارف خطیر از من حقیر نمایند چون با صدر مدرس
 صاحب بها در این مدرسه نسبت خواجه تاشی دارم که بنده هم بابها در موصوف
 شریک تعلیم خدام مدار المہام و معین المہام سرکار عالی بوده ام و نیز
 نظریافته پرورش بزرگی هستم که حقوق ثابت او درین ریاست چون نیز اعظم
 آشکار و تاقیاست ثبت صفای روزگار است هرگاه این مراتب را شرعاً و عقلاً و عرفاً
 عزت و اعتبار خاص میباشد هر آینه الهائی بود که خداوندان دانش و بخشش
 اند چشم دارم سرسری ازین معروضات نگذرند و نظری در کار من سکین کنند

و شد در تقالیه ع ز خاک مرد باد و مرد می خیزد : امید که این ملتسمه ام بحسن
التوسط جناب صدر مدرس صاحب بهادر بملاحظه حضرات امانی بورد و امت برکتهم
ملفوظ و منظور شود -

رقعه ۱۱۱

مقبول بارگاه رب احد سیدنا امیر الله احمد خا نصاحب دام فیضه - پس مرسم
نیاز گذارش خدمت کرم طراز آنکه عرق مجوز حکیم روحانی جناب جانسن حنا
بها در فلاطون زمانی را چون آب روان بخش بگام ارمان کشیدم و دیدم که
سریع الاثر و خیلی اشتها آورست آب و طعام بے اختیارانه فوق العاده
خورد و مینا چارگراسنی که لازم پر خوار است آورد و لاجرم اصل نسخه را بلفظ
از براس نظر ثانی فلاطون دورانی واپس میفرستم تا بعد اطلاق کیفیت اگر
مناسب دانند مقدار بعضی از اجزاء را بکاهند و بعضی را بیفزایند و بحکم جان پروری
جز و سکنی که آتش عطش را فرو نشاند در آن نسخه اضافه نموده بتوسط سامی باز
پس لطف فرمایند زیاده چه صدع شوم -

رقعه ۱۱۲

جناب پج پی بدن صاحب بهادر صدر مدرس مدرسه عالیہ - از آنجا که این مدرسه
مجمع فریقین شیعی و سنی است و افراط احتیاط شیعه در خصوص ماکل مشائخ
امری است سنی لهذا نگارانی بطبع الی الآن وابسته بخوانسالار می سلمان بود

درینو لاسموع شده که شخص نامسلما نے این خدمت مرجوع شده چون بنا برند
تشیع این معنی صورت جواز ندارد و آنجناب را حمایت هر ملت مطمح نظر حق طوئیت
است چشم دارم که بلحاظ مذہب امامیہ شخصی از ملت محمدیہ بر سر خدمت خوانسالاری
مقرر نشود تا آنچه منافعی مذہب است با شائبہ تمسک دایمی از میان برود۔

رقعہ ۱۱۳

از روزیکہ ملازمان رونق افروز دبستان شدہ اید بندہ این دور باعی را با خود
نگاہ داشته بودم کہ بلا واسطہ بنجی مت گذرانم چون مدت یکہفتہ گذشت و فرست
صحبتی میسر نگشت ناچار آن اشعار را بالواسطہ بنجی مت میگذرانم و میدانم کہ آن
مسامحت کریمانہ ازین جسارت مضطرانہ گذشت خواهد کرد زیادہ مرحمت ملازمان را

رقعہ ۱۱۴

خلاصہ خلآن الحمروۃ والوفاء بقاکم اللہ۔ نسخہ عربیہ خوان الصفا مملوکہ جناب
کہ پیش منخلص می بودہ و چند گاہ است آنرا با خود برودہ اید باز م احتیاج بآن
نسخہ افتادہ اگر براس چند روز دیگر غاریتہ بفرستید مکرراً ممنونم فرمودہ
باشید والسلام۔

رقعہ ۱۱۵

بعالینجی خدمت معتمد صاحب مجلس تہنیت و استقبال اعلیٰ حضرت بندگان عالی
مدظلہ العالی در جواب یادداشت مجلس موصوف نشانند (۸) مرقوم ہستم

شهر حال مشغول نمودن تجویزیش صدر مدرس صاحب مدرسه عالیہ دربارہ ترتیب
نشستگاه طلبہ مدارس عموماً به افضل گنج و غیره مراتب گذارش می رود که صدر مدر
صاحب این مدرسه در سفر بنگالہ با حضور پر نور و از بحضور می شان بنده در حال
ساختن منظوری معذور اگر تحریر این معنی بلا واسطه به فیلسیتن صاحب
مدگار اول علاقہ انگریزی بشود باشد که ایشان تن درین کار چار و ناچار
بدین زیادہ عنایات عالی زیادہ -

رقعہ

بنام مولوی سید وحیہ الدین احمد صاحب قادری، مہتمم

مدرسه دارالعلوم

خدمت فیض درجت مولانا المکرم الہام مرجع الایہام مدرسه دارالعلوم
اقامہا اللہ القیوم اطلاع میرود بعارضہ دمل معلوم کہ اطلاع آن معاینہ
و مکاتبہ بخدمت فیض درجت رفته سه تار و زحاضر مدرسه نتوانستم شد روزیون
پس از تلاش و روز ملاقات حکیم محمد مولانا صاحب طبیب سرکاری میسر آمده
و حکیم صاحب موصوف دمل را دیده مرہمی نخرج مادہ داده اند و گفته کہ هنوز دوسہ
روز این را منبخر باید داشت و یروز برای اطلاع احوال خود و اینکه در چنین حال
باستحان مدرسه علاقہ انگریزی نمی توانم رفت بہ مدرسه دارالعلوم آمدہ بودم اما

فایز مدعای خود نشده لاجرم مولوی سید سراج الدین صاحب و شیخ کریم صاحب را تکلیف رفتن با امتحان مذکور از طرف بنده باستجارت سامی داده بعد ساعت چهار از مدرسه مراجعت کردم از آنجا که بانفجار دمل هنوز صلاحیت نوکری ندارم ناچار امروز و فردا را طلبکار خستم بعد این دو روز اگر دیگر حاجت رخصت افتد صد اقسامه طبیب سرکاری خواهم طلبید و خواهم گذرانید - زیاده مزید توجه باد

رقعه ۱۱

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواحد ارشدک الله تعالی - سه قطعه سعادت نام مورخه یکم و چهارم و پنجم شهر روان رسید و طانی به تن مای بیجان رسانید معنی بیت علی سرسندی رحمة الله علیه که جاده پیمای شیوه غیر تویم بوده و بیراهه رومی را طریق مستقیم تصور نموده آنچه بخاطر فاتر میرسد این است بسکه گردد حیرت از دل مابلند میشود هوا ازین گرد چرخدار و در سنجمل صفت متکلیف کیفیت حیرت گردیده آئینه فریاد نامی مای تواند بشود یعنی صورت ناله مار در آئینه هوا بچشم میتوان دید گو بجاسه گوش نتوان شنید چیرت زده را آواز شنیدنی نمی باشد فقط اما حیرت که حرکت جنبش بر نمی تابد گردد گردش بے نظیر و مثال در آئینه خیال صورت نمی بندد مضمونی است از عالم خیالات پادرو هوا نازک مملی بے سرو پا که فصحاء عجم آنرا نمی پسندند و برپند کنندگان چنین مضامین نازک سخت می خندند من هم ازین قبیل شعری دارم اما ثبوت فریاد خاموشانم

علی سرسندی
در جواب
مورخه یکم و چهارم و پنجم
شهر روان
رسانید معنی بیت
علی سرسندی
رحمة الله علیه
که جاده پیمای
شیوه غیر تویم
بوده و بیراهه
رومی را طریق
مستقیم تصور
نموده آنچه
بخاطر فاتر
میرسد این است
بسکه گردد
حیرت از دل
مابلند میشود
هوا ازین گرد
چرخدار و در
سنجمل صفت
متکلیف
کیفیت حیرت
گردیده
آئینه فریاد
نامی مای
تواند بشود
یعنی صورت
ناله مار در
آئینه هوا
بچشم
توان
دید گو
بجاسه گوش
نتوان
شنید
چیرت زده
را آواز
شنیدنی
نمی
باشد
فقط
اما حیرت
که حرکت
جنبش
بر نمی
تابد
گردد
گردش
بے
نظیر
و
مثال
در
آئینه
خیال
صورت
نمی
بندد
مضمونی
است
از
عالم
خیالات
پادرو
هوا
نازک
مملی
بے
سرو
پا
که
فصحاء
عجم
آنرا
نمی
پسندند
و
برپند
کنندگان
چنین
مضامین
نازک
سخت
می
خندند
من
هم
ازین
قبیل
شعری
دارم
اما
ثبوت
فریاد
خاموشانم

بقریه مشبه به یعنی مرقان واضح و نماان تراست ۵

بسر زدم بغم چشم سرمه سا هر چند	صد انداد چو مرقان بے صد استم
--------------------------------	------------------------------

در جواب سلام تفقد پیام صاحب الفضایل و المناقب خدام شیخ محمد صاحب
هستم بند و بست رباعی که از فکر پست من سر زده محرر میشود بمجدوح برسانید
لفظ سلام در مصرع آخرین این رباعی بمعنی الوفاست رباعی

امی آنکه فضیلت بود جوهر ذات	ذات تو بود شاید و آئینه صفات
بر شیوه اسلام سلامم گفتم	خوانم تو صد سلام از تسلیمات

بر خور دارا جای که هجوم درختان و جوش آب روان دارد و با وسایر امراض حاره
را در آنجا کمتر گزرمی افتد میدان مایه وسیع بے طراوت و حضرت ازین صفت
سببی میباشند پس اگر یاد گیر باد گیر اثر و باشد دور نیست معالجات در تبرید و
تسکین مزاج این مریض باقصی غایت باید کوشید اکثر اطباء می فرنگ که فرنگ
شان هنوز به تشخیص این مرض و انر سیده خیالات دور و دراز و علاج مایه
ناساز یعنی ادویه حار بکار می برند ازین است که و بازده از دست ایشان کمتر
جان می برد و اکثر و ندر و بعد تجربه چند ساله بادویه بارده مثل گلاب غیره
علاج میکرد و سود مندمی آمد همانا اکثر این زمان از آن تجربه مایه بهره اند
در مطلع شما بجای ز چشم کم بخشم کم می باید استعمال لفظ فن تخفیف در کمال شهرت
و فارغ از مثال است حضرت رولق علیه الرحمه راست ۵ در فن عشق تعطیل

نمی باید زیست ❖ ابرو گر نبود دشکنی در کارست فقط الله معکم و معانیما
کنتم و کنا -

مضمون

به پیشگاه عرض اقدس میرساند - نمکخوار از ابتدای خدمت مدرسی تا بنفایست
ذمه دار کار خود بوده و کار و بار مدارس را از روی تعلیم و غیره نوعیکه تقدیم نمود
تصدیقات منسلک بالادستان سابق و حال بر آن دال است اکنون که بحسب
تغییر و تبدل جدید مدرسه قدیم قدومی یعنی مدرسه کلان فارسی منهدم گردیده و بنو
این قدیم الخدمت از صدارت به پیشدستی رسیده از بالادستان معانیست
در دست چشم آن دارد که بعین عنایت نظری در کار این دل انگار
کنند و بملاحظه حالات معاملات سابقه سابقه بیکه بنده حاکم بود
از نجس انحرافش پسندند بمانا لحاظ چنین امور هر کس را برای نفس و
وسرکار را بیاس عزت هر عهده دار میباشد بنابرین بنده نتیجه کار گذاری چندین
ساله خود را خواستگار است و پذیرائی استعفا از خدمت حالیه و استعفا
تبدیل بمثل عهده ماضیه امیدوار اگر بزرگان خرد پرور بخیر و بخشای مناسب دانند
لیکن بنده را بجای صدر مدرس صاحب مدرسه کلان انگریزی و یا صدر مدرس
صاحب مدرسه منصب داران همدرین سر رشته تبدل گردانند و الا در عالم پرور
پروری سر رشته بسیار است و جایاد و بشمار شناسی این عریضه بعرض

بندگان علی‌اشان یا وریکیان اسکندر جهان نام و تنگ سزاوار ایا
 فرو فرزندک عالیجناب نواب میرزا و رعینخان بهادر شهاب جنگ صدر المہام
 متفرقات ادا ام اللہ برکاتہ بچشمداشت نظر التفات گذرانیده آمد و نسیم ماقال الفیض

۵ زرقیب دیوسیرت بخدا ہی پناہم | مگر آن شهاب ثاقب مددی کند خدا را

زیادہ حدادب -

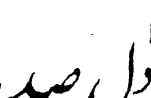
رقعات بنام آقامرزا محمد صاحب شیرازی مخاطب بہ
 ملک الکتاب

رقعہ ۱۸

ملک محمدت را ملک متصف بہ بی انبازی جناب مخاطب ملک الکتاب آقامیرزا
 محمد صاحب شیرازی زادعزہ و اعزازہ - ۵ نامہ شوق ترا گر مختصر خواہم
 نوشت + بیشتر از بیشتر خواہم نوشت + چون مجال فرصت تنگ
 است و راہوار خامہ باپاسی لنگ عطف عنان بواد می مطلب ضروری البیان
 و عجالہ تبیین دو حرف تکلیف خدمت سراسر افادت ملازمان نموده می آید
 شرح عجب العجائب انشای عربی کہ در پنجاب چاپ شدہ و غالباً بطبع
 نول کشور ہم مطبوع شدہ و یا موجود بودہ باشد و ایضاً اسکندرنامہ بحری
 مولانا نظامی ر قح اللہ روحہ و اعاد الینا فتوحہ کہ در کلکتہ بقالب طبع درآمد

و ذکر آن بدیبا چه کتاب هفت آسمان مرسله ملازمان ثبت است چنانچه از خط
 دیباچه مرقومه روشن خاطر انور خواهد شد احتیاج این هر دو کتاب مرطوب
 کالج و مدرسه عالیہ رادرپیش و ضرورتش از آنرو که داخل کتب دراسته
 بیش از پیش است ترصد که یک یک نسخه از آن بعنوان نمونه طلب داشته
 از طریق ولیو پیه بر جناح استیصال ارسال خواهند فرمود ان شاء الله
 المستعان بعضی کتب جدیده مندرجه فهرست سامی را در مجلس انتظامی مدرسه
 پس از امتحان سالانہ پیش کرده تکلیف ترسیل آن نیز بخدمت فیضیه
 خواهد رفت والسلام بالوف الاحترام -

رقعہ ۱۱۴

روحی فداک ایکہ بمن نامہ ات نمود چون نور در دود دیده و چون جان تن در
 دیرست درین عالم فراموشی با خود را فریاد خاطر عاظر ندادم چون فی الحال
 پایان سال است و تہیہ امتحانات سالانہ لاحق حال از این جهت پریشانی
 دارم کہ نتوانم بدلجبعی نامہ بزگارم مصداق این حال شعر صائب شیرین
 مقال است  آن قدر از دل صد پاره نمانده است بجای  کہ
 با حباب توان رقعہ انشا کردن  ناچار اختصاراً گذارش میرود نامہ نامی
 و صحیفہ گرامی مورخہ (۲۳) محرم سنہ روان مع یک جلد دیوان منوچهری

داسغان و یک جلد دیوان فتح علی شاه خاقان که قیمت هر دو صحرای خرج داک
 دو روپیه دوازده آنه کمپنی میشود موصول شده و در این خصوص بلسان ایجاز
 مروج خدمت افادت طراز آنکه نسخه های ذیل را که جمله قیمتش چهار روپیه و آنه
 میباشد بشرکت (عالم) بابت سابقه بطریق و لیو پروانه فرموده شده و بایق و لاحق معاً
 بخدمت والا ترسیل نموده شود آنچه در لوازشنامه نگارش پذیرفته که نامه خسروان با تصویب
 جلد بقیه هشت روپیه موجود است موضوعاً معلوم شد که مجلد مرقوم شتمین بر
 هر چهار حصه نامه خسروان است یا بر بعضی از آن چشم داشت که وضاحت از این
 معنی ایما رود و مخفی مباد که نامه خسروان در مدارس سرکاری برای آموختن
 فارسی خوانان اینجا جاری است دیگر از جنس کتب فارسیه موجوده تجارتخانه
 ملازمان آنچه کارآمد فارسی خوانان خاصه بتدیان و متوسطان باشد
 از اسما و قیم آنها نیز اعلام رود تا بلحاظ فایده عام انتشار الله العلام داخل
 سرشته تعلیم اینجا نموده شود -

رفعت ۱۲۰

قطعه لرا قهبا

ایک در خط عالم ملک الکتابی و یک نام تو ستوده است و نکو اتقایی
 شاهی جمله قلم و بجهان دانش ریت زانکه آبا همه احبابی
 یک قطعه کار داسمی بنده مورخه چهارم ماوروان که معنون به تفصیل کتب مرسله

مع بسته آن بعنوان والیو پی ایسل پوست شش و شش فرود آمده و سرمایه
 خوشوقتی از برای دل مضحک آورده **س** با ناد آن دوست کو دایستان
 غذای دل و راحت جان فرستد **د** اکنون دوباره مانند خمور که
 یک دوسا غصه با طلب صدر خدمت والا میثوم دیوان بلاغت عنوان
مدحوش که دور و پیه قیمت دارد و نیز دیوان عالیشان خاقان
 فتح علی شاه که هشت آنه قیمت آن است بهمان طریق والیو پی ایسل پوست
 روانه فرمایند تا میخانه سخنان مستانه را بدور و پیه و منظر بهشت جاودانه
 را بهشت آنه خریده باشم سوا می این کتب دیگر متعاقب طلبیده میشود انشا الله
 القریب ثانیاً نام خسروان پارس هر چهار حصه مطلوب یکی از دوستان
 مخلص است چون نام آن کتاب استطاب در روضه البهیة ثبت نیست ^{هشت} چشما
 انیکه اولاً از وجهش یا شود تا منبعه کلف ترسیلش از این طرف رود ثانیاً
 از جنس شعر و انشا هر نسخه تازه قلمی یا مطبوع بهم رسد از آن آگهی بخشند
 و بر دل و دیده بنده منت نهند را بجا افسوس است که از زبان ترکی هنوز لغتی
 که حاوی الفاظ مستعمله روزمره باشد در میان نیست و شد در قایله **س**
 زبان آن پسر ترکی و من کی نمیدانم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان
 اگر بچو فرنگی را در ایران روان بخش قالب طبع ساخته باشند و الیه مستهام
 را ممنون اعلام فرمایند خامسا دیوان منوچهر قاهره بعد اولی مطلوب است

آن شاید بهشتی روی را مکرر روانه فرمایند ازین قرار مقرر شد این هر سه
نسخه مطلوبه ام پنج رویه میشود فقط والسلام بالوف الاحترام -

رقعه ۱۲۱

جناب صدر مدرس صاحب بهادر در مدرسه عالی بنده رامپور یک ماه از پیشگاه
آن مهر اوج جاہ رسید شکر یہ اش را بجای آرم و امیدوارم که شهر یہ بہمن ہم
کہ هنوز مرحمت نشده کرامت شود تا از گرانباری اخراجا تم سبکدوشی دست دہد
زیادہ چہ التماس رود -

رقعه (۱۲۲) بنام راجہ شن پشا دہپا در

راجہ راجگان تفقد نہاد زرد لطفہ - نامہ عطوفت شمامہ مع چار تا غزل فصاحت
شمامہ بدر سہ رسید بارک اللہ فی تہا یکم چون در دبستان فرصت این کار
نداشتم ناچار اشعار با خود میبرم و شب بخاطر جمع مینگریم و فرا ساعت دہ سوار ملازبان
عقب مکان مرزا کاظم نازی قریب مسجد عثمان صاحب بیاید با و می سپرم دیگر
درین ولا مجلس مشاعر با گرامی صاحب و عرشی صاحب و غیرہا قرار داده ایم
زہن طرحی این است **ع** از پنجہ من چاک گریبان گلہ دارد ❖ اگر جناب
ہم درین غزل کہ مشہور است و در کمال سلاست و فصاحت واقع شدہ غزل
مختصر فکر فرماید موجب سامعہ نوازیہا خواهد بود -

رقعه ۱۲۳

راجا جگن پراشش شاد زاد در جده
بر خاطر راجه پوشیده نیت که مدرسه عالیہ مدرسہ کام روزہ است بنی انصرا
دبستان در وقت شام نمی توانم از ناتوانی کاری بکنم پس یوم فرصت
همین یکشنبه است و بسیرا که از دیر باز حسب اسه امالی مجلس مدرسہ جمعه هم
تا نیم روز مدرسہ بازی باشد انشاء اللہ غزل های مرسله یکشنبه خواهم دید آدم
جناب باید عصر یکشنبه بیاید همان روز از تاریخ تعیین مشاعره بخدمت سامی
تحریر اطلاع خواهم داد اگر غزل گله دارد بلکه هر یک غزل را اولاً بلا حظه
مصلح قدیم خویش آورده پس پیش این بنده کم فرصت فرستد اولی باشد
و این معنی هر آینه موجب فرید استبصار آن راجه رفیع مقدار درین کار خواهد
بود زیاده لطفکم زیاده نصیحت گوش کن جانان که از جان دوست
تر دارند ♦ جوتان سعادتمندیند پیر دانا را -

رقعه ۱۲۴

روشن خاطر باد که مجلس شاعره فاسی بدیوانخانه خالصاحب عالی مکان
محمد اکرم علیخان بهادر واقع سیدنسی محاذی چپارخانه تار برقی در کثب
دومی تقریباً (۱۲) شهر ربیع الثانی ۱۳۵۳ ساعت دو قرار یافته بدین
دو شرط که اشعار غیر طرخی خوانده نشود و طرخی دو تا غزل بیش نبوده صریح
طرح این است ع از پنجه من چاک گریبان گله دارد امید که آن صدیق
(فانیه)

انجمن علو قدر شریطین صدر را بحسن قبول مقرون و از رونق بخشی مشاعره
بر وقت معهود داعی را بمنین فرمایند اگر بجهت موانع نتوانند بمشاعره تشریف دهند
بارسی طبع را دبی بدل خود را در بدل خویش بفرستند زبیر کرم باد -

رقعه (۱۲۵) بنام نواب عماد الملک بهادر

گرامی جنابا احسن الله الیکم - فهرست کتب سرکاری که وعده اش از صفحہ
خاطر عدم مروت اگر بمیعاد یک هفته بدست نامه رسان لطف شود پیش از گذشتن
زمان موعود واپس گذرانیده خواهد شد دیگر شعر کے چند کہ بہ تتبع غزل خواجہ
نگارش و در انجمن سالانہ حال بحضرت نواب شہاب جنگ بہادر گذارش یافتہ بود
بملاحظہ مرسل و عرض مرسل عرض حال است نہ اطہار قال و نہ در قائلہ
کی شعر ترا نگیزد خاطر کہ حزین باشد یک نکتہ ازین دفتر گفتیم و ہمین باشد
امیکہ فکر کثیف مایہ کدورت طبع لطیف نشود زیادہ چہ التماس -

رقعه (۱۲۶) بنام مولوی سید مہدی علی صاحب مخاطب بنواری محسن الملک بہادر

مناذ ہدایت و علوم تربت دام مجدد - بعد تسلیم گذارش آنکہ اسیر بند تقدیر
علامہ سستگیر صاحب ک از خاندان شرف و بقوت بزرگان خویش عرضہ تلف اند

عرضه و عریضه به پیشگاه نظر التفات آورده اند و امید پذیرائی را نصیم کرده
 آری مهربانی کارفرمایان است و مهربانتری کردار آفتاب - ابتدا طریق انداز
 افتادگان است و هدایت روش آن جناب - مشارالیه نه همین بقاضای ملیت
 متاهل عایت اند بلکه نظریه یکس و غربت مستوجب حمت اند اما غریب پروری
 از آن ذات فیض شمول چون تکلیف کرم بجا تمام است فصول رخ که خوابه خود
 روش بند پروری داند + زیاده ایام شربت بگام باد -

رقعه ۱۲۷

بجناب مولوی محمد عنایت الرحمن خان بهادر دام غایت عرض میشود که چون
 آن جناب یکی از ارکان مجلس انتظامی این مدرسه بستند گرفتار امتحان این
 مدرسه حق جناب است مصارفی که از بابت نویسندگان رپورت و غیره لاحق
 شود ادای آن برآینده ازینجا نموده خواهد شد چون افتتاح باب امتحان از
 تاریخ هفدهم این ماه روز شنبه شدنی است و مهلت کم مانده است امید که
 عجلت در سرانجام امر مرجوع خواهند فرمود کتب امتحانیه بموجب تفصیل ذیل تسلیم
 خدمت است -

عریضه بعرض سرکار عالی میرساند - فدوی بصداغ تدریس
 در آزار و از مدرسه نیز او برادر فدوی مولوی عبدالرحمن صاحب مشاقت
 این بازار - ناچار بتراضی طرفین مبادلت خدمت همدیگر را آماده ایم درین
 ماهه

اجازت سرکار شمر برو مندی جانین خاصه نتیج بهبودی این فدوی بی
مین خواهد بود اگر ما مورعی برین جای داد نمی گنجد غم نیست در عالم پرورش
داد سرکار را جای داد ما کم نیست امروز بلفظ خداوند می بسی بندگان درگاه نشین
خواجگان خرگاه نشین اند **ع** محروم که رفته است که این بنده رود -
رباعی این مستهام از جواب رخصت سلام ناکام مباد مهر وزارت تا بنده و ساق
مهر پاینده باد زیاده حدادب -

رقعه ۱۲۸

حضرت مولوی صاحب صاحب المجد والاعلام اذ الصفوۃ والارضا دامت
برکاته - بعد تحیت و نیاز بلسان ایجاز گزارش آنکه نامه نامی موسوم و کالت
پناه محمد عبداللہ صاحب داماد جناب مورخہ پانزدہم ماہ گذشتہ توسط حضرت
خوش انتم بنظر احقر در آمد متضمن بر استفسار این مضمون از حضرت خسر کہ برات
مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ کمینی بابت فروخت مکان حضرت
محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم اگر بنام خدام جناب محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ
بسیل رجستری فرستادہ آید رسیدش بچہ عنوان بمن خواہد رسید احقر نامہ
موصوفہ را بعد م حضور حضرت خسر بلا حظہ جناب خانصاحب بہادر آودہ
جوابش طلبیدم فرمودند کہ از طرف من بعد سلام شوق نوشتہ شود کہ رسیدش
توسط محمد عبدالعلی و محمد عبداللہ صاحب بآن مولوی صاحب موصول خواہد شد

و بابر ایت مبرور فرد حساب بیع و غیره مکان مذکور برای اطلاع ورثه از مولوی حاجی محمد حسن صاحب گرفته فرستادن پر ضرر و وبالای لغافه چنین مسطور شود که در رسیدن سی حیدر آباد دکن متصل کو سقّی صاحب کلان محاذی تپه خان تا برقی بدولت خانۀ محمد اعظم علیخان بہادر برسد دیگر اینکه درین و لا خط مولوی احمد حسین صاحب خلف مولوی مفتی امیر اللہ صاحب مرحوم متضمن بر ضرورت مبلغ دو صدر و پیم بختہ ادای دین بابت آبادی زمین نو خرید از ضلع سکیم بنام حضرت خانصاحب بہادر رسیدہ خاطر آن حضرت را بنایت مشوش گردانید چون فرستادن زر درین وقت سخت متعذر بود چہ تعمیر مسجد سنگین آن حضرت از عرض سه سال در پیش و عہد سرمودہ اند کہ ما دام الا تمام آمدنی خود را از بابت مضاربت بجز اخراجات لایہی صرف کارے دیگر نکنند ناچار راے اقدس بر آن قرار گرفت کہ بالفعل بمبلغ فروخت مکان صدر دو صدر و پیم بمولوی صاحب موصوف دمانند و آن را آیندہ درینجا بورثہ مکان رسانند لہذا حسب اللہ حضرت خانصاحب بہادر نگارش میروند کہ آن جناب بمبلغ دو صدر و پیم کمپنی مع خرج خط و غیرہ از مبلغ فروخت مکان صدر بنا بر رسانیدن بمولوی احمد حسین صاحب بدست مولوی حاجی محمد حسن صاحب بعد نمودن این نیاز نامہ رسانید رسیدش باین مضمون کہ مبلغ دو صدر و پیم کمپنی از مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ بابت فروخت مکان محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم بحکم حضرت محمد

اعظم علیخان بهادر براس فرستادن ببرد درم مولوی احمد حسین صاحب بطریق
 موہبت بتوسط مولوی سید علی رضا صاحب بمن مقروضول شد از مولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفته بمعیت برات تتمہ مبلغ کان صدرا رسال نموده
 باقصی غایت ممنون خواهند فرمود و اطلاع این امور بنا بر رقع شولیش از روی
 مکتوب خویش بحضرت خسر نمودن مستحسن خواهد بود۔ حق تعالی بجزای این نعمت
 کشی یا نقد عافیت دین و انیار و زنی آن قدوہ اہل رضا کنا و خطبہ اہل بطریق
 رستمی ترسیل یافت تا بلا تشکیک سلامت برسد از طرف احقر و بندہ زادگان اہل غیا
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و غیرہ نجات سامی و اہلخانہ گرامی و سایر اعزہ تحیت و
 تسلیم و تمنا و دعا علی قدر مراتب بہد باد۔

رقعہ ۱۲۹

جناب اب الفضل و العنایت دست برکاتہ۔ بعد تقدیم آداب تسلیم عرضہ بہم
 کہ قطعہ تاریخ ذیل برسم شعرا گفتہ ام نکتہ فہمان نخواہند گفت کہ ناسرا گفتہ ام اگر مرضی
 صاحب را واقف بودمی ہر آئینہ عبارت عرض نمودمی کہ انضمامش عبارت لوح
 سزا یادگار سے بر صفحہ روزگار خواهد بود زیادہ چہ عرض نماید۔

قطعہ

آہی بیاد عارض چون ماہ اکونید
 بینید یوسفی غیب از جاہ اکونید

طفلی عزیز صدہ فلک قدر در گزشت
 زمین چاہہ تنگ تار برآمد بمختر شد

تنها بسیر ملک عدم رفت ناگهان
گریان شوید در گه و یگاه دوستان
واله درید جامه و با انجمن بگفت

طفلان اشک بدرقه راه او کنید
یاذی ز خنده گه و یگاه او کنید
شیون ازین مصیبت جاگاه او کنید

سده ۱۲۹۱ هجری ۱۲۹۱ هجری ۱۲۹۱ هجری

رقعه ۱۳۰

بعضی مدرسین اضلاع و غیره بفتوای اسناد و هوای اختیار خود ما شریک
جماعت فارسی در مدرسه تعلیم المعلمین نمی شوند و پنهان بدادن امتحان راضی
نمید و این امر را موجب کسر شان خود مایند اند - خیر خواه نظر به سبب ضابطگی تعلیم
قدیم قاطبه بر استعدادشان بدون امتحان اعتماد ندارد و آینده را ذمه دار
مشارایهم نمی تواند شد و خود جماعت بنده بی بلا مشارکت هر متعلم متعذرست علاوه
بمشاهده این حال تمانده دیگر هم بجز ریاضی خواندن فارسی را نمی خوانند عدم طاعت
تمانده در امور تسلیم منافی آئین و ادب و باعث آشوب مدرسه و فتنه و شغب است
لاجرم متمسک ام که بنفاد حکم سکنه شکوه سید یا جوج مخالفت این گروه
صورت بند فقط

رقعه (۱۳۱) بنام مولوی عبد القادر صاحب تعلقه دار اول

عزیز القدر - رفع الله قدرکم -

بیت

دولت ز دستگیری مردم بیاورد	فالوس این چراغ ز دست دعا بود
----------------------------	------------------------------

سرپا علم پیشاچلم از غرزان و نکست شاستری صاحب مدوگار با دین
صاحب بهادریستند ایشان از عرض یک سال در عمل للتا پرستاد صاحب
ایده وار توکری بدقت تحصیل کریم نگر میبوده اند که تبدل لقلقه ارض صاحب
مشارالیه از آنجا روی نموده اکنون ایشان بخت خود را بشارت رسان
دست تو سل بدامن آن مامن بیکسان زده حسب مضمون مصرع بوی عطیلت
مگر دیرامن بذریع این رفته صفحہ امید خود را رقم پذیر استدعای حصول
دعا میگردد و اند چون شاستری صاحب موصوف از نیکان زمین و محتبان
من اندامید هست که آن اقبال نشان پیشاچلم را در دفتر مذکور الصدور لعل طاب
توکری ده پانزده رویه کامیاب و مضمون لطف و احسان بحیاب خواهند
نمود زیاده ایام شادمانی بکام بادا -

رقعه (۱۳۲)

علیه

مکرمی فشی میر احمد علی صاحب از ارباب حاجت اند و مخدومی مولوی غضنفر
از اصحاب مروت و والہ

بیمیز مصداق این مصرع	ع	واسطه شو خوشنامست
----------------------	---	-------------------

سفت کرم داشتند - گرایش اهل مروت لبوی ارباب حاجت طبعی است
و سفارش والہ که حسب رسم و عادت است خلق مخدوم من از ان

مستغنی و لذت در قایل **س**

ده روز مهر گردون افسانه است و افنون
نیکی بجائی یاران فرصت شمار یار

والسلام بالوف الاحترام

رفعت (۱۳۳)

از اینجا که ادانی حج در حق عاصیان موجب نجات از گناهان است این عاصی
در شکسته تقربیب عبیدر ذیحجه احرام ثوب حرم کرم یعنی در دولت مکرم است
است - بو که مطوف فرمان شریف تا عفات این مقصودش برساند و در
پاشنگاه جمعه که مصداق حج اکبر است از احراز این سعادتش بهره در گرداند

رفعت (۱۳۴)

ای خسته دلان فوت فرزند سعید
چشم است دگر باره چو واله بشود
تاما بخود آئیم پیغم بر رسید
ممنون تو جهات تان عبد مجید

یوم الجمعه است و هشتم شهر محرم
روح الله روحه و اعاد الینا فتوحه قرار یافته امیده که از سر مهر ساعت نه تا نصف النهار
و اگر درین وقت بارانی مانند اشک سوگواران باشد -

تا ساعت چهار کارشانه افروز چشم و چشم افروز کارشانه دلقکاران شوند
و به تکلیف دست و دمان به سیل لب نان غریبانه منت بر جان ما غمزدگان
نهند یارب که نزول رحمت مانع قبول رحمت مباد زیاده مرحمت بزرگان زیاده

رقعه (۱۳۵)

غریب نواز اداست طلال افشا کلم - دو تا پرچه رخصت عیالیت مولوی سید غلام
 سخی الدین صاحب مدرس این مدرسه که بعضی فقراتش در لفظ استغراق و غیره غلطی
 اعماسه رفته بود مدرس موصوف از نوشتن آن قلم خود انکاری سخت دارند و چنین پاسخ
 گزارند که در عالم دستبرد بخوری بدست دیگری نویسیده اند از آنجا که بیماری در حق
 یار بدرگاه و او را دار فسیحه است پذیرفتنی چنانکه میفرماید لیس علی المریض خرج
 لهذا امیدست که آن منظر مراجع پروردگار نیز پوزش ایشان را رستم قبول کشیده
 صاحب موصوف را ازین خطا بری الذمه دانست و بعنایت بزرگانه مربیانند
 نظر طازمان سرکار هم فارغ العبد و گردانند زیاده ظل عنایت ممد و دباد -

رقعه (۱۳۶)

صاحب الفضائل و المناقب طاعب الیقوم صاحب حمایه الله الواسع - قطعه

قیم خانواد ما هستی

امی عزیز یک عب یقومی

شادمان مان بهر کجی حق

کامران باش هر کجا باشی

میر عبدالباسط صاحب نبه عمه عینییه حضرت جدنا محمد اعظم علیینان بها در مرحوم
 خدمت آن مقبول بارگاه قیوم میرسنه در تقاضا شش معاش سجد را یاد افتاد
 اند ظل سواد و استعداد ایشان عند التلاقی عیان خواهد شد نوجوانی صاحب
 شورستوده شماراند در باره تعلق خود کوششی و سفاکشی از جوانمردی آن محج

مردم بخاندان چشم دارند عجز و تنهایی ایشان بکنید - زیاده عمر کم و قد کم
 عجز یعنی بوقت عرض ملازمان آستان عجبها با القاب و ابلا و دوزن
 صاحب بهادر و سراسر ملک هندوستان میرساند کمترین با استماع شده
 رونق افزائی ملازمان عالی بدر سر عالی حیدر آباد کن قلعہ ملفوفہ برسم پیشکش نمود
 و مطبوع ساخته بود چون طالع ابل مدرسہ شرف اندوزی ملازمت مساعدت نمود
 تا چار بطریق چار قطع معروضه را بخش داشت نگاهی میگذاشتند یارب مشاغل
 دولت مانع الطاف مطالعت مباد زیاده ظل معذرت مبسوط باد -

رقت (۱۳)

غریز القدر را اعظم الله - غریزی بامید غریزی همراه این رقت میرساند لطفی که اثر حیرت
 غریزی و رطب افسر ده مقصود کند در باره ایشان بندول و مرا مکنون سازند زیاده
 ایام بکام باد -

عجز یعنی بوقت عرض سرکار عالی میرساند - بنده هیچ کاره ازین مدرسہ که میگویند
 انشای جدیدش بر روی کار است تبدیل خویش را خواستگار است و چون روز
 گذشته روشن است که درخواست بنده امروز نیست چه در سن دو مویگی بکار
 مدرسی خون جگر خوردن از معنن کلا و او اشربوا حتی تبین لکم الخط الا بیض من
 الخط الاسود - چشم پوشیدن و از صبح پیری زهر سفید بکام هلاک نوشیدن است
 چه شود که در باره تبدیل این دیرینه بکجا رخصت مال که جای داد تا در آنجا مال است

سفارشی سر بیان فرموده آید و یاوری دیگر بجز آستانه سرکار که انتخابان توان بر
 باز نموده آید یا رب دامن دولت خدا یگانا چندان دراز باد که دست
 کوته و البستگان بآن تواند رسید.

رقعه (۱۳۸)

جناب تفقد مآب زاده الطائف سلام علیکم و قلبی لدیکم. رقعہ کرم مرقعه مورخه ۲۹
 ماه روان منضم بر موقوفی چند روزه امتحان صاحبزاده عایجناب نواب علی یاوردالد
 بهادر از چشمه پنا بر اشتباه نوزنده خدمت موصول گردید و ممنون گردانید
 سوالات مرتبه امتحانی بمعیت این رقعہ مرسل خدمت سراسر برکت است آنرا
 باز نموده و ملاحظه فرموده اگر پسند خاطر شریف اقتدار روی آن امتحان گرفته
 نمیرایا خود لطف فرمایند یا بنده بنده محول نمایند تا هر پیاوند که معهود مدرسه ما مشهور
 خاطر والا است امتحان را حضور ری محتج شرط نیست آئیده هر چه رای مولی از سه اولی
 مخلصان را بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کنند

رقعه (۱۳۹)

عرض خدمت فیض رحبت پرشیل صاحب بهادر مدرسه تعمیرات سرکار عالی آنکه
 در خصوص جواب خطاب مرقوم سبت و پنجم شهر گذشته مترصد فیض تقدیم فرمود
 متعلم مدرسه تعمیرات بودم چون سقط گوی نامبرده در حق بنده حسب اقرار زبانی
 خودش از روی دریافت شافتر صاحب مدرس انگریزی بدرجه ثبوت رسیده و

مشا را لیه در عذر گناه خویش علی رؤس الاشهاد میگوید که من درین لواخوانی
تنها از مزمره سرافیتیم همه فیران من هم پیوسته درین ترانه همدستان یکدیگر و
صد پرده از من خوش الحان تراند لجه استماع حکایت مزبور که بواسطه العجب زنجین
حکایتی است برقص شعور خود این شعر را خوانده

زبان آن پسر قملی و من ترکی بنیده انم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دنا^{من}
اتماس خدمت میکنم که بعلت ندانستن زبان انگریزی خود را لائق استادی این سر
بنده انم و آئینه بودن خویش درین دبستان مصلحت نمی بینم چه خون آدمی همه دم بر یک
رنگ نمی باشد ناچار بنابر ازناست مستعدی تبدیل خود بعلاقه دیگر هستم توقع مبراحم
مربانه صاحب آنکه بنده را از پیشته مدرسی معاف و بسعی حصول خدمتی دیگر مهربون
الطاف خواهند فرمود تا صین تقرر معلم آخر نوکری مدرسه را حاضر مزایده چه گزارش شود

رفقه (۱۴۰)

بجناب پرنسپل صاحب بیا در مدرسه تعمیرات سرکار عالی عرض میشود ویر و زرق
نه ساعت در صین درس بدرجه اردوی مکتب ابتدائیه میخ فولر نام تعلیم با آرا
مکمل می باشد در سر خودش با دایم ناسنرا پیش آمد چنانچه آرا و گلوی در مدرسه
زار بگریست و شافتر صاحب مدرس انگریزی شنیدن آواز گریه از درجه
خود برخاسته آمدند و طفل را گریان دیده مسایل با جرا شدند ازین جهش رفتار
و گفتار در نوع تلافیه عرض غام است و خورد و گلان را درین بهجا ررتبه التاوی

اقدام با وصف مخالفت هر روز زینهار منع نشوند و بیا ورت بر اطوار کذا الی کخل اوقات
درس گردد و این در معنی برهمزنی کار سر کار است تا چار با مید چاره گری سمت گزارش یافت

رقعه ۱۴۱

ششم شهر ربیع الاول سن ۱۳۱۵ مجلس شاعره فارسی همین زمین و نشین
ذیل بعد نماز جمعه تا نماز شام در کلاب با نظام نظام کلاب مقرر شده ترصد که بمقدم
ملازمان محترم پایه این مجلس رجعت چون پایگاه سخن بلند شود -
مصرع طریقه خدنگش آمد و نبشت بباکانه در پیلو -

رقعه (۱۴۲)

مشرق صادق راجع صادق سله الله الخالق - از تشریف آوری آن
مخدوم براس دعوت خلی منون منت شدم هر چند به بعضی وجوه از همزم
تهنیت مختصر ماندم اما در معنی شریک آن بزم تصور نموده دور و پیر رسانه
از دست من بدست آن نور دیده داده آید او تعالی صد گره بر رشته
عمر نور چشم مخدوم پیفزاید زیاده مزید کرم باد -

رقعه (۱۴۳) بنام حضرت محمد اعظم علی نبیا و روح تنبیت

آداب تلیکات و قواعد کور نشات بجداد بجا آورده بموقف عرض مبارک
میرسد که درین آوان سعادت نشان نیست اقتران که هزاران روز نور

بلاگردان سرفرزند گیمش باد از روست خط سراسر خط والد و والده که بخوشی
 بے پایان و شاد کامی دل و جان نوشتند از چنان جلوه مهور موفور التور و
 داد که تا بنده اختری فرزند منظر از مطلع عز و سعادت ابدی طلوع نمود و به پرتو
 میمنت اشوار فرزندگی و نشاط و جنگی و انبساط سرمدی در دیده عالم و
 عالمیان جلوه فرمود چشم و چراغ فرخی بلجات طلوعش روشن و تابان و
 دیده و دل به روزی به تجلیات سطوعش روکش مهر درخشان گردید زایچه
 طالع مقصود را سهم السعادت بحام دل نقش پذیر شد و کوكب بخت مدعا
 بر امج جلوه گری رشک مهر منیر شد یعنی در دولت خانه میمنت آتشیانه که
 درین چند شبانه روز با شعله نیر لطف و کرم خالق التور و الحیوة بنده نواز
 جل شانه و کبر احسانه روشن تر از برج زهره و مشتری است دختری
 فرزند اختر خورشید منظر جلوه افروز آغوش ولادت و نیر برج گهواره سعاد
 گردید که بانوار قدش چشم دولت بیدار مطرح لوا مع غیبی و دیده عمر جاویدان
 مشرقستان تجلیات لاریبی است و الحمد لله علی ذالک حمد اکثر اطیباً مبارکافیه
 بوصول تهنیت موصول این بشارت و لنواز دلکش و این نوید جان بخش جانف
 که جهان جهان بشارت شایان در بار و عالم عالم مسرت نمایان حاصل دل
 روزگار دارد چه بوقت عرض و معرض اظهار در آورد که چه مقدار باید است
 بدل ارادت شعاران دست داد و چه نایه انبساطی بجان جان شماران

حاصل آمد بے تکلف روز مادل افروز تر از روز عید است و شب با آئینه صبح امید
 بتوانی سجدات شکر ایزدی سر بلندیم - و بتو اظرف در دعوات عمر و عافیت
 مولود مسعود و والد معظم حفظهما الله مفتخر و ارجمند - خصوصاً حضرت جدّه ماجده
 که درین شبانه روز از غایت سوره سرور و نهایت فرح و جوار آنهمه بر خود
 میبالند که در جامه نخی گنجد - پاشی شادمنی ایشان از فرط سرافرازی بر زمین
 فرو نمی آید و سر سرفرازی ایشان اسامان کاسرانی بے پایان خزه بکنگره عرش
 برین نمی ساید - موصوف بهاران بشاشت کورنشارت پرستارانه مع تسلیمات
 تهنیت بموقف عرض مبارک رسانیده معروض میدارند که روزیکه این نشأت
 بشاشت اقتران داین چاره روح و روان باین کنیز ضعیفه نالتوان رسید
 آن روز در حق من جانفرا ترا صد هزار روز عید و آن شب دلکش ترا از
 هزاران شب برات بود - از عمری کسلند و مضحل بودم که دردمی بشنیدن این
 آوازه عمر تازه و این ترانه عیش و عشرت بی اندازه صمیم حاصل شد - گویا عمر دوباره
 یافتم - و ریخ ویرینه دل و جان را چاره یافتم - حبیب عبودیت را بدرگاه و پاک
 رب العزت سجده ریز شکر و تحیت ساختم که آن خداوند بنده نواز بسیار من فضائل
 لایزاله خود این آواز هم بگوشش من خسته پوشش و گوش رسانید - و به
 بشارت ولادت جان عمری که بخطاب عمده مخاطب و مشرقم سازد و مشرقم
 گردانید - شکوه نیست بصرداشتم - بچشم روشنی این نوید مینست جا و نصف

شکوه ام زائل شد - از حضرت سمیع و بصیر جلالت آلاود امیدوارم که تمام این شکوه روز
 پیر تو دیدار نور چشم نور سیده طالع عمر با که گرد گشت پائی نازکش سرمه دیده من باد
 بر طرف شود - رسم متعارف است که سه مرتبه بلا گردان و صدق میشود - من آن
 روز از خدا میخواهم که هفت مرتبه بگردم و سر فر از آن نور چشم سعادت سرمایه بگردم -
 پس اگر فرمان شود خدمت گهواره جنائی آن راحت جان و دل بدل و جان بجا
 آورم و الا بکام دل قربان و بلا گردان شده برگردم یا رب این آرزوی من چه
 خوش است تو بدین آرزو مرا برسان - از اینجا که دراز نفسی از پاس ادب دور
 و به قطع نزدیک است ختم کلام بدعائی که منظور اباحت است می نماید که ما خالق جان
 آفرینا قدم نیست از دم این جان عمر بذات شریف والدین ما جدین مدظلها و سعاد
 اقربا و احباب مبارک و مهنا گردان و این جان جان و حجت شرف و سعادت و دودمان
 را و ظل عاطفت ما جدین مد و صین بعرطبعی و برومندی دارین برسان مقدم فرخنده
 مقدم حصول تبهائی نو بنو و انائی تازه بتازه فرما - و مقدم ولادت با نیست اش را مقدم
 عیش و نشاط بی اندازه فرما - مصرع این دعا از من و ارجحه ملک آمین باد - بجناب ملک و عالی
 عدالت حضرت جدات مآجات مدت طلاهن و سایر بزرگان عزیزان از جانب عمه صاحب و همیشه
 و این کمیت ملک پرورده و کثیر کثرت یعنی اهلینده و والده این فدوی که از و سورت طالع خود تجا
 العرض شده ادا مرا تمهیت تسلیات مبارکباد را سفوف بنده فدوی نموده اند - آداب تسلیات
 تهیت و قواعد کور نشات تحیت و دعا و ارتقای عمر و دولت و بلا گردانی ها -

سرو قامت بحد مراتب مبدئی شود -

رقعه (۱۴۴)

خدمت مددگار صاحب جناب منتظم سر رشته تعلیمات ملک سرکار عالی نگارش
میرود که ضرورت کتب مطلوبه ملفوفه از برای طلبه مدرسته العالمیه زیاده تر از آن
است که شرح داده آید - امید که در ایام از منتهی کتب بیکبارگی فرستاده -
منتی بماند - نهاده آیه تالفدروائی کار در گره انتظار نماند -

رقعه (۱۴۵)

بعالی جناب فیض مآب منتظم صاحب سر رشته تعلیمات عامه ملک سرکار عالی نظر
برسیدیل یادداشت این مدرسه متضمن بر طلب کتب تعلیمی بابت سال حال مکرراً
حسب الایما سے جناب صدر مدرس صاحب بهادر نگارش میرود که کتب
مطلوبه فارسیه از راه کرم زودتر فرستاده آید و اکنون حاجت بفرستادن
کتب عربیه نماند که نظر بفرط ضرورت مدرس صاحب عربی این مدرسه آن
را از بازار بهم رساند اند اگر کتب فارسی نیز از فروختگاه دفتر تعلیمات زود
رسیدی بنود باری بعین التفات ایما رو و تا کار و آئیش عمچو کتب عربی
کرده شود جواب این رقعه را زیاده برد و در روز منتظر نتوانیم بود - بو که
به فرستادن کتاب یا جواب هر چه سردست رود بد هر چه که در کار تعلیم
واقع است بکلی رفع خواهند فرمود زیاده چه تکلیف رود -

رقعه (۱۴۶)

ستوده مناقب مرزا عبد الله بیگ صاحب مهتم فروختگاه کتب سرشته
 تعلیمات دامت لکرمته - جواب رقعه دستخطی صدر مدرس صاحب این مدرس
 موسوم جناب ناظم صاحب آن دفتر و خصوص فهرست ملفوفه کتب هنوز نرسیده
 مدر موصوف و دیگران نگرفتند - خدا را اگر شمه التفاتی - طلبه ناچند در
 انتظار بمانند و بیکر نامه نامی در تشخیص نام روزنامه رسیده مطلوب جناب
 صدر مدرس صاحب مدرسه عالییه همین روزنامه نخستین است و نه نسخه از آن
 چند آنکه زود دست دهد روان داشته آید موجب منت فرادان باشد
 و یاده ایام بکام باد -

رقعه (۱۴۷) بنام آقا سید علی صاحب شیری
 المتخلص به طوبی

مولانا مطاعنا -

قسم بجان تو خورون طریق عورت نیست بد بخاک پاسے تو کاین عظیم
 سوگت دست بد بینک و بین الله آیا این هر سه شعر غالب سقیم است
 یا خیر - معنی دیگر زخمه بر تار زن بد گل از غمزه ترید ستار زن بد و له
 منکد با ساقی زوالائی فرو ناید سم آفتاب آسانزور خویشن گرد و ساغم

و لو کان حقاً اینهمه از پئے آن است که غالب و مومن را بر از سودی و خسرو
 و جامی و نظامی بنیسا نام جان شما اگر قدر دانسته بهم رسد تمام کلام غالب بنیسا مومن
 را نظماً و نثرأ برهم زده عیوبی که لفظاً و معناً در اینجا مشاهد میسر و دیکتایشان
 دهم ۵ اعتدال نمائند از من پرسید که مزاج سخن شناخته ام به بیشتر
 طرز کلام غالب اجتناب از لغات عربی و ترکی و استعمال الفاظ پهلوی است
 این در نظر فقیر زیادت حسنی ندارد و آنگاه با اینهمه تعقیدات لفظی و معنوی که
 موجب رکاکت و سستی است نظم و نثر باید بطور رفورمه حال عجم باشد
 آنچه برخلاف آن است از پیرایه حسن قبول عیان است شنیده ام غالب بنیسا
 مومن می گفتند که ازان فارسی که ما میسراییم نظامی هم بنویسد و سودی را از
 گلستان آن جناب را بچ و پا در هوامی دانستند و آنرا بر تار شش اعیان بنیسا
 می زدند اگر راست است همین دلیل بر بیراهه روی اینها کفایت میکند
 کوتاهی سخن خیلی مکلف اوقات شدیف گردیدم چه می گفتم و بکجا رسیدم
 چشم داشت که نظری در گزارش ستایش فرموده آید زیاده
 عرض نماید -

رقعه (۱۲۸)

خدمت علی المناصب مولوی سید علی صاحب منتظم سر رشته تعلیمات
 سید کار عالی و رفوع آنکه چون در مجلس انتظامی مدرسه عالیہ چنان فرمود

یافتند کہ قیمت کتب از طلبہ مستانہ نشو و لا جرم چشم دارم کہ از عین التفات
 بہ ہنرم صاحب فروختگاہ کتب سر رشته تعلیمات اہلار و و تا در تحت کتب درجہ
 فرست ملفوفہ قیم معینہ و فتر را ثبت نمودہ اصل فرست از راہ کرم ہر چہ
 زود تر باز پس فرستند زیادہ چہ تکلیف و ہد۔

رقعہ (۱۴۹)

منشی ہر احمد علی صاحب کہ مددگار محافظہ و فتر بہ محکمہ صفائی علاقہ بیرون
 بلدہ ہر زمان سابق بودہ اند بسبب یافتن نصف تنخواہ از دو سال و دو ماہ
 در نہایت تکلیف میخواستند کہ عرضداشت بہ فتر مقتد صاحب جناب مدارالمہام
 سرکار عالی علاقہ تعمیرات عامہ و صفائی گذرانند۔ در خصوص مومی الیت
 برائے اجراے تنخواہ سالم ہر قدر سعی و کوشش بکار رو و موجب منت
 رسیدن داعی خواہد بود و دیگر ہر چند بتدریس تاریخ طبری پس از انوے فکر
 نشستم اما ہجوم اغلاط کارے از پیش نہ رفت ناچار این نامہ را مانند
 در سر آن فراز طاق نسیان گذاشتہ آمد امید کہ نسخہ بے بدل نخفہ العالم
 و در بدل این تاریخ از صدر دفتر تعلیمات ہر چہ زود تر بیاید۔

رقعہ (۱۵۰) بنام نواب عماد الملک بہاور۔

گرامی جناباجل الشرباکم آبا۔ پہلوے مکانے کہ پشت مسجد غالب جنگ
 و نزدیکے الاوہ خو جگان و بندہ از سہ سال مقیم آنست شبانہ یک نفر

جوانی از کتکچیان کو توالی می شسته و اکنون چند ماه است که پاسبان
 مذکور مانند امن ازان محله برخاسته چون محله مذکور از چار طرف کوچه ها
 و چشم پوشی از نگاه بانی همچو محلات خطرناک دارد لهذا ملازمان جناب رادرین
 باب زحمت تحریر و کلمه سفارشی بکو توالی می رسد هم تا بمن تحریک انامل فیض
 شوامل محله را امنی بود حاصل و ثوابش بروزگار آن مامن غیب و اصل گردد
 زیاده عمر و دولت زیاده -

عریضه بنام عالی جناب نواب سرسار جنگ بهادر

بعضی سردکار عالی میرساند قطعه

ایک در عشرت ترا خاطر خوش است	عشرت ما را نمیدانم
حال خود را عرض بر تو می کنم	عرض حال ما نمی خواهم

پادشاه این عصر اسما حضور پرنور و رسما سردکار خدیو مختار اند پادشاه
 ظل الله است و سایه را روش آن که پیروی صاحب سایه کند خدا عفو
 کریم و علیم است لا محاله سردکار نیز بنشیند و بخشنده باشد و خاطر سردکار
 هر آئینه آئینه صافی بود که نقش استعدادها مطابق نفس الامر و راجع شود
 فدوی نظر بر ارباب معروضه روی بآن آستان آورده که راستان گفته اند
 ۵ دو باداد گر آید کسی بجفرت شاه بی سوم هر آئینه در وی کند به لطفت
 نگاه بی نابیرین امید واری از صبح هستی میرود و بشام نیستی نخواهد رسید درین

اشنا بحکم اضطرار در خواستی که نقلش براسه ملاحظه ملفوف است داده بود و از آنجا
که در قانون مدراس ترقی و تنزیل مترادف هم اند استدعای داعی چون دعا
بے اثر کاری نکر و ناچار به تشبث ذیل رحمت سرکار متوقع خدمتی از بلده یا
بیرونجات فساد خور حالت است و نیز سلام حضرت را که سلم کعبه حسرت
باشد مترصد اجازت است۔ رباعی

اے کورنش حضرت مسلم بہ کرام	تسلیم تو سلم ترقی انا م +
ما ذون سلام بس مسلمان برت	والہ بنو دگر ز اہل اسلام

زیادہ ادب مہرب۔

عریضہ

عالم پرورئی سہ کار و رغایت اشتہار و عبودیت و یرینہ فدوی ہچنان
فارغ از اظہار با وجود این و معنی قضیہ ناکامی راجز عدم مساعدت وقت
محلے دیگر بنودہ تا آنکہ درین دلا بکر شمع لطف استاد ازل نحت خفتہ را نوی
بیدارئی جاودان و شت غبار فراموشی خود را فرایاد خاطر خدا یگان
داده ہر چند از عرض سہ سال در مدرسہ رسیدنی بحدہ مدرسئی اول باہوا
پنجاہ روپیہ حالی مامور است انا از کثرت عیال و عسرت احوال مجبور آمدہ
بذریعہ عریضہ ہذا امیدوار است کہ سرکار عالی کہ منظر مرا حسم مجیب آ کہ
اند فدی عقیقت اکتناہ را با استجابت مدعا نوازش و بماموری خدمتی

از اخلاص که الیوم در بقلع مختلفه مردم بآن سرفرازی شوند پرورش
خواهند فرمود - نعل عالی مجد و باد - زیاده حد ادب -

رقعه (۱۵۱)

جناب من فرید خان مالک کتاب شنوی شریف شرف اندوز
خدمت معیت بذامی شوند و سه روپیه عالی قیمت کتاب می طلبند اگر محبت
شو و بعید از عنایت بنود نامبرده را التماس دیگر هست که ایشان در فارسی
کتب رسمیه و در ریاضی تا اربعه امتحان می توانند داد و منصرفی مدارس
تعلقات را تقدیم می توانند کرد اگر فرمان شود درخواست آنرا گذرانند
مشارا الیه از اهل دکن اند و به پریشانی روزگار مبتلاست رنج و محن زیاده چه
التماس رود -

رقعه (۱۵۲) بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

عالیجناب - دامت عنایت - لقب صدر مدنی مدرسه دارالعلوم که در تبدل جدیه
بعنایت قدیم ملازمان بنام این همچنان ثبت جریده سرکار عالی شده آیا لقب
مرفوع الی الآن برنام این احقر الانام بحال است یا تغیر و تحولی در آن راه یافت
و هرگاه لقب مذکور که از عطیات سرکار است همچنان ثابت و برقرار است اگر احق
از ملازمان این مدرسه در مکاتبات سرکاری نام بنده را ببقی و دیگر بزرگوار دست
بازخواست سرکار است یا نه بعین عنایت ایامی ازین معنی نموده بنده را مطمئن

خواهند فرمود - زیاده چه التماس -

رقعه (۱۵۳)

جناب صدر مدرس صاحب بها در مدرسه العالیه - دو روز خودم در رخصت بودم
از برگذر طیفان آب باران که خانه بارانند جناب نقشه بر آب نمود و سه شبانه که روز
حضوری بدرگاه بندگان عالی بمقریب گوئی بازی بود از نیمه روز مدرسه فراز
دال مدرسه را دستور می فراموشی بود و روز چهارشنبه هم بروی اهل
مدرسه مالیه در خوشوقتی بازگشته یعنی درین روز میمنت اند و بمقریب بق
افروز می حضور پر نور مد ظله العالی به شبتان فسانه خوانی اگر بیست مدرسه
از نیمه روز فرازگشته بدین اسباب طلبه جماعت ششم نتوانستند فارسی میدان
متحان فارسی درین هفته بشوند - زیاده چه عرض -

رقعه (۱۵۴)

بر خوردار کامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم الله دی شب شمارا طلبیده بودم
لکریام من بشمار رسید یا فرصت آمدن نکردید الغرض هر دو کاغذ ملفوظ را دیده
و تحفته تاج تعلیم را در لفافه کرده بزرگ و بجه محصول به برادر خود بفرستید تا به
تجلیل برسد و برادر شما بتدارک مافات درین ایام تعطیل بکوشد از دیدن تحفه
مذکوره خیل متاسف شدم و شما که خیال ترقی برادر خود از من زیاد تر دارید سخت
تر متاسف خواهید شد والله الموفق والعین -

رقعه (۱۵۵)

عالی جنابا و است پرکاشه - از اینجا که وجو و شریف نفیته است که نصیب اهل کین
 شده لهند امو و اس و اما بنوعه ربک فحدث - خاطر حق پرست بے اختیار بدکر
 جمیل سامی مے کشد اما کو دلی و کجا و ما غنی - گشتگی بطایع من باب کرده اند
 یک می بسا غزن و گرداب کرده اند - با تہی حال رباعی شکسته بسته که باعث احتفاظ
 دل مضحل گردید - چون از شوب تکلف بتر است سمت گزارش مے یابد از باب بعیر
 انصاف خواهند داد که مضمون این رباعی بیان واقعی است و انشاء الله تعالی
 بحولہ تعالی و تبارک -

رقعه (۱۵۶)

از دے اشتہار مسموع کترین شده که جائدا و تحصیلداری در سرکار خالی است
 هر که را منظور باشد در خواست داخل کند لهذا معروض میدارد که در صورت ایما
 و اجازت حضرت خود نیز با عتصام جبل المتین اشفاق و الا محرب سلسله در خواست
 می شود و الا فلا میسد که آنچه مناسب امانت و عنایت باشد ارشاد

قطعه

آنکه ذاتش در کمال بے نظیری آمده	قطعه انشا کنم در مدح آن والا مقام
پیر از خاندان دستگیر آمده	چون نگیرد دست ما از پای در افتادگان
وودمانش را امیدی با فقری آمد	جامع اقبال دارین و نظام عالم است

ایکے نام تست سعد الدین زلزلو لایع بود	ذات نیکت مطلع روشن ضمیری آید
نیست آرد وے درین اشعار و والہ می پڑ	لفظ و مضمون جملہ اش را اگر تو گیسہ علی مدہ

رقعہ (۱۵۴)

خدمت مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر مستند مجلس مدرسہ اعزہ التماس آنکہ بابتہ امتحان فارسی جماعت چہارم علاقہ این مدرسہ ہمین دو تہنہ رسیدہ حالانکہ جماعت مذکورہ در گلستان و بوستان و ترجمہ فقرات ہر سہ بابتہ امتحان دادہ بودند پس تہنہ سومین از امتحان آن جماعت کہ سوآنہ رسیدہ از راہ تفقد سمت ترسیل یابد و تہنہ امتحان عربی جماعت سوم نیز کہ تقریرے شدہ ہنوز موصول نگردیدہ امید کہ آن ہم زود تر لطف ارسال شود۔

رقعہ (۱۵۵) بنام امیر اللہ احمد خان صاحب امیر تخلص

سیدنا۔ امرد کہ روز معمود ملاقات حضرت فلاطون ست و طرف ساعت یک حاضر و دلتیانیہ مدوح بایہم امید کہ جناب نیز حسب الوعدہ آنجا رونق افزا شدہ دیدہ تمنای مرا بہ پرتو نور علی نور روشنی خواہند افزود و زیادہ چہ تکلیف و ہم۔

مرا سہ تمنائے رو بکار دفتر عالی نامزد صدر مدرس صاحب سابق مدرسہ عربی بلدہ متضمن حکم محکم بہ تعین صدر مدرس صاحب موصوف بر عمدہ صدر فہمی دارالعلوم و اجرائے امور اہتمامی مدرسہ بشرکت اسے ابن بیریا و تفویض دفتر مدرسہ فارسی و تعلق کار تحریر بصدر موصوف و معارف ازنی بندہ درین ضمن

بلقب صدر مدرس دارالعلوم و اضافی سی روپیہ وغیرہ مراتب پر تو صد درافکنده
 سر بلند و ارجمند گردانید خداوند بالا و پست پیوستہ بالا داستان را کاملاً
 زیر داستان و اراد و مقاصد و فی شان بکام خیر طلبان برآراده نیکووار
 سپاس افزایش بخواند و عہدہ سے گذار و دامید از عورت بخشی و قدر شناسی
 سرکار والا اقتدار آن دارد کہ نوعی کہ این بے مقدور را باضافہ ماہوار
 نواخته اند ہمچنان این بے مقدار را از اقتدار ات عہدہ خودش در
 کار و بار مدرسہ و مدرسین آگاہانیدہ سے افراختہ گردانند تا بدریافت
 آن امور حسب حوصلہ از عہدہ شرايط این خدمت برآید و در دیدہ مردمان
 ہم از روی تقدیم لوازم صدارت بحساب صدر مدرس و برآید کہ جواب تحریر
 این مراسلہ بایسر وقت عواصد از بخشہ حسب الامر جائزہ دفتر الامر و زنجیرہ
 رفتہ سے دہد و اگر آیندہ بندہ را بحسب اتفاقات بودن درین مدرسہ
 صورت نہ بند و امید کہ سرکار اورا از بتدل بعلاقہ دیگر و عہدہ درخور
 محروم نہ پسند و چه مدرسہ فارسی ساختہ سرکار بود و صدر آنجا نیز پرداختہ
 سرکار۔ خدا یگان خود سے داند کہ بہ نسبت ساختہ و پرداختہ خود
 چگونه معاملہ باید فرمود۔ زیادہ ظل عنایت ممدود۔

رقعہ (۱۵۹) ایضاً

جناب امیر والا توقیر۔ در بیت مرقومہ واقعاً کاف نگریستن ساکن خواندہ مشیو

و آن ظاهر اروا نیست که تسکینی است مایه تشویش اگر نگریستم بنگریستم بخوانند
 در نظر مسامحت چندان قباح ندارد و معیش و لالت بهر حالت عاشقانه ممکن
 و چند شده که هست از میان میرود و رسیدن بمعنی رسیدن در باد بنده نیست
 سه مصدر است داف و راین معنی مشهور اند - رستن - رشتن - رسیدن -
 رساله مستقلة مصداق که از صاحب بهار عجم یادگار است و غالب
 نامش جواهر المصا و رو بقالب طبع آمده است آنرا در بلده بهر سانسیده
 ملاحظه نموده شود و در آنجا نظائر متعدده با هر مصدر سه آمد اغلب
 که در لغت بهار عجم نیز این مصدر را انگاشته باشد فقط سه بند
 والد غفر له -

رقعه (۱۶۰)

بر خور و ار ساشد محمد عبد الواجد ارشد کم الله عرصه دراز می شود کجا و اکت
 تراب خالص صاحب رجوع و ارید فاما هنوز نفی معتد به مترتب نه شده پس
 مقصداً عقل آن است که با و اکثر محمد مولانا صاحب ملاقات و کیفیت
 منراج را کماهی مذکور ساخته نسخه از ایشان بطلبید و یک چند بخورید چون واکتر
 صاحب موصوف و او خانه پیش خود ندارند زیاده براه خدای مجوز تکلیف
 ایشان نباید شد امروز که در خانه هستید اگر وقت چاشت یا عصر یا موصوف
 بر خورید بعون الله الحکیم امید است که تسبیح از صحت برید -

رقعہ (۱۶۱) ایضاً

برخوردار ارشد کم اللہ تعالیٰ۔ در جواب این یادداشت یکے از دو داور را
فراموش نکنید یا خود عجلت بجای نرسید یا هر چه زودتر صد اقت نامه
طیب را برسانید امروز از ساعت یازده و پستمانان را گوے رخصت
در چوگان آرزو بود و بتقریب گوے بازی بجز دوسه جماعت دیگران را فرصت
نوشته خواند روے نه نموده والسلام۔

رقعہ (۱۶۲) ایضاً

برخوردارا۔ پسر هفت ساله شافتر صاحب که بیمار بود قضا کرد به شبنم ابن
ساخته در فرستادن خط معلوم نقاعد نمودم می خواهم ادلاً تعزیت نامه
به فرستم لهذا این چند سطور را در انگریزی ترجمه کنید تا بصاحب نامه
فرستاده شود دیگر شرح باید شتمل بر اشعار از لطایف اشعار باشد چنانکه
شعار طالع العلمان است نه محض ترجمه شعری که مقصود شاعران هیچ
معلوم نمی شود۔

رقعہ (۱۶۳)

لمجائے من۔ اخلاق این بزرگ را که در محفل آن حضرت می دیدم در مجلس
نواب صاحب بکلی خلاف آن می بینم سبحان اللہ در نگینی ابنای روزگار
دیدنی است و گاهای عبرت از خارستان این تماشاچیدنی و زیاده تر

حرفے کہ ہمت این است کہ در صحبت این کس نوکری از دست فدوی نخواهد آمد
 چه از دیدن او ابا سے او طبع برسمے خورد و آنگاہ ہیج کار بد رستی نتواند شد
 گویا ناخن بندے فدوی مایہ دلخراشی طبع این بزرگ شدہ و این سیادت
 پناہ ور پئے آنند کہ ازان ورم بر آنند۔ استغفر اللہ یا رشاطہ باید
 نہ بار خاطر ۵ جہازم راتباہی داد ایدل بد ترا من نا خدا دانستہ بودم بد
 خداوند نعمت ملاحظہ فرمائید کہ ہر گاہ صحبت و مبالغت این است عمری گذرانید
 کجا آید کہ ساعتے بسر بردن دشواری نماید۔

رقعہ (۱۶۴)

عظیم القدر۔ جواب معترض معلوم مبادا بہ خصوصیت باطن او کشد و عند الذکر
 با صاحبان کوٹھی نام نامی بیدے برد۔ مصرع خصم چون بد گرافتا و بلا میا شد
 و العاقل تکتیرہ الاشارہ مصرع جواب جاہلان باشد خموشی ۵ اللہم حفظنا من شر
 کل غوی آمین در مقدمہ دیگر راے من آنکہ اولاً عرضی موافق معمول بد فترکہ
 فرستادہ شود من بعد خط سفارش بر بند و اللہ اعلم و باید آدم سفارش فرما
 ہمراہ سفارش کردہ باشد و اللہ رسائی محال۔

رقعہ (۱۶۵)

عزیز القدر۔ امروز دعوت مشاعرہ از طرف حضرت عشق بخدمت رحیم بخش
 صاحب استاد خود ویرسانید زبانی بعضے رفقاے استاد موصوف شنیدہ شد

که ایشان پرشتاق مشاعره اند و یکم نظیر حسین صاحب حکمت آب بر منامی کتاب
 جهان کشا بیتاب و از بیتا بے ایشان دلم و اضطراب و معنی بیتا بے
 ایشان بمقتضای شباب است و اضطراب دلم از تقاضای بے حساب
 است و رین باب جناب و کا صاحب چه جواب و او ندیده صد اطلاع و بس

رقعه (۱۶۶)

جناب مولوی رسول یار خان بہادر سبجواب رقعہ جناب مورخہ غزہ شہر روان در
 استطلاع تاریخ امتحان فارسی وغیرہ اطلاع میدود کہ تاریخ امتحانات مستفسرہ
 بہتم و بہست و یکم این ماہ است و وقت امتحان از ساعت نہ تا دوازده و از
 ساعت یک و نیم تا چار و نیم است کتب امتحانیہ بموجب فهرست ملفوفہ مرسلہ
 والا خدمت است ازین میان کتبے را کہ جناب مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر
 ممتحن خواهند بود از راہ گرم بخد مت ممدوح روانہ و ممنونم خوانند نہ مود
 زیادہ چه تکلیف رود۔

رقعه (۱۶۷)

والا پائیگا ہامہر سامی پائندہ۔ اقامت والدہ محمد مور حسین درین خانہ تاحال
 صرف بخوف آن حضرت صورت بہستہ و آئندہ نیز این معنی متصور است اگر
 پاس حکم در میان بنودی مشار الیہا در بدر شدہ بود خرد و بزرگ درین خانہ
 یواہمہ آسیب کہ بر دختر مشار الیہا گمان سے برند از صحت گریزان اند و عند

تنگی خانه ناشی از تنگی دل است و از بسکه در حساب اغیار میگیرند باینکی و بدی
 مشار الیها چند ان کارند از تنهاییش مع اطوار دیگر صالح آن نیست که در میان
 علیحدہ تجویز قیام کرده آید و او اسے کار خیر و خستہ او شان در خانہ دیگر ناپسند
 اگر چند روز سے صبر کنند بعد فراغ عقد و خستہ و صحبت و اماند سے توانستہ
 ظلِ عالی مدد و باد - زیادہ حداد ب -

رقعہ (۱۶۸)

صاحب الحامد و المناقب مکرمی مولوی سید غلام دستگیر صاحب حمائم اللہ النوا
 از شب گذشتہ بعرضہ اسہال صفرادی ناخوشم جواب نامہ بہجت شامہ را
 مفصلًا نتوانستم بنویسانم روز یکشنبہ ساعت چار و در انتظار مقدم میمنت توام
 خواہم بود امید کہ تا غریب خانہ قدم رنجہ کنند و الباقی عند التلا فی -

رقعہ (۱۶۹)

عالی جناب - پیشہ ست بندہ میرزا عبداللہ بیگ صاحب بر عہدہ مدرسہ
 تعلقہ حیدرآباد بجاہوار پنجاہ روپیہ مقرر و بتاریخ شانزدہم اکتوبر ۱۳۶۷
 از پنجاہ روانہ و بندہ متعہد کلاس ہائے پیشہ دست و در ادای خدمت
 نوعی کہ مصروف سے باشد از ملاحظہ کتاب زایران مدرسہ یعنی وز تنگ
 بک روشن جناب خواہد شد باوصف تقدیم خدمت و حق قدامت الی الامکان
 از اضافہ محروم و اکنون از دور معدلت و رافعت عالی متوقع است کہ نوعی

پیشہ دست مدرس انگریزی بنوازش جناب از اضافہ کامیاب شدہ بندہ
سب تصور ہم سرفراز شدہ بہ فراخ دل مشتغل خدمت و موطف دعاے
ورد دولت باشد۔

رقعہ (۱۷۰)

جناب من دام غنائیم پریر وزیر عبد المجید چیراسی را براسے رسانیدن قصیدہ
وسلام و اجبار نامہ ملفوفہ بلا خطہ جناب گفتہ بودم و نامبروہ اقرار رسانیدن
آن در چاشت گاہ آدینہ کردہ بود با وجود تاکید من و اقرار خود نیامد
و بندہ را تمام روز نگران داشت و محمد حسین چیراسی باوصف تاکید من و
اقرار خودش در رسانیدن اشعار تلامذہ بخدمت سید رحمت علی صاحب
روز ہاسے کہ نوبت او بود نیامد و در کار سرکاری نتاوان کرد و کردار این
ہر دو چیراسی نہ این بار بلکہ پیوستہ ہمہرین روش است و بندہ از اینہا راضی
نیستم تہدید بجرمانہ و برطرفی اینہا را اثر سے نگردہر چند بفرمودہ جناب
عزل و نصب این فرقہ در دست صدر مدرس است اما تا وقتہ کہ کار از
تبدیل برآید برطرف کردن نشاید لہذا استدعا سے کنم کہ عبد المجید چیراسی
کہ نامزد مدرس منصبیداران بود ہم بقرار گاہ اصلی خود فرستاد
آید باشد کہ در آنجا مقبہ شود و شیخ محی الدین چیراسی ندیم دارالعلوم کہ
بجائے اورفتہ اینجا بیاید و اکتے درین خصوص بصدر مدرس منصبیداران

تحریر فرموده بنده زارہین عنایت فرمایند و محمد حسین چیراسی و غا پیشہ نیز کہ
 دیر حاضری دائمی او تدارکے بسزایمخواہد بہ یکے از مدارس انگریزی یادروانہ
 تبدیل فرمودہ آید شاید کہ در آنجا از غنودگئی تریاک اور ابیدارئے روئے
 نماید چشم داشت کہ در بارہ این ہر دو سوائے تبدیل امرے دیگر منظور نہ شود
 زیادہ چہ گزارش وہم۔

رقعہ (۱۷۱)

حضرت مولوی صاحب صاحب اخلاق حسن سرآمد نیکردان زمین دامت اشفاق
 بعد تقدیم مراسم تحیت و نیاز و تمنای دیدار سعادت پروانہ و غدر خواہی قصورنا
 طرازی از جہت مکارہ و ہر ناسازگارش خدمت آنکہ الحمد للہ نظر بہ احوال این
 نواح مستوجب شکر سرمدی و نوید صبح گرامی رابع التوابع مستدعی از حضرت
 صمدی نے باشیم یک قطعہ تلطف نامہ رجسری مورخہ ہنم شہر صفر سنہ ۱۲۸۰
 مشتمل بر بیان استحقاق خود و در خصوص خریدنی مکان محمد کلیم اللہ صاحب
 مرحوم و عدم قبول انذایش پنجاہ روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بیع و غدر
 از دادن سی و پنج روپیہ موعودہ حق السمی وغیرہ مراتب بلفظ گوشوارہ حساب
 دست مکان مذکور چہرہ وصول افروختہ مطلع و ممنونم گردانید بیع مکان صمد
 بہست معنی پرست آن جناب موقوف بر تخریک انامل بجواب باصواب
 این دو امرست یکے آنکہ چون در طریق معاملت خریدار اجنبی دادن حق السمی

باطل نمی داند آن گرامی که مدت چهارده سال بافضال آبی منفعت گلی ازین خانه
اندوختند و اودن حق مذکور از روی حق شناسی بآن گرامی واجب و لازم باشد
که مبلغه قلیل است و موعود آن مخزن صدق جزیل - تاویل بجای عهد بر مصلحت
را از عالم مصلحت اندیشی دیگر دانسته می گوئیم که اگر هست و ثروت سامی اقتضای
قبول اضافه پنجاه روپیه بر مبلغ یک هزار روپیه بیع نمائید خیر در گذشتیم از آن
آیا بهیچ طریق مارا و آن مولوی صاحب را از حق مهربود گذشتن متصور نه شود و بر
که چشم مرد می از آئین انصاف نخواهند پوشید و هر آئینه در ایفاء
عهد که شیمه اکابر است خواهند کوشید نقش مصافات ابدی بر مرآت قلوب
مخلصان ازلی کشیده باد -

رقعه (۲۷۱)

مولوی صاحب صاحب الفضائل و المناقب - هر دو عرضی بتوسط جناب اخنی
از نظر صدر الاسلام خالص صاحب گذشت فرمودند که مضمون در خواست تھبیر
مدرس است عموماً می باید لاجرم حسب ایما می موصوف آن را بتدیل و بنام
سیریا و رعلی خان بهادر صدر المہام تحریر نموده نزد بنده ابلاغ دارند و یکدیگر دیوان
ابن یمن که بر استی قطعات جواب بر زمین است و او یکے از شعرا و امر از ادعایان طبقه
متقدمین است جهت مطالعہ گوهر شناسی در باب درسی ناظم مناظم سننور
فرستاده ام و چشم آن دارم که خود وصف بخدمت موصوف برسند و آن

بجای جناب فضائل و فواضل آداب و نواب دولت یا جنگ بهادر و دام دولت - عرض
می شود که طلبه درجه سوم در سلسله العالیه نامه خود آن را بعنوان انشاء خوانده اند
نه بضابط تاریخ امید که یار من لطف حضرت کار برین دعا گوین دولت تنگ
نگیرد و سوالات امتحانی اینها بطرز انشاء طراز ترتیب پذیرد ممنون بذا که واجب العرض
و بمنزله فرض است و رفاهه کیفیت تحت امتحانی درج نمودنی بود اما بودا سالا انسان
مع النسیان هو بشری در ثبت آن روز منو و العفو عند الکرام مقبول -
زیاده چه الناس رودر



الحمد لله تعالی که با اتهام بندگان ضعیف کار پردازان مطیع غریز و کن واقع حیدر آباد دکن بازار
چندین کتابست طباب رقعات مصنفه افصح الفصحا همپایه سعدی شیرازی حضرت مولانا محمد علی
المخلص به و آله که مولد انجناب در اس و مسکن و مدفن انجناب حیدر آباد دکن است فراموش آورده
وجع کرده نام نهاده مولوی محمد عبد الواحد فرزند آنحضرت بعافیت و خیر با ختام رسید و
بزیور چاپ آراسته گردید یارب که مقبول خواطر خواص و عوام شود آمین - مرقوم فیه
نهفته مبادو بعضی عرایض و مراسله که درج حصه اول نشده بود بسبب حاضرنه
بوقت چاپ آن حصه ناچار درج حصه دوم گردید بوقت طبع ثانی انشاء الله تعالی
بمقام خودش مندرج خواهد شد فقط

تذکرہ احوال حضرت مصنف رحمہ اللہ تعالیٰ بطریق

اختصار نگاشۃ محمد عبد الواجد فرزند حضرت مصنف

بسم اللہ الرحمن الرحیم

صاحب دستگاہ عالی مولوی محمد عبد العلی المتخلص بہ والہ خلف الصدق مولوی

محمد ہدی و اصف اند در ۱۲۴۲ لکھنؤ و دو صد و چهل و ہشت ہجری

در شہر مدراس بنیو اساس کوکب وجود مبارک ایشان بر فلک ہستی

جلوہ گری نمود شیخ صدیقی و سنی حنفی بودند زبان عربی و فارسی و

علوم دینیہ اسلامیہ کہ عقاید و فقہ و تفسیر و حدیث باشند نزد ادبا و علما

این شہر مثل نواب خان عالم خان بہادر فاروق و مولوی محمد زین العابدین

و نیز نزد جد و پدر بزرگوار خویش و غیرہ آموختند از کتب مناظرہ سنی

و شیعہ کتاب تحفہ اثنا عشریہ مصنفہ حضرت شاہ عبد الغریز محدث دہلوی

علیہ الرحمہ را خیلہ عزیز میداشتند و اہل سنت و جماعت را بدین

این کتاب مستطاب ایما میفرمودند و در این فن رباعیاست

مولانا باسترگاه محدث دکنی را هم سودمند می گفتند کتب تصوف
 مثل لوائج جاسی و فصوص الحکم و مثنوی گلشن راز و غیره را خوانده
 بودند و مطالعه میکردند تترلات سته و رساله وحدت الوجود مصنفه
 مولانا عبدالعلی انصاری ملقب به ملک العلماء بحر العلوم را بعد از تلاش و
 جستجو بدست آورده نقلش گرفته بودند و لیکن مسئله وحدت الوجود را
 پیچ و لغو قرار میدادند و بارها میفرمودند که این مسئله سراسر گمراهی و
 ضلالت است خط نسخ و نستعلیق را خصوصاً خط خفی نستعلیق را
 در نهایت خوشخطی و پاکیزگی می نگاشتند اصلاح سخن از رونق و فاروق
 گرفته بودند عمری بمطالعه کتب شعر و انشا و دواوین قضی و
 علوم ادبیه بسر بردند سالها در حیدرآباد فرخنده بنیاد معرکه آرای
 مشاعره بودند اکثری از دوستان و سخنوران معاصر آنحضرت الملقب
 به سعدی هند میکردند و بعضی ظهوری وقت میگفتند قریب بیست و پنج
 سال در مدارس معتبره حکومت ابد مدت آصفیه دکن همچو مدرسه
 دارالعلوم و مدرسه العالیه و نظام کالج بصدارت و تعلیم و تدریس
 کتب تحصیلیه فارسی مامور بودند و در اواخر عمر سالانه سه هزار و یکصد

هشتاد و روپيه سكه حالي موجب مي يافتند - كتب درسيه فارسيه و
 ديگر كتب شعري و انشائي را بنهايت تحقيق و كمال تدقيق تعليم ميكردند
 خصوصاً پي مضمون بردن و مقصود قائل را فهمانيدن كار آخنياب
 فيضآب بود و اين معني از حواشي مفيده آنحضرت كه بر بعض كتب
 درسيه در مواقع مشكله در حيطه تحرير آورده اند آشكار و فارغ از اظها
 است در تاييج گوئي هم يديلولي داشتند چنانكه از ملاحظه تواريخ بر
 خاطر ناظران مكتة رس واضح خواهد شد بالجله در تحقيق و تدقيق علوم
 ادبيه و در فن شعري و شاعري مشهور نزديك دور و باو ستادي مسلم
 بلكه درين فن بمرتبه فصاحي عجم همچو شيخ سعدى و خواجه حافظ بودند چنانكه
 از كلام ايشان ظاهر است -

ديوانى بفارسي قريب چهار هزار بيت مشتمل بر غزليات و رباعيات
 و قطعات و قصايد و مرثي و انشائي بقدر هشت هزار بيت بفارسي
 متضمن رقعات و مراسلات و غيره و شرح فارسي بعض اشعار مشكله
 اساتذۀ فارسي و شرح اردوي ديوان اردو و مرزا غالب ديوانى
 از رشحات خامۀ آنحضرت است -

آه صد آه که ناگهان در عمر شصت و سه سالگی بنا خوشی ریخ بار یک
 در اسلامه سر یکزار و سیصد و یازده هجری تاریخ پانزدهم ماه ذی الحجه
 این جهان فانی را بدرود گفتند و بعالم جاودانی شتافتند و داع حسرت
 و جدائی بر دل های دردمندان گذاشتند مزار آنحضرت در مقبره
 طالب علیه یکم شاه واقع گوی گوره قریب مسجد سنگی است -

بسم

از طفیل احمد و از فضل رب با درجست و مبدم بر مدش

امین

رباعی مستزادی ذیل و قطعه در تاریخ وفات آنحضرت از افکار آبدار
 حاجی حرین شریفین ماهر فن سخن مولوی قیاس حسن صاحبهاجر المتخلص عاشق است

رباع

فردوسی عهد خویش	واله ز جهان	رفت صد آه
از مغفرت خودش	بفردوس مکان	داد الاله
عاشق سینه وفات آن پاک نهاد	جست و سرش	
گفتا واله شد از جهان	سوی جهان	طاب شاه

وله قطعہ تاریخہ

چو فردوسی عهد خویش والہ شدہ از وارفانی راحل خلد

سنش را جسم ای عاشق زلف نداد و داد والہ داخل خلد

مخفی و محتجب مباد کہ بر کلام بلاغت نظام آنحضرت بعضی اشخاص

در بعض مواقع اعتراض ہم داشتند و غالباً میدارند اگرچہ این معنی

قابل تذکرہ نبود زیرا کہ عادت ثمری مردم است و لیکن ہر قدر اعتراضات

کہ بندہ میدانم در ذیل می نویسم زیرا کہ مع جوابات است لہذا

بنندگان را فایده دارد خصوصاً این جواب با جواباتی است کہ

بر زبان مبارک خود آنحضرت گذشتہ بودند و آن این است -

اعتراض اول

آنحضرت شبی برخانہ مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی پروفیسر

فارسی نظام کلج رفت و بند بندہ نیز ہمراہ بودند و یوان خود را

حسب فرمایش مرزا سے موصوف یا خود بردہ چند تا غزل را خواندند

در آنجا مرزا کاظم نمازی ہم موجود بودند چون آنحضرت این را خواندند

دل در سواد زلفت تسخیر پاک چین کرد عمرش دراز باشد جا بهش زیاده باشد
مرزا کاظم نمازی معترضانه گفتند که بجای (دراز باشد) (دراز بادا) باید
آنحضرت در جواب فرمودند که خلاف نسق می شود - معترض صاحب
ناموشن ناندند -

اعتراف دوم

بعد از آن خود مرزا ابوالحسن صاحب اعتراف کرد و مذبر لفظ ترسا بمعنی
گبر و رین بیست

اگر و اند آفتاب پرستار روی کسیت ترسا پرستش نکند آفتاب را
و لغتی را بر آورد و زد و گفتند که ترسا بمعنی نصرانی باشد نه بمعنی آتش پرست
آنحضرت فرمودند که ترسا بمعنی آتش پرست هم آمده چنانچه حضرت خواجه حافظ
شیرازی علیه الرحمہ میفرماید -

این حدیثم چه خوش آید که میگویند بر در میکده باد و نی ترسائے
اگر مسلمانی ازین استحقاق آید آه اگر از پی امروز بود فروائے

ظاهرست که لغو را منکر قیامت نیستند پس ترسا در اینجا بمعنی آتش پر
آمده است و آتش پرستان قیامت و امنکر اند چنانچه در کتاب بستان
مذاهب آورده است -

اعتراض سوم

بیت بجام زر گس و عزم صبح کن بیمار را غذا از می خوشگوار بخش
مرزا ناصری برین بیت اعتراض کرده بودند که دوا بجای غذا باید
آنحضرت شنیده فرمودند که دوا خوشگوار نمی شود و بیمار را دوا و غذا
هر دو لازم است و نیز میفرمودند که معترض بهین الفاظ را دیده است
یعنی شعر را نفهمیده است -

اعتراض چهارم

احبوب علی شاهی که بدوران عدل او هرگز خطا گرفته نه جای صواب را
برین بیت شخصی اعتراض کرد که اسقاط عین روان باشد چون آنحضرت
بخش نمودند فرمودند که بے درست است روان باشد اگر چه ظاهر
غیره ساقط کرده اند فقط

تمام شد تذکره

اطلاع

باید که این کتاب را هیچکس در همه جا بلا استجازه

بنده چاپ نکند و بجان سود و دین سودا

زبان برندارد. کتابیکه بر آن مهر بنده

ثبت نباشد مال مسروق است.

قیمت فی نسخه یک روپیه عالی محصول بند مژشر

الراقم محمد عبدالواحد عفی عنہ مدرسہ فارسی

گورنمنٹ ہائی اسکول

حیدرآباد

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

[illegible]

ایمانی

